

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

رشد آموزش

# اعتنی

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی  
دوره دوازدهم / شماره ۳ / بهار ۱۳۹۴

وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برآمدۀ ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سردبیر: دکتر سید محسن میر باقری

مدیر داخلی: یونس باقری

هیئت تحریر: فربیا انجمی، یونس باقری، سید مهدی

سیف، مهدی مرجوی، دکتر مجید معارف، دکتر سید محمد حسن

میر باقری، سید محمد حسن میر باقری و مسعود وکیل

طراح گرافیک: نوید اندرویدی

ویراستار: یهروز راستانی

[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

گران: [goran@roshdmag.ir](mailto:goran@roshdmag.ir)

نشانی مجله: تهران صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

دفتر مجله: (داخلی) ۳۵۲-۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱

پیام گیر نشریات رشد: ۱۴۸۲-۰۲۱-۸۸۳۰

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۳۵۲

امور مشترک: ۱۱۴

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه

سرمقاله / امید به آینده / ۲

خدماتی انسان محوری؟ / دکتر سید محسن میر باقری / ۴

دیال این بوده ام که قرآن وارد زندگی بیشود! (گفت و گو با حاجت‌الاسلام بهشتی) / ۱۰

سوره افال در بستر تاریخی نزول / سروش یاوری / ۱۷

تهدیدها و فرصت‌ها (گفت و گو با دیران کرج) / ۲۴

فصل نامه داعش؛ از صلاح‌الدین عراق تا حلب سوریه (گفت و گو با دکتر سعدالله زارعی) / ۳۱

هدایه‌ای از بهشت / ۴۲

چگونه کلاس‌داری کنیم؟ / نیلوفر هادوی / ۴۴

تشکیل حکومت از منظر قرآن کریم / دکتر فیضه نوید، مجتبی فائق / ۵۰

اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم / دکتر فیضه نوید، مجتبی فائق / ۵۸

معرفی کتاب / اگلچینی از جلوه‌های جمال در سوره‌های قرآن / ۶۴

قابل توجه نویسنده‌گان و پژوهشگران:

محله رشد آموزش قرآن، نویشه‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و مختصان تعلیم و تربیت بهویه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می‌پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. بی‌نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادله‌ای فارسی و ازهای اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب ازهای علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان یک روى کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب بندرگ در جمله، الزاماً مبین نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های در یافتنی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

# امیدهاینا

آمد بهار جان‌ها، ای شاخ تربه رقص آ  
چون یوسف اندر آمد، مصر و شکر به رقص آ

دیوان شمس تبریزی

منشور توسعه فرهنگ قرآنی در ده ماده و جماعت ۶۱ بند در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب و از سوی رئیس جمهور وقت در تاریخ ۱۳۸۷/۶/۷ ابلاغ شد. مطابق این منشور- با توجه به ماهیت قابل تفکیک فعالیت‌های قرآنی در حوزه‌های آموزش عمومی، آموزش عالی، پژوهش و تبلیغ و ترویج قرآنی، و همچنین به منظور ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های مرتبط با هر حوزه- سه کمیسیون توسعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی قرآنی- قرآنی، با عنوانی زیر تشکیل شده است:

۱. کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن؛
۲. کمیسیون توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی؛
۳. کمیسیون توسعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی قرآنی.

اعضای شورای تخصصی قرآن عبارت‌اند از:

۱. دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی
۲. وزیر آموزش و پرورش
۳. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری
۴. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
۵. وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
۶. وزیر ورزش و جوانان

به علاوه ۱۶ تن از شخصیت‌های حقوقی دیگر

جلسه شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی در تاریخ ۸۸/۷/۲۸ با حضور رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی برگزار شد. در آن جلسه، به استناد ماده ۴ و تبصره ذیل ماده ۷ منشور توسعه فرهنگ قرآنی، نحوه و ترتیبات تقسیم مأموریت‌ها و وظایف قرآنی دستگاه‌های کشور به شرح ذیل تصویب شد:

ماده ۱. مسئولیت حوزه آموزش عمومی قرآن کشور بر عهده وزیر آموزش و پرورش است بر این اساس، کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن در قالب کار گروه تخصصی همانگی آموزش عمومی قرآن به ریاست وزیر آموزش و پرورش، با حضور مدیران مرتبط این وزارت خانه و نمایندگانی از مراکز مدیریت‌های حوزه‌های علمیه (برادران و خواهران) نماینده رئیس نهادهای قرآنی وابسته به دفتر مقام معظم رهبری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان صدا و سیما، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان بسیج دانش آموزی و اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان، در وزارت آموزش و پرورش تشکیل می‌شود.

هم‌چنین، مطابق همین مصوبه، مسئولیت حوزه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور فعالیت‌های قرآنی دانشگاهی بر عهده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، و مسئولیت حوزه فعالیت‌های تبلیغی، ترویجی قرآنی کشور بر عهده وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

۱. فعالیت دبیرخانه «کمیسیون توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی» در اجرای مصوبه جلسه اول شورای توسعه فرهنگ قرآنی، در قالب اداره کل مستقل و تحت نظر وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با عنوان مرکز همانگی و توسعه پژوهش و آموزش عالی قرآنی کشور تشکیل شده است. که اخیراً شرح فعالیت‌های آن در دو جلد کتاب به زیور طبع آراسته شده است.

۲. فعالیت «کمیسیون توسعه فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی قرآنی» که در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار دارد با ایجاد معاونت قرآنی وزارت ارشاد در حال فعالیت و رو به توسعه است.

۳. «کمیسیون توسعه آموزش عمومی قرآن» که مسئولیت آن بر عهده وزارت آموزش و پرورش است. فعالیت‌هایی را شروع کرده است که امیدواریم مجموعه فعالیت‌های آن در اختیار عموم جامعه و هم‌چنین مجله رشد آموزش قرآن قرار گیرد تا به اطلاع خوانندگان عزیز برسد.

فرهنگ ابعاد مختلفی دارد. بعدی از ابعاد فرهنگ، اعتقادی و ایمانی است. بعد دیگر به مسائل رفتاری و اخلاقی برمی‌گردد و بعد سوم به

فرهنگ و روابط اجتماعی مربوط می‌شود.

امروزه به تربیت و اخلاص توجه زیادی می‌شود. اخلاق و تربیت مفاهیم بسیار زیبایی هستند. همه مکاتب و جوامع بشری به آن‌ها توجه دارند. حتی مارکسیست‌ها هم از تربیت و اخلاق دمی‌زدند. در دنیای غرب درباره این موضوع‌ها خیلی بحث کرده‌اند. مبانی ایمانی آموزه‌های اسلامی هم آمیخته با اخلاق و تربیت است.

می‌دانیم که سرلوحه پرونده مؤمن حسن خلق است.

در باب تربیت، در قرآن و در روایات بسیار تأکید شده است که بحث در این زمینه، فرصلت مناسبی را می‌طلبد. لذا با توجه به وقت موجود، به یکی دو اصل اشاره می‌کنم.

امروز در مباحث اخلاقی، ما با دنیای غرب مشترکاتی داریم. چرا انگشت روی دنیای غرب می‌کنارم؟ زیرا امروز فرهنگ جهانی تحت تأثیر دنیای غرب است و غرب ادعای مدیریت دنیا را دارد؛ نه تنها مدیریت نظامی و مدیریت اجتماعی، بلکه ادعای مدیریت فرهنگی هم دارد. آن‌ها خود را مریبیان عالم به حساب می‌آورند. اما اگر ۳۰ سال پیش یا قبل از انقلاب اسلامی بود و می‌خواستیم در این زمینه مقایسه‌ای داشته باشیم، با مارکسیسم مقایسه می‌کردیم؛ زیرا آن موقع تفکر مارکسیستی مطرح و مدعی بود.

مشترکات ما با غرب در داخل اخلاق و تربیت، در موضوع‌هایی مثل تلاش و جدیت، نظام، وفای به عهد، حسن رفتار و صدق است که در دیدگاه اسلامی و آموزه‌های اهل بیت (ع) ارزش والایی دارند. امیرالمؤمنین علی (ع) نظم در امور را در کنار تقوا می‌آورد. ایشان در «نهج‌البلاغه» در وصیت به فرزندانش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) می‌فرماید: «وصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی، بتقوی الله و نظم امرکم»، پس معلوم می‌شود در کارها نظم داشتن خیلی مهم است که در کنار تقوا می‌آید. تقوا در قرآن محور

# خدمه‌ی انسان محوری؟

دکتر سید محسن میر باقری

اشاره

متن زیر، سخنرانی دکتر سید محسن میر باقری در جمع سردبیران و مسئولین مجلات رشد کشور است که به لحاظ اهمیت تقدیم می‌شود. امید است دیران محترم استفاده کنند.

هو الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمن الرحيم (حشر / ۲۲).

خوشحالم و خدا را شکر می‌کنم که توفیق حضور در این محفل بسیار ارزشمند و نورانی را به بنده عطا کرد. در این مجلس بزرگان و مدیرانی که در فرهنگ کشور و تربیت و اخلاق جامعه تأثیرگذارند، جمع شده‌اند. به هر حال مجلات رشد، بهنوعی در ادب و فرهنگ جامعه تأثیر می‌گذارند.

عنوان انسان بیسندی.» بگو من گاو را می پرستم، انسان غربی می گوید: «به این دلیل که تو گاو را برای پرسش انتخاب کرده‌ای، ما در حوزه نگاه تو آن را ارزشمند می‌دانیم.» فرقی نمی‌کند که بگویی «خدا» را می‌پرستم یا «بت» را. به نظر بندۀ، غربی‌ها بزرگ‌ترین بنتی را که تراشیدند، همین بت، تفکر اومانیستی است. امروز این تفکر خیلی هم زیبا جلوه می‌کند. به هر آدمی بگویند تو محور ارزشی، خوشش می‌آید. اما این نگرش، شرک‌آلود است.

بشرکان خدا را قبول داشتند و رب‌النوع‌هایی را در کنار خدا قرار می‌دادند؛ با این توجیه که آن‌ها عهده‌دار اداره عالم‌اند. این‌ها مشرکاند و صاحبان این تفکر از حوزه تفکر توحیدی خارج هستند. بهتر است یادآور شوم که اینان اصلاً با خدا کاری ندارند. بعد از رنسانس در اروپا، خدا را از محور ارزش‌ها خارج کردن و انسان جای خدا را گرفت. یعنی «خدمامحوری» تبدیل شد به «انسان‌محوری». چه زمانی بنتی این‌گونه در تاریخ تراشیده بودند؟ پلیدترین و در عین حال زیباترین بت تاریخ به وجود آمد و پس از فراهم کردن مقدماتی، علوم را به استخدام این تفکر درآوردند و به یک معنا، علوم را پای این بت قربانی کردند.

پس از اشاعه این تفکر، این تفکر دنیای غرب را بلعید. نمی‌گوییم همه مردم غرب، در این تفکر هضم شدند، خیر! آنچنانیز کسانی پای‌بند به مسائل اخلاقی حتی با آمیزه‌های دینی هستند. آنچه هم پیروان ادیان آسمانی حضور دارند، ولی فضای حاکم، فضایی است که می‌شناسیم و می‌بینیم. لذا ما امروز در تربیت گرفتاری بزرگی داریم که از ادبیات اومانیستی ناشی می‌شود، زیرا این ادبیات

غربی، بر دنیا سلطه یافته و آن را بلعیده است.

این ادبیات وقتی به کشورهای اسلامی رسید، نتوانست آن‌ها را ببلعده؛ زیرا اعتقادات در جهان اسلام راسخ است اما نباید انکار کرد که فوق العاده تأثیرگذار بوده است. به همین علت می‌بینیم برخی از گویندگان و نویسندگان، بهویه وقتی با ادبیات دنیای غرب که زیبا هم طراحی شده است آشنایی پیدا می‌کنند، در آن محو می‌شوند،

است. در حقیقت، تقوا یعنی خدامحوری. پس هم ما به عنوان مسلمان به «نظم» اهمیت می‌دهیم و هم غربی‌ها. حتی غربی‌ها در عمل ممکن است موفق‌تر هم باشند و به همین دلیل گاهی گفته می‌شود، آنان بهتر به اسلام عمل می‌کنند اما اسلام همین تقوا و نظم است یا تقوا و نظم بخشی از تربیت و اخلاق اسلامی است.

اما در جاهایی تفاوت‌های جدی در نگرش‌های ما و غربی‌ها وجود دارد. اگر کسی به تربیت نگاه قرآنی و الهی بیندازد، تفاوت‌هایی بینیادی بین نگرش اسلامی و غربی مشاهده خواهد کرد.

بسیاری از مسائل دینی را م‌اخلاقی می‌دانیم ولی دنیای غرب آن‌ها را ضدآخلاق تلقی می‌کند؛ مثل عفاف و پاکدامنی. اصلاً در ادبیات‌شان چنین چیزی مطرح نیست. غربی‌ها با برنامه‌هایی که امروزه در ماهواره‌ها و سایتها دارند، هیچ موقع نمی‌گویند ما می‌خواهیم فساد را گسترش بدیهیم، بلکه به اسم اخلاق دارند این کارها را می‌کنند. چرا چیزی را که ما از مبانی اخلاقی می‌دانیم، آنان ضد اخلاقی می‌بینند و ما ضد اخلاق می‌شماریم؟ به نظر من این اختلاف‌ها، ریشه در اصول و نگرش‌ها دارد.

در اخلاق و تربیت اسلامی از اصولی که باید مورد توجه باشد، اصل «خدمامحوری» است. در قرآن و در نگاه توحیدی و تفکر الهی، خدا، محور است. در همه امور «او» محور ارزش‌ها و محور قداست است. همان‌طور که محور وجود است. همچنان که آنچه غیر «او»ست، از «او» نشست گرفته و مخلوق است. اگر هر کسی و هر چیزی ارزشی دارد، از «خدا» دارد. در نگاه توحیدی، انسانی دارای ارزش است که خدایی باشد. اگر انسانی در برابر خدا قرار بگیرد، حتی یک شخصیت قدرتمند قریش مثل ابولهب، عمموی پیغمبر(ص) باشد، ضد ارزش به حساب می‌آید: «تبت یدا ابی لهب و تب.» (مسد/۱)

قرآن افرادی را که در برابر خدا بایستند، به عنوان عناصری ضدارزش اجتماعی معرفی می‌کند اما در دنیای غرب، عکس این دیدگاه مطرح است. می‌گویند: «خدایی دارای ارزش است که او را به



در اخلاق و تربیت  
اسلامی از اصولی  
که باید مورد  
توجه باشد، اصل  
«خدمامحوری» است.  
در قرآن و در نگاه  
توحیدی و تفکر  
الهی، خدا، محور  
است

نتیجه این نکته است که «بندگی»، رسول خدا را به چنین درجات رفیع رسانده است. این ادبیات توحیدی است.

حال با چنین ادبیات توحیدی که داریم، برویم از ادبیات غرب که ادبیات شرک است، کمک بگیریم برای دفاع از ادبیات توحیدی! کاری که بسیار مشکل است. این مشکل زمان ماست. نویسنده‌گان و گویندگان در این زمینه، مسئولیت خطیری دارند. مبادا ناخدا آگاه، جامعه اسلامی و فرزندان با فطرت پاک اسلامی، دینی و توحیدی را متمایل به شرک کنیم! امروز با چنین گرفتاری واقعی ای سروکار داریم.

قرآن کریم در زمینه تربیت اهتمام ویژه‌ای دارد. قرآن برنامه‌های تربیتی فراوانی دارد. در «سوره لقمان» به صورت متمرکز از زبان یک حکیم الهی، یعنی لقمان حکیم، منشور تربیتی ۱۰ بندی صادر می‌کند. در این منشور، هم خط‌مشی را نشان می‌دهد و هم درجه اهمیت آن را. معمولاً متینان به کسانی که اهل حوزه دین و تفکرات الهی نیستند، کاری ندارند. آسان وقتی می‌خواهند به فرزندان خود آداب معاشرت یاد دهند، بیشتر در آموزش از حسن روابط اجتماعی شروع می‌کنند؛ خوب سلام کن، خوب حرف بزن و... .

ولی لقمان از این چیزها شروع نمی‌کند. اولین حرفش به فرزند این است: «و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بنى لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم» (لقمان/۱۳): شرک ظلمی بزرگ است. شرکی که لقمان درباره آن با فرزندش سخن می‌گوید، به یقین بتپرستی نیست بلکه شرک خفی است؛ یعنی محور زندگی‌ات را غیر خدا قرار مده. هنگامی که گناه می‌کنی، در حقیقت غیر خدا را، نفس خودت را بر خداوند ترجیح داده‌ای وارد حوزه شرک شده‌ای ولو شرک خفی؛ گرچه سبب خروج از دین نمی‌شود. سپس در آموزش لقمان به فرزندش، حسن رابطه با پدر و مادر مطرح می‌شود. در مرحله سوم معاد، در مرحله چهارم نماز، در مرحله پنجم امر به معروف و نهی از منکر (یعنی احساس اثرگذاری در جامعه به شکل مثبت)، در مرحله ششم صبر و پایداری، و در مرحله هفتم حسن رابطه با مردم قرار می‌گیرد. «و لا تصرخ خدک للناس و لا تمش في الأرض

ولی به دلیل مسلمان بودن می‌کوشند بین شرک و توحید را جمع کنند. خب این کار شدنی نیست! دانشجویی پایان نامه دکترای خود را در «دانشگاه معارف قم» ارائه کرد و بندۀ داور بودم. شاید ده نفر از استادان هم آنچا حضور داشتند. فصلی از این پایان نامه درباره آزادی انسان بود. این دانشجو که آدم معتقد‌ی هم بود، به قدری در این زمینه داد سخن داد که من یقین کردم می‌خواهد از دین دفاع کند. یک عبارت از پایان نامه چنین بود که در قرآن کریم، آیات متعددی درباره آزادی انسان آمده است. من به ایشان گفتم: «یک آیه از آیات متعددی که می‌فرمایید در قرآن آمده و مربوط به آزادی انسان است، برای ما بخوانید. نه این دانشجوی دکترا توانست یک آیه بخواند و نه استادانی که حاضر بودند.

آنچه در ادبیات توحیدی هست، بندگی است نه آزادی: «اَشَهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِهِ وَ رَسُولُهِ». در قرآن درباره حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى اَنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَ كَانَ رَسُولاً نَبِيّاً» (مریم/ ۵۱). قبل از اینکه به رسالت حضرت موسی (ع) اشاره شود، به خلوص او در بندگی اشاره دارد. قرآن درباره حضرت یوسف (ع) می‌گوید: «اَنَّهُ مِنْ عَبَادَنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف/ ۲۴).

قرآن وقتی می‌خواهد به انسانی ارزش بدهد، مقام بندگی را به وی ارزانی می‌دارد. درباره پیامبر اکرم اسلام (ص)، پنج بار کلمه «عبد» را به کار برده است؛ مثل:

- «سَبِّحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعْبَدَهُ لِيَلَّا مِنَ الْمَسْجَدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجَدِ الْأَقْصَى...» (اسرا/ ۱).
- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ عَوْجَا» (کهف/ ۱).
- «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان/ ۱).

تعبیر «عبد» فقط برای پیامبر اکرم (ص) پنج بار به کار رفته است. یک بار برای حضرت زکریا (ع) آمده است که با تفاوت اعراب می‌خواهد نکته‌ای را بیان کند و برای پیامبران مختلف تعابیر متفاوت است؛ عبادنا، عبدالله، عبادالله و عبادالرحمان. این تعابیر خاص «عبد» برای پیامبر اکرم (ص)، نشانگر این مفهوم است که آن حضرت در اوج مقام انسانیت رسالت قرار دارد؛ پس در «اوج بندگی» است.



قرآن کریم در  
زمینه تربیت اهتمام  
ویژه‌ای دارد. قرآن  
برنامه‌های تربیتی  
فراوانی دارد. در  
«سوره لقمان»  
به صورت متمرکز  
از زبان یک حکیم  
الهی، یعنی لقمان  
حکیم، منشور  
تربیتی ۱۰ بندی  
садر می‌کند

مرحاً...» (لقمان/۱۸) که نشانگر سیر تربیت قرآنی و الهی است. باید به موضوع‌هایی که محور تربیت قرار می‌گیرند توجه داشت.

یکی از متخصصان علوم تربیتی با مادران صحبتی داشت. وی به مادران توصیه می‌کرد تا هفت سالگی به فرزندتان بگویید: «من دوستت دارم» یا «من دوستت ندارم». بعد از هفت سالگی به او بگویید: «خدادوست دارد» یا «خدادوست ندارد.»

به نظر من خیلی دیر است. بچه‌ها از همان سال‌های اولیه زندگی با فطرتشان، خدا را می‌فهمند. بهشت و جهنم را می‌فهمند. قدرت درک و فهم کودکان از قدرت بیانشان بیشتر است. بزرگ‌ترها فکر می‌کنند به این علت که کودکان قدرت بیان ندارند، پس قدرت فهمیدن هم ندارند. در حالی که اشتباه می‌کنند. پس این یک اصل است یعنی اصل خدامحوری به جای انسان‌محوری.

## تربیت و اخلاق در محور آخرت

نگاه قرآن به انسان، نگاه به موجودی است که اینجا آمده است تا در یک دوره گذرا، آموزش ببیند و رشد کند؛ زیرا زندگی ابدی وی، وابسته به زندگی در این دنیاست. به همین سبب قرآن کریم به قدری موضوع معاد را عینی و حسی مطرح می‌کند که ما آن را در می‌یابیم. امروز آنچه ما در آموزه‌های مربوط به معاد می‌بینیم، خیلی با آنچه در قرآن آمده است، فاصله دارد. از نظر قرآن کریم، مکان قیامت، زمین است. می‌فرمایید: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخر حکم تاره‌آخری» (طه/۵۵): ما شما را از خاک زمین آفریدیم. از دل همین خاک، شما را دویاره به حیات برمی‌گردانیم و یک بار دیگر از زمین بیرون می‌آیید.

به فرزند آدم خطاب می‌شود: «قال فیها تحیون و فیها تموتون و منها تخرجون» (اعراف/۲۵): در این زمین زندگی می‌کنید، در این زمین می‌میرید و از این زمین خارج می‌شوید.

من در این زمینه حداقل نه آیه جمع کرده‌ام که در این آیات به صراحت و روشنی، اعلام می‌شود، در قیامت خروج از زمین انجام می‌گیرد. پس محل قیامت، مکان نزدیکی است؛ جلوی چشم



**در قرآن و روایات  
اما مبنای تربیت  
و اخلاق، بندگی  
خداست و ارزش  
در بندگی است.  
ارزش در تقرب به  
خداست. بر این مبنای  
انسان در گذرگاهی  
است که به محضر  
پروردگار در بهشت  
رضوان – ان شاء الله –  
باز می‌گردد**

ماست. همین جاهاست. مردم که از دل خاک بیرون می‌آیند، احساس می‌کنند خواب بوده‌اند و تازه بیدار شده‌اند. زمان قیامت را هم قرآن بسیار نزدیک می‌داند. در آیات متعدد می‌فرماید: زمانی که مردم از زمین بیرون بیایند، احساس می‌کنند فاصله مردن تا قیامت به اندازه یک شب تا صبح یا یک صبح تا شب بوده است. حوادثی را که در بزرخ رخ داده است، فراموش می‌کنند و به یاد دنیا می‌افتدند. لحظه‌های آخر عمرشان به پادشان می‌آید؛ اتفاقی که افتاده است. مثلاً با ماشینی تصادف کرده یا در بستر بیماری بوده و دیگر چیزی نفهمیده است. الان دیگر، اطرافیان آن موقع هم نیستند و وضعیت جدیدی حاکم است. «قالوا یا ویلنا من بعثتنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» (یس/۵۲): خواب بودند. از زمین که بیرون می‌آیند، هوا می‌خورند و بیدار می‌شوند. می‌پرسند: چه کسی ما را از خوابگاه‌مان برخیزاند؟ بعد که اوضاع را می‌بینند، فرشته‌ها به آنان می‌گویند: هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون.

دیگر می‌فهمند که این همان صحنه قیامت است. در این باره آیات متعددی هست. نه اینکه در بزرخ خبری نیست اما وضع بزرخ خود را زیاد می‌بریم؛ زیرا قیامت خیلی نزدیک، خیلی ملموس، محسوس، مادی و عینی است. همانی است که در تاریخ اسلام به آن معتقد بوده‌اند.

در قرآن و روایات ما مبنای تربیت و اخلاق، بندگی خداست و ارزش در بندگی است. ارزش در تقرب به خداست. بر این مبنای انسان در گذرگاهی است که به محضر پروردگار در بهشت رضوان – ان شاء الله – باز می‌گردد. «آن المتقین فی جنات و نهر فی مقعد صدق عند مليک مقتدر» (قمر/۵۴-۵۵): اهل تقوا در بستان‌های بهشت در کنار نهرها به سر می‌برند که نوید مادی بهشت، در جایگاه صدق نزد خدایی که فرمانروای باقدرت است. پس تربیت اسلامی، آینده‌ای طولانی و بسیار روشن دارد. با برنامه‌ریزی خاص خود، و آن، غیر از برنامه‌های است که فقط به چند صباح زندگی دنیا نگاه داشته باشد.

در برنامه اسلامی، اخلاق و معرفت و تربیت، رنگ و بوی خدایی دارند؛ رنگ و بوی آخرت، رنگ

«نفس محوری» است. اگر به معنای آموزه‌های تربیت و اخلاق قرآنی توجه کنید، می‌بینید بر این اصل فوق العاده تکیه شده است:

● «و لمن خاف مقام ربه» (رحمان/٦٤): اگر کسی از خدا پرسد، برای رضای خدا روزه می‌گیرد. شاید روزه گرفتن را مخالفت با نفس و ریاضت بدانند. اما اگر کسی با نیت و به خاطر ریاضت روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است. زیرا در اسلام چیزی به نام ریاضت نداریم، بلکه بندگی داریم. ریاضتی که مرتاض‌ها تحمل می‌کنند، در اسلام نیست. در جاهایی که خدا اجازه نداده است، اشکالی ندارد که به لذایذ حلال بپردازید. مخالفت با نفس به صورت مطلق نیست.

● «واما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوى فان الجنۃ هي المأوى» (نازعات/٤١-٤٠). اخیراً در بحث‌های روان‌شناسی و تربیتی در دنیای غرب، کمی به مسئله مخالفت با نفس توجه شده است. در این زمینه بحثی را با عنوان «هوش هیجانی» مطرح می‌کنند که همه سوران با آن آشنایی دارند. خیلی هم در باره‌اش بحث کرده‌اند. بحث این نیست که همیشه بهره‌هوشی سبب پیشرفت انسان می‌شود بلکه عامل دیگری کنترل کننده هیجانات است. بعد داستانی را نقل می‌کنند. یکی از استادان فن می‌گوید: من در خوابگاه دانشگاهی در آمریکا زندگی می‌کرم. یک بار به تمام خانواده‌های دانشگاهی گفتم: هر کس فرزند چهار ساله دارد، مثلاً برای روز دوشنبه ساعت هشت صبح بیوارد تا آزمایشی روی او انجام بدhem. به آنان گفتم که ساعت هفت و نیم صبح به بچه‌ها صحیانه بدهند تا وضعیت همگان برابر باشد.

۳۰ نفر از کودکان را آوردند. یک میز کنفرانس فراهم شد و بچه‌ها دور میز نشستند و جلوی هر کدام از آنان یک ظرف شیرینی خوش‌آب و رنگ، که بچه‌ها خیلی دوست دارند، گذاشتیم. برای بچه‌ها صحبت کردم که آدم باید بتواند جلوی خودش را بگیرد. بعد گفتم: وقتی من از اتاق بیرون رفتم، می‌توانید شیرینی‌تان را بخورید ولی نگفتم کی به اتاق برمی‌گردم. این نکته را هم به آنان گفتم که هر کس شیرینی خود را تا زمانی که من برمی‌گردم، نخورد، یک شیرینی اضافی و یک اسباب‌بازی به او می‌دهیم. این را گفتم و از اتاق بیرون رفتم.



و بُوي خوف و رجاء در پیشگاه خداوند. در ادبیات تربیتی و اخلاقی غرب، تمام این‌ها منتفي شده‌اند. در غرب اوامانیست برای انسانی بیگانه با خدا و آخرت، انسانی که با مرگ تمام می‌شود، برنامه‌ریزی می‌کنند. برای او علم تولید می‌کنند و بحث تربیتی ارائه می‌دهند. به این ترتیب، روش می‌شود که اخلاق در اسلام با اخلاق در غرب خیلی فرق دارد.

### خروج از نفس محوری

از این دو اصل، اصل دیگری (اصل سوم) نتیجه گرفته می‌شود که قرآن روی آن تکیه می‌کند. اصل سوم، خروج از

رفیقش پاسخ می‌دهد: «هنگام گرفتن حلوای به فروشنده گفتم، هر وقت پول داشتیم، طلبش را می‌دهیم و او هم قبول کرد.»

شیخ انصاری می‌گوید من به این حرف‌ها کاری ندارم. در نهایت رفیقش نان و حلوای خود را می‌خورد و لی شیخ انصاری به نان خالی قناعت می‌کند.

زمان می‌گذرد. ۳۰ سال بعد شیخ انصاری می‌شود «مرجع کل» و انسان عالم باعظمتی که بعداز ۱۵۰ سال هنوز کتابش در حوزه علمیه تدریس می‌شود. بعد از سال‌ها، این رفیق دوران و محلش می‌شود. بعد از سال‌ها، این رفیق دوران طلبگی نامه‌ای به شیخ انصاری می‌نویسد و در نامه یادآوری می‌کند: «در ایامی که من و تو با هم درس می‌خواندیم، تو نه از من باهوش تر بودی و نه پرلاش‌تر. مثل هم بودیم. چه طور شد که به چنین مقامی رسیدی و خداوند به تو عنایت کرد، اما من آدمی عادی‌ام؟»

شیخ در جواب نوشت: «من از آن حلوای خودم.» این واقعه ناشی از آموزه‌های تربیتی در اسلام است. باید مخالفت با نفس، آن هم براساس مبانی اسلامی، آموزش داده شود. برادری روحانی داشتم که دوازده سال از من بزرگ‌تر بود. وقتی کودک بودم، به من گفت: «آدم اگر با نامحرم مواجه شود و چشم به زمین بدوزد، فرشتگان زمین او را دعا می‌کنند. اگر به بالا نگاه کند، ملائکه آسمان دعایش می‌کنند.»

خدامی داند و قنعتی به سن بلوغ رسیدم، این حدیث در خویشتن‌داری چه قدر به من کمک کرد. یکی از آموزه‌های ما به بچه‌ها، باید تمرین خویشتن‌داری باشد. این کار تربیت و تعلیم می‌خواهد. باید به بچه‌ها کمک کرد تا به این مراحل برسند.

از دو جوان دانشجوی بیست ساله، یکی چشم و زبانش باز است. هرچه دلش می‌خواهد می‌گوید و به هرچه هم می‌خواهد نگاه می‌کند. اما جوان دیگر این طور نیست. وجه مشترکشان هم خواندن نماز است. جوان اولی ۵۰ سال بعد توبه می‌کند و جوان دومی از همان دوران جوانی خویشتن‌داری را در گفتن و نگاه کردن تمرین می‌کند. آیا این دو مساوی‌اند؟

به آن کسی که برای خدا سی سال خویشتن‌داری کرده است، نورانیت می‌دهند و مقامش بالا می‌رود. این سخن بگذار تا وقت دگر.

منشی، مسؤول ثبت اتفاق‌ها، در اتاق حضور داشت. طبق گزارش منشی، بعضی از بچه‌ها با شتاب شیرینی را می‌خورند. برخی از آنان، ابتدا با خودشان کلنگار می‌روند ولی نمی‌توانند خود را کنترل کنند و سرانجام شیرینی را می‌خورند اما تعدادی نیز شیرینی را نمی‌خورند. ما به قول خود عمل کردیم و بعد با این بچه‌ها مصاحبه کردیم. پرسیدیم: شما چکار کردید که توانستید خودتان را کنترل کنید و شیرینی را نخورید؟

برخی گفتند: باید این کار را می‌کردیم. برخی هم گفتند: ما به شیرینی‌ها نگاه نمی‌کردیم.

برخی از بچه‌ها که شیرینی را نخورده بودند، به این دلیل بود که خوابشان برده بود. این آزمایش می‌تواند به آنانی که می‌گویند، فهم بچه‌ها در حد قدرت بیانشان است، جواب بدهد که چنین نیست.

در گزارش این آزمایش آمده است که ۱۴ سال بعد، این بچه‌ها ۱۸ ساله شدند و ما از وضعیت این ۳۰ نفر گزارش تهیه کردیم. نتیجه تحقیق چنین شد: بچه‌هایی که در آن آزمایش شیرینی‌ها را خورده بودند، معمولاً هم در درس، هم در رفتار خانوادگی و اجتماعی مشکل داشتند. اما بچه‌هایی که توانسته بودند خود را کنترل کنند و دست به شیرینی‌ها نزد هم بودند، همه آدمهای موققی بودند.

این بحث علمی است. حالا باید در مسائل دینی آن را بررسی کنیم. اگر خویشتن‌داری برای خدا باشد، نورانیت در فرد ایجاد می‌شود. نمونه‌ای عرض کنم. می‌گویند: مرحوم شیخ انصاری در زمان طلبگی با یک نفر هم حجره بود. قرار گذاشتن‌هد روز یک نفر برای خرید غذا برود. یک روز که نوبت رفیقش شد، وی برای ناهار نان و خلوا خرید. مرحوم شیخ به او می‌گوید: «حلوا را از کجا آورده‌ای، ما فقط به اندازه خرید نان پول داشتیم!»

رفیقش می‌گوید: «از کاسب محل نسیه تهیه کردم.»

شیخ به دوست هم حجره‌ای می‌گوید: «ما طلبایم. باید به هرچه خدا به ما داد، قانع باشیم.» بعد می‌گوید: «ممکن است ما از دنیا برویم و پول حلوا کاسب را ندادیم، آن وقت حق کاسب چه می‌شود؟»



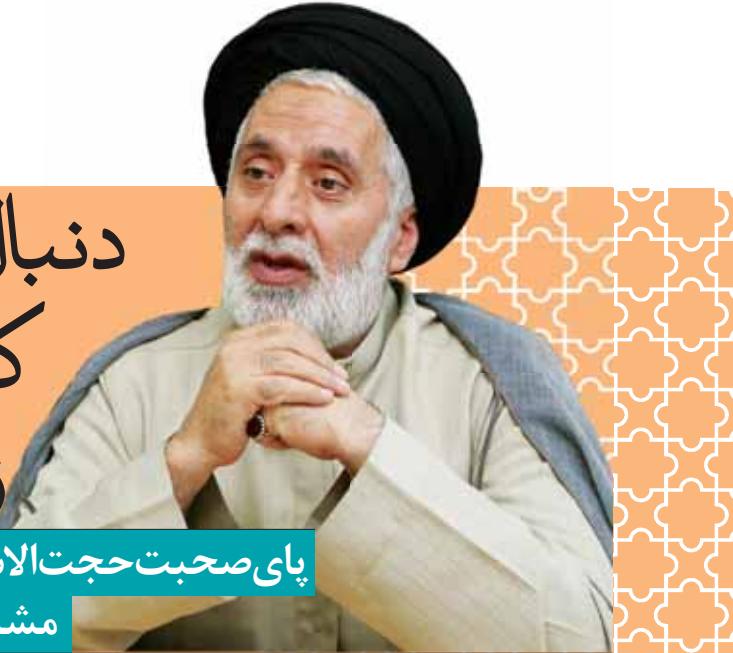
اخیراً در بحث‌های روان‌شناسی و تربیتی در دنیای غرب، کمی به مسئله مخالفت با نفس توجه شده است. در این زمینه بحثی را با عنوان «هوش هیجانی» مطرح می‌کنند

# دنبال این بوده ام که قرآن وارد زندگی بشود!

پای صحبت حجت الاسلام سید جواد بهشتی،  
مشاور وزیر آموزش و پرورش

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

بونس باقی



## اشاره

حجت الاسلام سید جواد بهشتی، در اسفندماه سال ۱۳۳۳ در کاشان متولد شد. در دوره کودکی خواندن قرآن را با شرکت در جلسات قرآن خواهش فراگرفت و پس از دوره متوسطه، به جمع طلاب علوم دینی پیوست.

وی با حکم دکتر علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش، به عنوان مشاور وزیر در بخش قرآن، نمازو و عترت منصوب شد. به همین علت در محل کارش - با وی درباره جایگاه مشاوره و کارهایی که انجام داده يالازم است انجام دهد، گفت و گردید که حاصل آن را تقدیم می کنیم.

● جناب عالی که دانش آموز آموزش و پرورش بودید، چه طور جذب حوزه علمیه شدید؟

دانش آموز دیبرستان بودم که همزمان با دو عالم روحا نی آشنا شدم. یکی شخصیت بسیار بزرگی به نام آیت الله نجفی کاشانی بود که به نماز جماعت وی می رفت. ایشان شبها در مسجد تفسیر قرآن می گفت. یک دوره تفسیر وی ۱۶ سال و دوره بعد ۱۴ سال طول کشید. یکی از این دوره با قلم و دفتر پای تفسیرش نشستم و مثل خیلی ها یادداشت برداشت. بنده عشق به قرآن را از

این عالم آموختم. بعدها که طلبه شدم و خدمتشان رسیدم، به من فرمود: من گاهی برای گفتن آن نیم ساعت تفسیر، هشت ساعت مطالعه می کردم.

تفسیری همراه با تبعی و تأثیرگذار بود.

شخصیت دوم آقای محسن قرائتی بود که همه او را می شناسند و می دانند چه طور شد ایشان به آموزش قرآن برای بچه ها روی آورد. من یکی از اولین محصولات جلسه های درس آقای قرائتی در کاشانم.

آقای قرائتی برای اداره کلاس هیچ پولی نمی گرفت و کلاس ها را هم در خانه بچه ها به صورت دوره ای برگزار می کرد که مخارجی برای آنان نداشت، مگر در حد یک چای.

وی در هر کلاس درس - که هر جمیعه برگزار می شد - پنج کلمه می نوشت و من پنج سال در جلسات درس ایشان حاضر شدم: ۱. مسئله؛ ۲. عقیده؛ ۳. قصه؛ ۴. اخلاق؛ ۵. شعار. هر جلسه هم



اواخر دهه ۱۳۶۰  
به نظر آقای  
قرائتی رسید که  
قرآن مهجور است  
ولذا خواست  
کاری بکند.  
تصمیم گرفت  
برای هر آیه  
پروندهای تشکیل  
شود. این طرح  
را با من در میان  
گذاشت و به سفر  
حج رفت

گزاره تبدیل کرد، یادداشت می‌کردیم. ممکن بود درباره یک آیه ۳۷ مورد گزاره تهیه کرده باشیم. همه را در اختیار آقای قرائتی می‌گذاشتیم و البته مرجع هر گزاره را به صورت دقیق می‌نوشتیم.

می‌دانیم که آقای قرائتی از افرادی بود که در خدمت آیت‌الله مکارم شیرازی در نفسیر نمونه همکاری داشت. به علاوه در طول درس‌هایی از قرآن روی حدود یک‌هزار موضوع کار کرده بود.

با این پیشینه و اندوخته به نفسیر قرآن روی می‌آورد. ابتدا تفسیرش را در یک برنامه رادیویی با عنوان «آینه‌وحی» مطرح کرد و بعد آرام‌آرام به نگارش آن روی آورد. حجت‌الاسلام دکتر محمدیان نگارش را به عهده داشت و سرانجام حاصل کار شد «تفسیر نور».

بعد هم همکار آقای قرائتی در ستاد تبلیغ، ستاد زکات و ستاد اقامه نماز بودم. ۱۰ سال آخر خدمتمن را در حوزه قرآن و نماز در آموزش‌وپرورش مشغول شدم و دو سال هم مدیرکل بخش قرآن، نماز و عترت بودم و خیلی ناراحتیم که نتوانستم در زمینه قرائی کاری بکنم.

● فرمودید که آقای نجفی کاشانی شما را شیفته کرده بود. خب ابتدا باید اخلاق و رفتار کسی را قبول کرد، بعد شیفته‌اش شد. موضوعی که جامعه‌ما در روابط میان معلم و شاگرد و روحانیون و اهل مسجد همچنان به آن نیاز دارد. ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که به وی دل بستید و به سمت حوزه علمیه رفتید؟

● با یقین می‌گویم، ویژگی اول وی اخلاقش بود. جاذبه را اول اخلاق ایجاد می‌کند و بعد حد داش و پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید هیچ‌کدام از نمازگزاران آن مسجدی که وی امام جماعت‌ش بود، به بعد علمی وی اشاره نکنند، اما حتماً روی بعد اخلاقی و جاذبه معنوی وی انگشت می‌گذارند. امام جماعتی که مجله و پناهگاه مردم است باید از این ویژگی و جاذبه برخوردار باشد. ربطی هم به زمان و مکان خاص و فرد خاص ندارد؛ می‌خواهد روحانی باشد یا غیرروحانی باشد. بعد از آن به بعد علمی توجه می‌شود.

این حدیث از سه امام(ع) به ما رسیده است که اگر کسی به مسجد برود، هشت چیز عایدش می‌شود که

تمام دوران جوانی من با این عالم گذشت. پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۵۲، با توجه به نمره‌های خوبی که داشتم، می‌توانستم در کنکور قبول و وارد دانشگاه شوم، ولی گرایش به درس طلبگی سبب شد به مدرسهٔ حقانی قم بروم.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، شهید مرتضی مطهری، آقای قرائتی را به تلویزیون برد و آنجا احساس کرد، به کمک نیاز دارد. زیرا می‌باید پژوهش می‌کرد. کسی به ایشان کمک نمی‌کرد، زیرا پول نداشت و دنبال کسی بود که برای رضای خدا کار کند. بعد هم مطالب باید بدون اسم می‌بود، یعنی کمکی بدون نام و بدون نام. خلاصه ایشان به من گفت: شما که در درس‌های من شرکت می‌کردی و چند سالی هم درس طلبگی خوانده‌ای بیا به من کمک کن. بدین ترتیب خداوند زلف بندۀ را با این عالم گره زد و تا این ساعت این گره باز نشده است؛ یعنی از کاشان تا قم و تهران با ایشان بوده‌ام و هنوز با ایشانم.

برای درس‌های قرآن آقای قرائتی در تلویزیون، با هم می‌نشستیم مطالعه می‌کردیم و من از دهه ۱۳۶۰ حدود ۱۶ سال، ۱۴۰۰ موضوع را ابتداء از قرآن، بعد از حدیث و سیره استخراج کردم و هنوز آن فیش‌ها هست که پس از پردازش یک بحث تلویزیونی می‌شد.

واخر دهه ۱۳۶۰ به نظر آقای قرائتی رسید که قرآن مهجور است و لذا خواست کاری بکند. تصمیم گرفت برای هر آیه پرونده‌ای تشکیل شود. این طرح را با من در میان گذاشت و به سفر حج رفت. من هم دو جلد قرآن خریدم و به چهه‌ها گفتمن: آیه‌ها را قیچی کنند. به چاپخانه‌ای سفارش چاپ کارت‌هایی را دادم و یک طرف کارت یک آیه و ترجمه را می‌آوردم و در طرف دیگر آن، پیام همان آیه را می‌نوشتیم. بدین ترتیب روی بیش از ۶۰۰۰ کارت آیات الصاق شد و در کشوی‌های قرار گرفت. کاری که بعد به صورت تفسیر قرآن درآمد.

برای استخراج پیام‌ها، ۱۲ دوره تفسیر خریدیم، ۶ دوره از تفاسیر شیعه و ۶ دوره از تفاسیر سنی. من و حجت‌الاسلام متولی این تفسیرها را بین خود تقسیم کردیم و سه دوره از تفسیر شیعه و سه دوره از تفسیر اهل سنت به هر یک از ما رسید. هرچا به متنی می‌رسیدیم که می‌شد آن را به یک جمله یا

زمینه خیلی از وقت‌ها بودجه‌ها و توان نیرو هرز می‌رود. وقتی به کسی به عنوان مشاور حکم می‌دهند، باید کاری به وی ارجاع کنند یا از او بخواهند فکری درباره موضوع یا مسئله‌ای بکند و فکر و طرح برنامه‌ای آماده سازد. ولی بین حکم‌دهنده و مشاور هیچ ارتباطی نیست. من در طول ۳۰ سال سمت مشاورتم، نمی‌توانم به کسی اشاره کنم که خوب بود. بندۀ بود و نبودم در سمت مشاور تفاوتی ندارد. همه مشاوران به همین درد مبتلا هستند. مگر مشاوری که درون جوشی داشته باشد و بازرنگی‌های خاص شخصیتی بتواند از جاهایی کمک بگیرد. برای من راضی‌کننده نیست، بیشتر تشریفاتی است. بندۀ گاهی به حقوقی که اینجا می‌گیرم، گرچه چیزی نیست، شک می‌کنم.

● همه می‌گویند در آموزش‌وپرورش، قرآن باید از شان و جایگاه اساسی برخوردار باشد، با این حال انتقادهایی متوجه آن است. بفرمایید شما چه براوردی از مسائل این حوزه کرده‌اید و با توجه به تجربه‌های این آیا پیشنهادی هم دارید یا به وزیر داده‌اید؟

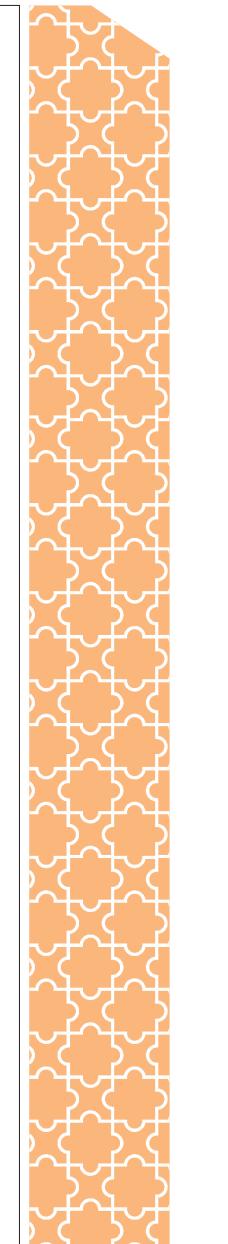
● فقط آقای فانی است که به من حکم مشاوره در زمینه قرآن داده است و حکم اصلی من هم در زمینه قرآن، نماز و عترت است. پس از گرفتن حکم، اولین کارم این بود که محصولات قرآنی مربوط را اول ابتدایی تا آخر متوسطه خریدم؛ زیرا دانلود آن‌ها از اینترنت سخت بود. همه را خواندم. بعد بخش‌های مربوط به قرآن را در «برنامه درس ملی» و «برنامه تحول بنیادین در نظام آموزش‌وپرورش» مطالعه کردم تا چشم‌اندازی از آموزش قرآن داشته باشم. امروز هم رفتم تا از نزدیک ببینم چه کار می‌کنند و تا چه حد به هدف‌های تعیین‌شده رسیده‌اند. بندۀ از آغاز طلبگی معلم قرآن بودم و در اولین سال طلبگی به روسایی رفتم و به جمع حدود ۴۰ نفرۀ بچه‌های روستا با دو ماه آموزش، خواندن قرآن را یاد دادم.

● دانم روش جدیدی که آقایان ربانی خراسانی، اقبالیان و مجیدی، و خانم رنجبر قبل از انقلاب در حوزه علمیه قم برای آموزش قرآن ابداع کرده بودند، در آموزش‌وپرورش اجرا نمی‌شود و آن

یکی علم و دانش تازه است. در مسجد وی احساس می‌کردیم که آقانجفی همیشه حرف تازه‌ای برای ما دارد. یعنی حرفهایش تکراری و سطحی نبودند. ضمن اینکه حرف تازه‌اش را با بیان خیلی دل پسند برای حاضران مطرح کرد، آن هم با روش مشخص و منظم و با دسته‌بندی‌های خیلی مرتب. آن زمان دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰- خیلی کم اتفاق می‌افتد که حرفهای گوینده را اهل مجلس بنویسنده، ولی خیلی از افرادی که پای گفتار ایشان می‌نشستند، با خودشان قلم و کاغذ می‌آوردند و یادداشت می‌کردند؛ بدون اینکه کسی بگوید بنویس. در حالی که افسار مختلف با سن و سال متفاوت از جوان تا پیرمرد و پیرزن، شنونده‌اش بودند. در حقیقت گوینده با آن جاذبه اخلاقی، همه را سر ذوق می‌آورد و مطالibus را در دفترهای منظم می‌نوشتیم. الان که به یاد آن جلسات می‌افتم، غصه می‌خورم که چرا تمام جلسات را ضبط نکردیم. فقط سه سال آخر این جلسات را ضبط کرده بودند که شنیده‌ام پخش هم کرده‌اند. بنده اعتقاد دارم که ویژگی آقانجفی کاشانی می‌تواند تکرار شود و ایجاد جاذبه و شیفتگی کند و البته می‌توان نمونه‌هایی را در همین مساجد تهران پیدا کرد.

● با توجه به سمت شما در آموزش‌وپرورش به عنوان مشاور وزیر، و با عنایت به جایگاه مشاوره در قرآن کریم، بفرمایید این عنوان در نظام دارای چه جایگاهی است و مشاور چه تأثیری در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری دارد؟

● من در مدت ۱۵ سال، مشاور چهار وزیر آموزش‌وپرورش و مشاور معاون وزیر بودم. متأسفم که این حرف را می‌زنم، جایگاه مشاوره و مشاور در کشور ما بیشتر به یک شوخی شبیه است و کسی آن را جدی نمی‌گیرد. گاهی در جایه‌جایی یک مدیر کل در روزهایستی گیر می‌کنند یا نمی‌توانند اخراجش کنند، برایش حکم مشاوره می‌زنند. یک سمت و یک حکم و عنوان که فایده ندارد. فقط وزارت آموزش‌وپرورش به این درد مبتلا نیست. باید در این زمینه انقلابی به وجود بیاید. خوب است همین نکته‌ای را که در صورت سؤال با من در میان گذاشته‌اید، موضوع یک همایش قرار دهند. در این



وقتی به کسی  
به عنوان مشاور  
حکم می‌دهند،  
باید کاری به وی  
ارجاع کنند یا  
از او بخواهند  
فکری درباره  
موضوع یا مسئله  
ای بکند و فکر  
و طرح برنامه‌ای  
اماده سازد

شیرینی‌هایی که در دوره ما در آموزش قرآن وجود داشت، نمی‌دانم به چه دلیل منتقل نشده است. آرزویم این است که معلمان قرآن آن دوره، گرچه پیر شده‌اند، بیایند حتی برای یک دوره هم که شده، تدریس کنند و روش تدریس‌شان با صدای خودشان ثابت و ضبط شود. زیرا یکی از مسائل مبتلا به ما همین روش آموزش و تدریس است و خیلی از خروجی‌های آموزش‌وپرورش در حوزه قرآن انتقاد می‌کنند؛ زیرا توانایی درست‌خوانی قرآن را در بازار و دانشگاه ندارند.

نمی‌خواهیم مقصو را پیدا کنیم، ولی باید بدانیم در میدان اجرا، چه مشکلی در کجا وجود دارد. آیا تا به حال مؤلفان محترم فراخوانی برای نقد کتاب‌های قرآن داده‌اند؟ کسی کتاب‌ها را نقد کرده است؟

بعد از کتاب، معلم است که باید انگیزه ایجاد کند. به نظرم اکنون در آموزش‌وپرورش در زمینه آموزش قرآن، فقدان انگیزه نسبت به درس‌های دیگر بیشتر است که از یک طرف به معلم مربوط می‌شود. زیرا شور و شوق و انگیزه تدریس را کم دارد. از خودم بگویم. من تاکنون ۶۰ دوره در زمینه روخوانی، روان‌خوانی و ترجمه قرآن تدریس کرده‌ام.

زمانی از خیابانی در کاشان عبور می‌کردم، تابلوی آموزش ترجمه قرآن را دیدم. بهدلیل شوق و رغبتی که به آموزش قرآن داشتم، رفتم سر کلاس نشستم. آقای ابوالفضل بهرام‌پور تدریس می‌کرد. من ایشان را نمی‌شناختم. فقط یک ساعت پای درسش نشستم و روش وی را در ترجمه قرآن یاد گرفتم. آن زمان

در اصفهان زندگی می‌کردم. به اصفهان برگشتم، در جلسه‌ای این روش را آموزش دادم، حاضران پسندیدند و سبب شد هر هفته، هفت جلسه آموزشی داشته باشم. تمام جلسه‌ها هم صلواتی بود؛ زیرا من انگیزه درونی داشتم. معلم قرآن باید انگیزه قوی داشته باشد تا دنبال فرآگیری روش‌های تازه یا ابداع روشی برود. الان هدف آموزش قرآن در دوره ابتدایی، تحقیق روخوانی و روان‌خوانی است، در حالی که تعدادی از معلمان مهارتی در کار آموزش ندارند.

● چند سال مدیر کل بخش قرآن و نماز و عترت هم بودید و ناراحتی از اینکه نتوانستید کارهایی را که می‌خواستید، انجام بدهید. حال خداوند فرستی به شما داده است تا در موقعیت و جایگاه بالاتر بتوانید کاری کنید. چه می‌خواهید برای قرآن بکنید؟

قبل از اینکه مدیر کل بشوم، یک دوره قرآن را بادقت خواندم تا دریابم که قرآن از ما چه می‌خواهد. پس از پایان مطالعه قرآن، مقاله‌ای با عنوان «حقوقی که قرآن بر گردن ما دارد» نوشتم. دریافتتم که قرآن گاهی به ما می‌گوید: «مرا بخوانید»، یعنی همین روخوانی و روان‌خوانی و بهطور کلی قرائت قرآن. گاهی هم می‌گوید درباره من فکر کنید و در آیات من تفکر، تعقل و تدبیر داشته باشید یا خطاب دارد که چرا تدبیر نمی‌کنید.

در زمینه تلاوت و قرائت چیزهایی داریم، اما درباره تدبیر چیزی در اختیار معلم مانیست. زیرا تدبیر تعریف نشده است که تدبیر فردی و تدبیر جمیعی چیست. تدبیر باهدایت کی باید بشود؟ معیار تدبیر درست و انحرافی چیست؟



را آموزش بدهیم. همین حرف‌ها را در کرمان برای کارشناسان قرآن زدم، هیچ‌کس واکنشی نشان نداد، مگر یک کارشناس قرآنی که از قم آمده بود.

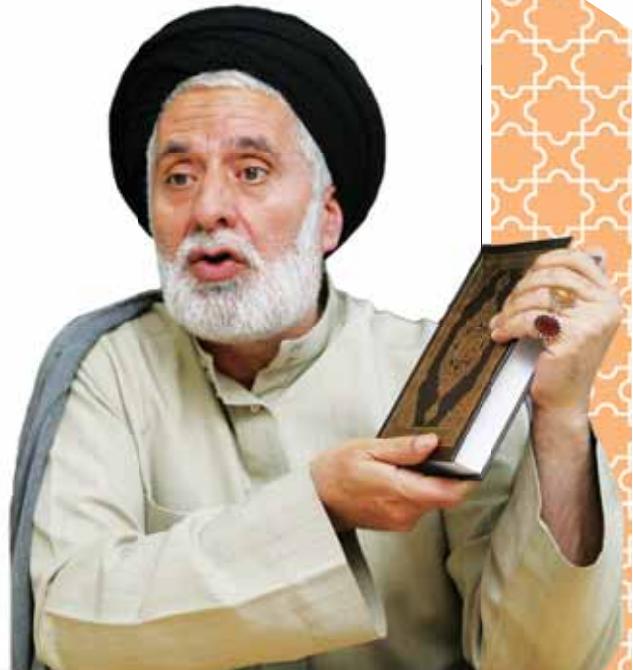
وی بعدها به محل کارم آمد و تعدادی سی‌دی روی میزم گذاشت. گفت پس از شنیدن صحبت‌های شما در کرمان، رفتم سراغ کسانی که در قصه‌گویی مهارت دارند. یکی از آنان به نام صبوری را انتخاب کردم. بعد اعلام کردم معلمانی که حاضرند در دوره قصه‌گویی قرآنی شرکت کنند، می‌توانند بدون دریافت گواهی و مدرک در کلاس‌های آموزشی حاضر شوند. عده‌ای ثبت‌نام کردند و این ۲۸ سی‌دی حاصل آن دوره آموزشی ۲۸ ساعته است. من هم ۲۸ ساعت وقت گذاشتم و تمام سی‌دی‌ها را دیدم و گوش کردم. دیدم چه دریچه‌های تازه‌ای این آفای در قصه‌های قرآنی باز کرده است.

قصه‌گویی قرآنی را با استفاده از تصویر، پرسش و پاسخ و معما‌سازی و حل آن آموزش می‌داد.

بنده از طریق تدبیر به اینجا رسیدم. به نظر بنده محتواهای قرآن مفرادات نه - همه در قالب قصه بیان می‌شوند که جذابیت فوق العاده‌ای دارد.

● خب این دغدغه را شما دارید. اگر لازم و مفید می‌دانید که آموزش قصه‌ها را وارد نظام آموزش و پرورش کنید، چگونه می‌خواهید این کار انجام شود تا در قالب آموزشی بیاید؟ شما می‌خواهید برای آموزش و رواج تفکر و تدبیر در آیات قرآن چه کار کنید؟

تا به حال در زمینه روش اجرا فکری نکرده‌ام، اما دنبال این کار بوده‌ام که قرآن وارد زندگی بشود. نمی‌توان این کار را به زور کرد، حتیماً باید همراه با رغبت و شوق باشد. در قرآن ۸۸۸ جمله پرسشی دارد. در مجموع هزار و چند بار در قرآن پرسش مطرح می‌شود. بدین ترتیب درمی‌یابیم که خداوند خواسته است، انسان پرسشگر بیافریند. اگر این پرسش‌ها استخراج و دسته‌بندی شوند، معلوم می‌شود که پرسشگرها چه کسانی هستند و چه کسانی به آنان پاسخ می‌دهند. سؤال به نوعی همان سؤال و شهشهایی است که امروزه بچه‌های ما در مدرسه و دانشگاه از طرق متفاوت مثل اینترنت، ماهواره و پیامک با آن‌ها مواجه می‌شوند.



امروز برای همین گفت‌وگو، به سراغ صحیفة سجادیه رفتم، برای اینکه ببینم امام سجاد درباره قرآن چه دعایی دارد. دعای ۴۲ مربوط به قرآن است و دعایی طولانی است. امامان(ع) وقتی می‌خواستند قرآن بخوانند، ابتدا دعایی الهام‌بخش برای ما می‌خوانند و پس از پایان تلاوت، باز دعا می‌خوانند. امامان(ع) از خدا می‌خواهند تا قرآن خوانی اش همراه با تدبیر باشد. خب ما کجا در فکر تدبیریم؟!

پس از آن رفتم سراغ اینکه درباره چه چیزهایی باید تدبیر کنیم. از جمله می‌گوید روی قصه‌های قرآن فکر کنید. لذا حدود چهار سال روی قصه‌های قرآنی وقت گذاشتم. دریافتیم که ۵۰ درصد قرآن قصه است. قصه قالب جذابی برای تمام مخاطبان به حساب می‌آید؛ از دانش‌آموز ابتدایی تا پروفیسور. حتی الان غربی‌ها، مسائل و موضوع‌های فلسفی را در قالب داستان کوتاه و رمان عرضه می‌کنند. غیر از سیصد و چند مورد شان نزول آیات، در قرآن بیش از ۳۰۰ مورد قصه آمده است. گروهی را دعوت کردم و آنان تمام قصه‌های قرآنی را استخراج کردند. یکی از آرزوهایم رواج قصه‌گویی، روایت قصه و تحلیل قصه‌های قرآنی است. دوست دارم برای دوره ابتدایی نقل قصه، برای دوره متوسطه اول روایت قصه و برای دبیرستان تحلیل قصه‌های قرآن

تا به حال در  
زمینه روش  
اجرا فکری  
نکرده‌ام، اما  
دنبال این کار  
بوده‌ام که قرآن  
وارد زندگی  
 بشود. نمی‌توان  
این کار را به  
زور کرد، حتیماً  
باید همراه با  
رغبت و شوق  
باشد

یکی از آرزوهایی رواج قصه‌گویی، روایت قصه و تحلیل قصه‌های قرآنی است. دوست دارم برای دوره ابتدایی نقل قصه، برای دوره متوسطه اول روایت قصه و برای دبیرستان تحلیل قصه‌های قرآن را آموزش بدهیم

نمی‌دانند حاوی چه چیزی است. پس از فضای مناسب، فهم قرآن اهمیت می‌یابد. می‌دانید که زبان فارسی، نزدیکترین زبان در دنیا به عربی است. خداوند در روز قیامت، یقیناً ما فارسی‌زبان‌هارا از یقینی زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها سفت‌تر می‌گیرد. چقدر زبان ما با زبان عربی لغات مشترک دارد، ولی برای فهم قرآن خیلی کم کار کردیم.

● «برنامه درسی ملی» قرار است نظام آموزشی را در آموزش و پرورش متحول کند. آیا برنامه آموزش قرآن و حواشی آن را عملی می‌دانید؟ آیا نارسایی در آن می‌بینید؟ فکر می‌کنم که یکی از زیرساخت‌های اجرای آن معلم است؛ یعنی نیروی انسانی با انگیزه و ماهر. باید به این مورد در دانشگاه فرهنگیان اهتمام داشت.

● می‌خواهیم بدانیم در زمینه اجرای آن به چه نتیجه‌ای رسیده‌اید و چه برنامه اجرایی تدارک دیده‌اید؟ اجزایی دارد و از جمله کتاب در حال تألیف است. معاون پرورشی هم برای حفظ قرآن تشویق می‌کند.

● این مورد را که مطرح می‌کنم، تکراری و کلیشه‌ای است. همه می‌گویند آموزش قرآن در آموزش و پرورش جزیره‌ای است. یعنی سازمان پژوهش یک جزیره است، معاونت پرورشی جزیره دیگر، کانون پرورش جزیره سوم و غیره‌ای یک نفر باید پیدا بشود که این جزیره‌ها را بهم مرتبط و متحدد کند. الان کتاب‌های درسی قرآن کم علامت است، زیرا عقیده دارند، برای خواندن آسان‌تر است. همین معاونت پرورشی در همین وزارت خانه، دارد قرآن را با رسم الخط پر علامت عثمان طه آموزش می‌دهد. دانش آموز صبح باید قرآن کم علامت را بخواند و بعد از ظهر پر علامت را. یا در دفتر تألیف می‌گویند بچه‌ها قرآن را با لحن ساده بخوانند، خوب است. ولی در دارالقرآن بر لحن عربی تأکید می‌کنند که مثلاً تخصصی است. این دوگانگی‌ها در آموزش

● همه این موارد باید به برنامه تبدیل شوند تا به کتاب‌های درسی راه یابند. این ایده‌هایی که در ذهن دارید، اگر به برنامه تبدیل نشوند، فایده‌ای ندارند. می‌گوییم این‌ها باید در دستگاه فکری دانش آموز قرار بگیرند.

● جز از طریق برنامه شدن ممکن نیست. نظر خود را درباره این سؤال هم بفرمایید که چرا مردم ما کم قرآن می‌خوانند و انس کمی با قرآن دارند؟

● زیرا فضای مناسبی که مردم را به قرآن خوانی ترغیب کند، در سطح کشور نداریم. فقط هم مربوط به آموزش و پرورش نیست. سال گذشته که من با آقای قرائتی بودم، آقای ضرغامی رئیس سابق صدا و سیما زنگ زد و به آقای قرائتی گفت: فیلمی ساخته‌ایم با این هدف که جامعه را به قرائت قرآن ترغیب و تشویق کند. شما حتمت بکشید این فیلم را ببینید. اسم فیلم «حبیب» بود. حبیب زندانی است و در مسابقه حفظ قرآن شرکت می‌کند، ولی بیشتر به مفهوم آیات توجه دارد. اکنون که بیش از ۳۰ سال از انقلاب اسلامی گذشته است، از آقای ضرغامی می‌پرسیم: صدا و سیما غیر از رادیو قرآن و شبکه قرآن، برای ایجاد فضایی که افراد را به قرائت خواندن تشویق کنده کرده است؟ باید فضای مناسب ایجاد شود.

شاید یکی از دلایل نبود این فضای عربی بودن زبان قرآن است، لذا شنونده و خواننده متووجه مفهوم قرآن نمی‌شود. با این حال قدیمی‌های ما قرآن را عاشقانه می‌خوانند. آنان هم از مفهوم آن سر در نمی‌آورند، ولی متوجه بودند و در حافظه داشتند که قرآن، کتاب خداست.

قبل از انقلاب، برای اولین بار معلمان طلبه‌ای را که به سراسر کشور اعزام می‌شدند، در قم گرد آورند. دکتر علی شریعتمداری که خداوند ایشان را حفظ کند، یکی از سخنرانان برای طلاب بود. می‌گفت: در دوره ابتدایی فقط باید به بچه‌ها یاد بدهیم که به قرآن کریم حتی به ظاهر قرآن احترام بگذارند و باید آنان را متوجه کنیم که این کتاب خیلی مهم است و جواب سؤال‌ها و دردهای خود را باید از آن بگیریم. متأسفانه امروز بچه‌های ما از اهمیت قرآن خبر ندارند. فکر می‌کنند یک کتاب عربی است و

● **مثالاً فهرستی دارای ۲۰ مورد شامل:** معلم، مدیر، مجله، کتاب درسی، دفتر تألیف، معاونت پرورشی و... بیشترین سهم آموزشی را کدامیک دارد؟

● همان وقت که مدیر کل بودم و این بار که مشاورم، دغدغه‌ام روی یک پارچه‌سازی حوزه آموزش قرآن بوده است، زیرا بهره‌وری را افزایش می‌دهد. بندۀ هم از آنچه می‌گویید اطلاع دارم، تلاش‌هایی هم کرده‌ام، ولی تا به حال به نتیجه نرسیده‌ام.

● به یک معلم کاربند و بالانگیزه، هیچ کتاب آموزشی هم ندهید. او فقط با داشتن قرآن کارش را انجام می‌دهد. پس نقش اصلی را معلم دارد. نتیجه این می‌شود که اگر آموزش و پرورش بخواهد در آموزش کاری انجام بدهد، اول باید به سراغ معلم‌ها برود.

● بله همین‌طور است که می‌گویید.

● **جناب عالی مجله رشد آموزش قرآن و سایر مجلات حوزه آموزش و پرورش را می‌بینید و می‌خواهد؟**

● **معمولاً مجلات به دستم می‌رسند و مطالعه می‌کنم**

● **با مطالعه مجله می‌توانید از نظر بسیاری از معلمان و برخی دانش‌آموزان و مؤلفان کتاب‌های قرآنی و صاحب‌نظران باخبر شوید. در مجله رشد قرآن نقدهای مختلفی به کتاب‌های آموزشی می‌شود.**

● **از جمله مجله‌هایی که برایم می‌آید مربوط به پژوهش‌هایی است که در آموزش و پرورش می‌شود. در شماره‌ای از آن، یک مقاله پژوهشی درباره تألیف کتاب قرآن بود. فوری به دفتر تألیف زنگ زدم و نشانی مجله و عنوان پژوهش را دادم: «واژه‌های پایه در کتاب‌های قرآن ابتدایی، پایین‌تر از حد نصاب کاربرد است.» یعنی به این مورد حساسم. اگر مجله رشد قرآن برایم نیاید باید زنگ بزنم به دفتر مجله که چرا مجله را برای مشاور قرآنی وزیر نمی‌فرستید؟**

● **متشرک‌ریم، موفق باشید.**

● **تعارض به وجود می‌آورد. شما به عنوان مشاور وزیر آیا می‌خواهید اقدامی برای نزدیکی این عوامل بهم بکنید و کارها را در یک مسیر قرار بدهید؟**

● همان وقت که مدیر کل بودم و این بار که مشاورم، دغدغه‌ام روی یک پارچه‌سازی حوزه آموزش قرآن بوده است، زیرا بهره‌وری را افزایش می‌دهد. بندۀ هم از آنچه می‌گویید اطلاع دارم، تلاش‌هایی هم کرده‌ام، ولی تا به حال به نتیجه نرسیده‌ام.

● **می‌فرمایید از نزدیک کردن بخش‌ها به هم نامیدید؟**

● **امید کمی به تحقق آن دارم. مشکل در کجای کار است؟**

● **تعامل و همکاری مهارتی است که ما در این مهارت ضعیفیم. زمانی مسئولیتی داشتم و سه تن از مدیران زیر نظرم بودند. این مدیران با هم نمی‌ساختند. تلاش من هم به جایی نرسید. متأسفانه هر سه نفر این مدیران در یک سانحه هوایی جان باختند. باید بدانیم انسان‌ها سلیقه‌های مختلف دارند. باید با تدبیر کنار هم بنشینیم و با هم مدارا کنیم.**

● **کارها را نزدیک کردن و ایجاد ارتباط هم باید با برنامه باشد و الزام‌آور. با توصیه‌های اخلاقی نمی‌شود.**

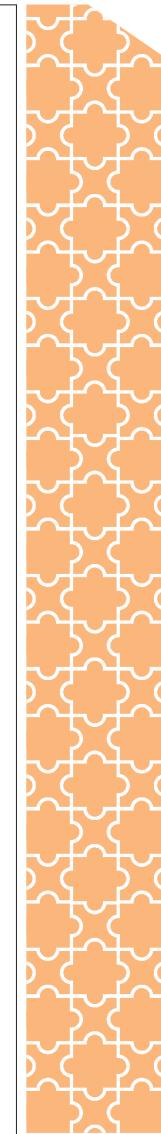
● **باید خود وزیر وارد شود. اما باید حساب کنیم که وزیر وقت نمی‌کند که در تمام کارها ورود کند.**

● **حاج آقا! دانش‌آموزی که از اول ابتدایی وارد مدرسه می‌شود و تا دیپلم در مدرسه می‌ماند، باید قرآن را باید بگیرد و مفاهیم آن را بداند.**

● **در قرآن ۱۸۰۰ مورد دستور هست که ۱۴۰۰ مورد آن امری است و ۴۰۰ مورد آن نهی می‌کند. دانش‌آموز باید این‌ها را بداند و کم هم عمل کند.**

● **به نظر شما در آموزش و پرورش چه بخش‌ها و سازمان‌هایی مسئول آموزش این کارند؟**

● **دفتر تألیف، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی و...**



**درسه موضوع هم مشاورم: قرآن، نماز و عترت. درباره نماز چندبار پیش وزیر رفته‌ام و پیشنهاد هم برده‌ام و رویش دستور داده است**

### بيان مسئله

سؤالی که در این مقاله در صدد یافتن پاسخ آن هستیم، این است که سوره انفال در کدام بستر تاریخی نازل شده است. پاسخ به این سؤال می‌تواند مراد برخی از واژگان و تعبیری را که در این سوره محل اختلاف مفسران است، روشن سازد. زیرا بستر تاریخی نزول هر سوره قرائن حالی فهم آیات قرآن بهشمار می‌رود و لحاظ چنین قرائتی می‌تواند از مقاصد آیات مورد نزاع پرده بردارد.

### زمان نزول سوره انفال

سوره انفال بعد از جنگ بدر و خطاب به شرکت‌کنندگان در این جنگ، در سال دوم هجرت نازل شده است. اشاراتی از آیات سوره انفال که انطباق نزول این سوره را به مناسبت جنگ بدر در سال دوم هجرت تأیید می‌کنند، عبارت‌اند از:

۱. شروع سوره با بیان سؤال مخاطبان درباره

### چکیده

نظر به اینکه هر سوره در زمان نزولش، ناظر بر مقتضیات و شرایط موجود در آن زمان است، توجه به آن شرایط و مقتضیات در تفسیر سوره، موجب فهم صحیح مراد خداوند از آیات آن سوره می‌شود. برای اینکه بستر نزول سوره دانسته شود، لازم است ابتدا زمان نزول سوره، با اشاراتی از خود سوره، روایات معتبر و تاریخ مشخص شود. سپس اوضاع حاکم در زمان نزول سوره با مطالعه تاریخ آن زمان روشن شود.

در این مقاله تلاش شده است در مرحله اول، اشارات تاریخی «سوره انفال»، شناسایی شود و بعد با توجه به روایات تاریخی مربوط، تاریخ نزول این سوره معروفی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهند که سوره انفال ناظر بر «جنگ بدر» است و در آن به مراحل متفاوت این جنگ اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** بستر تاریخی، جنگ بدر، سوره انفال، تاریخ اسلام

# سورة انفال

## بستر تاریخی نزول

سروش یاوری  
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

را خداوند جز نوبیدی [برای شما] قرار نداد، و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است (۱۰): [به یاد آورید] هنگامی را که [خدا] خواب سبک آرامش‌بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فروزیانید تا شما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دارد (۱۱): هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، می‌ؤمین» (انفال/۱): پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبر ش اطاعت کنید.

۵. بیان ویژگی‌هایی که مربوط به مشرکان قریش است و نشان‌دهنده این مطلب که آن گروه که مسلمانان با آن‌ها جنگیدند، مشرکان قریش بودند: ● «...و اذ کروا اذ انتم قليل مستضعفون في الارض تختلفون ان يتخطفكم الناس فلؤکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطيبات لعلکم تشكرون» (انفال/۲۶): و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید و می‌ترسیدید مردم شمارا برپایند. پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاس‌گزاری کنید.

● «... و اذ يمکر بک الذين كفروا ليثبوتک او يقتلوك او يخرجوك و يمکرون و يمکر الله و الله خير الماكرين، و اذا تنتلي عليهم اياتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطير الاولين، و اذ قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجاره من السماء او ائتنا بعداب اليهم، و ما كان الله ليعذبهم و انت فیهم و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون، و ما لهم الا يعذبهم الله و هم يصدون عن المسجد الحرام و ما كانوا اولياءه ان اولياءه الا المتفقون و لاكن اکثرهم لا يعلمون، و ما كان صلاتهم عند البيت الا مکاء و تصديه فذوقوا العذاب بما كنتم تکفرون» (انفال/۳۵-۳۰): و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کرند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا [از مکه] اخراج کنند، و نیرنگ می‌زندند و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیر کنندگان است (۳۰)، و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، می‌گویند: «به خوبی شنیدیم. اگر می‌خواستیم، قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم. این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.» (۳۱)؛ و [یاد کن] هنگامی را که گفتند: «خدای، اگر

غایم جنگی: «یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول...» (انفال/۱): [ای پیامبر،] از تو درباره غایم جنگی می‌پرسند. بگو: غایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [و] دارد...

۲. نزاع آن‌ها بر سر تقسیم این غایم: «فاقتوا الله و رسوله ان کنتم بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین» (انفال/۱): پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبر ش اطاعت کنید.

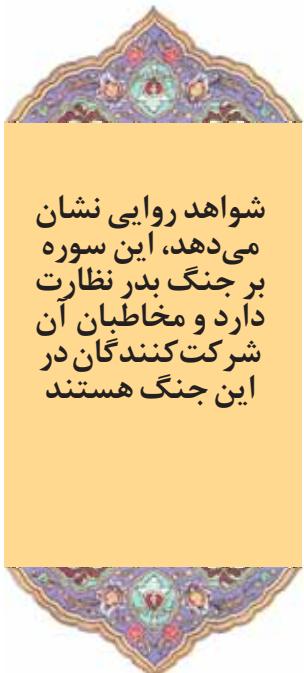
۳. سخن از حضور دو طایفه که یکی صاحب سلاح و تجهیزات جنگی است و دیگری فاقد آن و عده دادن خداوند به پیروزی یکی از این دو گروه: «و اذ يعدكم الله احدی الطائفتين انها لكم و تودون ان غير ذات الشوکه تكون لكم و يريد الله ان يحق الحق بكلماته و يقطع دابر الكافرين» (انفال/۷): و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابوسفیان] را به شما و عده داد

که از آن شما باشد، و شما دوست داشتید که دسته بی سلاح برای شما باشد، و [ای] خدا می‌خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند.

۴. بیان حالات اضطراب بعضی از مسلمانان در مواجهه با سپاه جنگی کفر و شرک و بروط شدن آن با امدادهای الهی، از جمله بشارت به یاری فرستادن فرشتگان: «اذ تستغیثون ربکم فاستجابة لكم انى ممدكم بالف من الملکه مردفين، وما جعله الله الا بشري و لنظمتني به قلوبكم و ما النصر الا من عند الله ان الله عزیز حکیم، اذ یغشیکم النعاس امنه منه و ینزل عليکم من السماء ماء لیطهرکم به و یده ب عنکم رجز الشیطان و لیربط علی قلوبکم و یثبت به الاقدام، اذ یوحی ربک الى الملکه انى معکم فثبتوا الذين عامنوا سالقی فی قلوب الذين کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم کل بنان» (انفال/۹-۱۲): [به یاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبیدید. پس دعای شما را اجابت کرد که: «من شما را با هزار فرشته پیاپی، یاری خواهم کرد.» (۹)؛ و این [ وعده ]



اگر خدا در  
دل‌های شما  
خیری سراغ  
داشته باشد، بهتر  
از آنچه از شما  
گرفته شده به  
شما عطا می‌کند و  
بر شما می‌بخشاید  
و خدا امزندۀ  
مهربان است



شواهد روایی نشان  
می دهد، این سوره  
بر جنگ بدر نظارت  
دارد و مخاطبیان آن  
شرکت کنندگان در  
این جنگ هستند

نوضیح داده شود.

## ● خروج مسلمانان از مدینه

در گزارش‌های تاریخی آمده است، در سال دوم هجرت به پیامبر خبر رسید کاروان تجاری «قریش» به سرپرستی ابوسفیان از شام به سوی مکه در حرکت است. پیامبر بعد از باخبر شدن از این موضوع، مسلمانان را گرد آورد و آن‌ها را برای تصرف اموال کاروان دعوت کرد. عده‌ای از مسلمانان از همان ابتدا به دعوت پیامبر پاسخ مثبت دادند و تعدادی در این امر سستی ورزیدند. علت سستی آن‌ها این بود که گمان نمی‌کردند، جنگی صورت بیگرد و اگر احتمال می‌دادند جنگی رخ خواهد داد، سستی نمی‌ورزیدند (الواقدی، ج ۱۴۰۹. ق. هـ، ج ۱: ۲۱-۲۰؛ ابن کثیر، ج ۱۳۹۶. ق. هـ، ج ۷-۶؛ ابن ثیر، ج ۱۳۸۵. ق. هـ، ج ۱۱۶: ۲؛ ابن سید الناس، ج ۱۴۱۴. ق. هـ، ج ۱: ۲۸۱؛ ابن کثیر، ج ۱۴۰۷. ق. هـ، ج ۲۵۶: ۳).

در این گزارش، از ناگاهی مردم نسبت به احتمال رویارویی با سپاه قریش، قبل از خروج آن‌ها از مدینه، سخن رفته است. اما نظر دیگری در این زمینه وجود دارد که مرجح است و می‌گوید: مسلمانان قبل از خروج از مدینه، احتمال رویارویی با سپاه قریش را می‌دادند؛ چون قبل از آن نیز شش بار کاروان‌های تجاری مکه را تهدید کرده بودند و می‌دانستند که قریش، کاروان تجاری خود را که از اهمیت فراوانی برخوردار است، رها نخواهد کرد و به حمایتش خواهد آمد. به علاوه، طبق آیه «وَادْعُ كَمَ الْهُدَى لِلظَّاهِفِيْنَ اَنْهَا لَكُمْ وَتَسْوِدُنَ اَنْ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَيَرِيدُ اللهُ اَنْ يَحْقِّقَ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِيْنَ»<sup>۱۱</sup>، پیامبر وعده خداوند را مبنی بر دستیابی به کاروان تجاری ابوسفیان و یا پیروزی بر سپاه قریش برای آن‌ها بیان کرده بود و آن‌ها احتمال برخورد با سپاه قریش را می‌دادند. و گرنه کراحت آن‌ها با توجه به فشارهای اقتصادی شان و دستیابی آسان آن‌ها به اموال کاروان، نامعقول به نظر می‌رسد. (د، گمگینزاد، ۱۳۷۸: ۲۷۸-۲۷۳)

لذا می توان گفت که وقتی پیامبر مسلمانان را برابر تصرف اموال کاروان دعوت کرد، همگی از احتمال رویارویی با سپاه فریش آگاه بودند و به این دلیل بعضی از آن ها با حالت کراحت، همراه پیامبر از مدینه خارج شدند. آیه ۵ این سوره نیز مؤید همین معنی است: «کما اخراج ریک من بیتک بالحق و ان فریقا من المؤمنین لکارهون» (انفال/۵): همان گونه که پروردگارت تو را از خانهات به حق بیرون آورد و حال آنکه دستهای از مؤمنان سخت کراحت داشتند.

این [کتاب] همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌های بیاران یا عذابی در دنک بر سر ما بیاور.» (۳۲) [ای] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود (۳۳)؛ چرا خدا [در آخرت] عذاشان نکند، با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجدالحرام باز می‌دارند در حالی که ایشان سرپرست آن نباشند. چرا که سرپرست آن جز پرهیز کاران نیستند، ولی بیشترشان نمی‌دانند (۳۴) و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس به سزای آنکه کفر می‌ورزیدند، این عذاب را بچشیدا (۳۵)

۶. اسارت تعدادی از مشرکان در این جنگ: «ما کان لنبی اُن یکون له اسری حتی یشخن فی الارض تریدون عرض الدنیا و الله برييد الاخره و الله عزیز حکیم، لو لا کتاب من الله سبق لمسکم فيما اخذتم عذاب عظیم، فکلوا ماما غنمتم حلالا طیبا و اتقوا الله ان الله غفور رحیم، يا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبک خیرا یؤتکم خیرا مما اخذ منکم و یغفر لكم و الله غفور رحیم، و ان یریدوا خیانتک فقد حانوا الله من قبل فاماکن منهم و الله علیم حکیم» (انفال - ۷۱- ۶۷): هیچ پیامبری را سزاوار نیست که از اسیران جنگ فدا گرفته و آن هارا رها کند. شما متعان دنیا را می خواهید و خدا آختر را می خواهد، و خدا شکست ناپذیر حکیم است (۶۷): اگر از جانب خدا نوشته ای نبود، قطعاً در آنچه گرفته اید، به شما عذابی بزرگ می رسید (۶۸): پس، از آنچه به غنیمت برده اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید که خدا آمرزندۀ مهریان است (۶۹): ای پیامبر، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می کند و بر شما می بخشداید و خدا آمرزندۀ مهریان است.» (۷۰) و اگر بخواهند به تو خیانت کنند، پیش از این [نیز] به خدا خیانت کرددند [و خدا تورا] بر آنان مسلط ساخت، و خدا دانای حکیم است. (۷۱)

گزارش شواهد روایی که نشان می‌دهد، این سوره بر جنگ بدر نظرارت دارد و مخاطبان آن شرکت کنندگان در این جنگ هستند، در ادامه می‌آید.

## گزارش بستر نزول سوره انفال

اینک که اشارات سوره انفال به رویداهای جنگ  
بدر مرور شد، مناسب می نماید، بستر نزول این  
سوره با اتفاقاً هم مضمون: سو، ۵، و ایات مبینه

آمده است که گفتند: «ای رسول خدا، به خدا قسم این قریش از زمانی که عزیز شده، خوار نگشته و از زمانی که کافر شده، ایمان نیاورده و هرگز عزش را از دست نمی‌دهد و با شدت خواهد جنگید و باید در خور آن و با تجهیزات، جنگ فرمایی: «یجادلونک فی الحق بعد ما تبین کنما یساقون الی الموت و هم ینظرون» (انفال/٦): با تو درباره حق -بعد از آنکه روش گردید- مجادله می‌کنند. گویی که آنان را بهسوی مرگ می‌رانند و ایشان [بدان] می‌نگرند. سپس مقدادین عمر، از مهاجرین و سعدین معاذ به نیابت از انصار، موافقت خویش را با نظر پیامبر اعلام کردند. در نتیجه، تصمیم شورای نظامی بر جنگیدن شد. پیامبر از این تصمیم خشنود شد و وعدهای را که خداوند قبل از آن حضرت، مبنی بر دستیابی به یکی از دو طایفه داده بود، یاد آورد و محل کشته شدن مشرکین مکه را به مسلمانان نشان داد (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ٥، ق: ١٤٠٩)

### ● خروج مشرکین از مکه

وقتی ابوسفیان به نزدیکی حجاز رسید، برای جلوگیری از حمله ناگهانی به کاروان، مرتباً از مسافرانی که در راه با آنها برخورد می‌کرد، وضعیت راه را می‌پرسید. تا اینکه از طریق یکی از آنها از تصمیم پیامبر مبنی بر تصرف کاروان باخبر شد. در این هنگام، ضمصم بن عمرو غفاری را به مکه فرستاد تا فریش را از این تصمیم پیامبر آگاه کند و از آنها بخواهد که برای حمایت از کاروان مکه خارج شوند (ابن کثیر، ١٣٩٦، ج: ١، ق: ١٣٩٦؛ ابن کثیر، ١٤٠٧، ج: ٤، ق: ١٤١٤) خود نیز از زمانی که از تصمیم پیامبر آگاه شده بود، در فرود آمدن و حرکت کردن کاروان احتیاط می‌کرد. لذا وقتی کاروان به نزدیکی‌های بدر رسید، ابوسفیان زودتر از کاروان به بدر رفت و با پرس‌وجویی که کرد، از حضور چند نفر از سواران اهل مدینه که چند روز پیش در آنجا حضور داشتند، باخبر شد و فوراً به سمت کاروان رفت و مسیر آن را بهسوی ساحل دریای احمر تغییر داد. (ابن کثیر، ١٣٩٦، ج: ١، ق: ١٣٩٦؛ الطبری، ١٣٨٧، ج: ٥، ق: ٤٣٧)

از طرف دیگر، وقتی ضمصم بن عمرو خبر تصمیم پیامبر بر تصرف کاروان را به فریش مکه رساند (الطبری، ١٣٧٨، ج: ٥، ق: ٣٠؛ البيهقی، ١٤٠٥، ج: ٣؛ الصالحی، ١٤١٤، ق: ٥) گفتند. در بعضی از منابع تاریخی در مورد پاسخ این صحابه (الیوسفی، ١٤١٧، ج: ٢، ق: ١٤١٨) (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ٤، ق: ١٤٠٩) گفتند. در بعضی از منابع تاریخی در مورد پاسخ این

همچنین، با توجه به آیات ٢١ و ٤٩ این سوره می‌توان گفت که به دلیل این احتمال، عده‌ای از منافقان به دعوت پیامبر اعتنای نمی‌کردند و عزم مسلمانان برای تصرف کاروان تجاری ابوسفیان را به سبب احتمال درگیری با سپاه قریش، ناشی از فریب دینی می‌دانستند:

● «و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لا يسمعون» (انفال/٢١): و از کسانی نباشد که گفتند: «شنیدیم» در حالی که نمی‌شنیدند.

● «اذا يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض غر هولاء دينهم و من يتوكل على الله فان الله عزيز حكيم» (انفال/٤٩): آن‌گاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: «اینان [مؤمنان] را دیشان فریفته است.» و هر کس بر خدا توکل کند [بداند که] در حقیقت خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.

عده‌ای از منافقان به دعوت پیامبر اعتنای نمی‌کردند و عزم مسلمانان برای تصرف کاروان تجاری ابوسفیان را به سبب احتمال درگیری با سپاه قریش، ناشی از فریب دینی می‌دانستند

### ● مشورت پیامبر با مسلمانان مبنی بر جنگیدن با سپاه قریش

مسلمانان که تعدادشان ٣١٣ (البلذری، ١٤١٧، ج: ٥، ق: ٣٠٥) یا (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ١، ق: ٢٣؛ ابن سعد، ١٤١٠، ج: ٢، ق: ٨) نفر می‌رسید، به قصد تصرف کاروان، از مدینه خارج شدند و به راه خویش ادامه دادند تا به «ذفران» (ابن کثیر، ١٣٩٦، ج: ٦١٤، ق: ١٤، ج: ٥، ق: ١٤٠٠) یا نزدیکی «بدر» (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ١، ق: ٤٨) بود که پیامبر از گریختن کاروان (الیوسفی، ١٤١٧، ق: ١١٨:٢) و بیرون شدن سپاه قریش از مکه به قصد حمایت از کاروان باخبر شد (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ٤، ق: ١٤٠٩)؛ ابن کثیر، ١٣٩٦، ج: ٥، ق: ١، ج: ٦١٤؛ البيهقی، ١٤٠٥، ج: ٣، ق: ٣) وقتی پیامبر این خبر را به یاران خویش داد و نظر خود را مبنی بر جنگیدن با سپاه قریش به آن‌ها اعلام کرد، عده‌ای از آن‌ها جزع کردند و شدیداً ترسیدند (الیوسفی، ١٤١٧، ج: ١١٨:٣). لذا پیامبر در این مورد با مسلمانان مشورت کرد و نظر آن‌ها را جویا شدند. تعدادی از صحابه، هر کدام برخاستند و سخنای (ابن کثیر، ١٣٩٦، ج: ٦١٥، ق: ١؛ البيهقی، ١٤٠٥، ق: ٥، ج: ٣؛ الصالحی، ١٤١٤، ق: ٥، ج: ٣٤) گفتند. در بعضی از منابع تاریخی در مورد پاسخ این صحابه (الیوسفی، ١٤١٧، ج: ٢، ق: ١٤١٨) (الواقدی، ١٤٠٩، ج: ٤، ق: ١٤٠٩) گفتند. در بعضی از منابع تاریخی در مورد پاسخ این

ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳: ۲۶۶. فرود آمدند.

## ● حالات بعضی از مسلمانان قبل از جنگ و امدادهای الهی

مسلمانان بعد از تصمیم شورای نظامی مبنی بر جنگگذین، به راه خویش ادامه دادند تا در منطقه‌ای فرود آمدند که زمینش از رمل پوشیده شده بود و حرکت کردن در آن مشکل بود. این در حالی بود که به علت زودتر رسیدن مشرکین به محلی که آب بود، به آب نیز دسترسی نداشتند (بلخی، ۱۴۲۳: ۱۰۳؛ راوندی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۱: ۶۰؛ ق، ج ۲: ۱۰۳). مسلمانان الصالحی الشامی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ۲۹۰. مسلمانان که جنگ با سپاه قریش را قطعی دیده بودند و مفری نمی‌دیدند، با استغاثه به درگاه خداوند از او طلب یاری کردند (کاشانی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۳: ۱۵) و خداوند نیز بشارت یاری فرستادن فرشتگان را برای آرام شدن قلوب ماضطربشان به آن‌ها داد: «اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني ممدكم بالف من الملائكة مرففين، وما جعله الله الا بشرى و لطمئن به قلوبكم و ما النصر الا من عند الله ان الله عزيز حكيم» (انفال/ ۹-۱۰). [یهاد آورید] زمانی را که پروردگار خود را به فریاد می‌طلبید. پس دعای شما را احاجات کرد که: «من شما را با هزار فرشته پی‌پی بیاری خواهم کرد.» و این [وعده] را خداوند جز نویدی [برای شما] قرار نداد، و تا آنکه دل‌های شما بدان اطمینان یابد و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست‌ناپذیر [و] حکیم است.

همچنین با مستولی کردن خواب بر آن‌ها باعث آرامشان شد (بلخی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲: ۱۰۴؛ قمی، ۱۳۶۷ ه.ق، ج ۱: ۲۶۱؛ الصالحی الشافی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ۳۰). وقتی مسلمانان از خواب بیدار شدند، برای وضو و غسل نیاز به آب داشتند. در این موقع بود که شیطان به سوسه آن‌ها پرداخت و دل‌های آنان را ندوهگین ساخت. وسوسه شیطان این بود که: شما چگونه اولیای خدا هستید، در حالی که قریش به آب دسترسی دارد و شما آب ندارید و این‌گونه نماز می‌گذارید و پاهایتان در رمل فرو می‌رود. در این زمان بود که خداوند بار دیگر لطف خود را شامل حال مسلمانان کرد و باران را فرستاد تا آن‌ها خودشان را تطهیر کنند. همچنین زمین زیر پایشان محکم و حرکت در آن آسان شود (بلخی، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲: ۴-۱۰؛ راوندی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۱: ۶۰؛ الصالحی الشافی، ۱۴۱۴ ه.ق، ج ۴: ۲۹۰). در حالی که باران برای دشمن پیامد خوبی

بن عدی نیز متعهد شد هزینه خانواده‌ها را بپردازد. همچنین، تعدادی از توانگران قریش مبالغی را برای پرداخت مخارج جنگ و تهییه مرکب‌ها پرداخت کردند و هر کس از افراد قریش که در این سفر شرکت نکرد، کسی را به جای خویش فرستاد (الواقی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱: ۳۳-۳۲). جنگ‌جو به همراه ۱۰۰ اسب با خودنامایی و تکبر از مکه خارج شدند (همان، ص ۳۹): «و لا تكونوا كالذين خرجوا من ديارهم بطرا و رثاء الناس و يصدون عن سبب الله والله بما يعلمون محيط» (انفال/ ۴۷)؛ و مانند کسانی مباشد که از خانه‌هایشان با حالت سرمستی و به صرف نمایش به مردم خارج شوند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند، و خدا به آنچه می‌کنند، احاطه دارد.

کیزان خوانده و نوازنده را نیز همراه خویش به جنگ برداشتند (الواقی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱: ۳۹؛ ق، ج ۲: ۲۲). قریش منزل پیش می‌رفتند و در بین راه افرادی از آن‌ها با کشتن شتر، سپاهیان را اطعم می‌کردند (الیعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۳: ۲۶۰): «ان الذين كفروا ينفقونها ثم تكون عليهم حسره ثم عن سبب الله فسينفقونها ثم تكون عليهم حسره ثم يغلبون والذين كفروا الى جهنم يحشرون» (انفال/ ۳۶)؛ بی‌گمان، کسانی که کفر ورزیدند، اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند. پس به‌زودی [همه] آن را خرج می‌کنند، و آن‌گاه حسرتی بر آنان مستولی خواهد گشت. سپس مغلوب می‌شوند و کسانی که کفر ورزیدند، به‌سوی دوزخ گرد آورده خواهند شد.

بشر کین مکه همچنان به راه خویش ادامه می‌دادند تا اینکه پیکی از جانب ابیوسفیان به‌سوی آن‌ها آمد. ابیوسفیان زمانی این پیک را به‌سوی آن‌ها فرستاد که از نجات کاروان از دست مسلمانان مطمئن شده بود و از طریق پیک، این خبر را به آن‌ها رساند و از ایشان خواست که به‌مکه بازگردند اما بوجهل بازگشت به‌مکه را خوش نداشت و می‌گفت: ما به مکه برنمی‌گردیم تا اینکه در بدر (از بازارهای معروف عرب)، سه روز جشن بگیریم و همه اعراب از وضعیت ما آگاه شوند و از این پس از مابترسند. بعضی از تیره‌های قریش مانند «بنی زهره» و «بنی عدی بن کعب» که در سپاه حضور داشتند، بعد از شنیدن خبر پیک ابیوسفیان، به مکه بازگشتند و سپاه را همراهی نکردند (البیهقی، ۱۴۰۵ ه.ق، ج ۳: ۳۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۲۶۶: ۳) و ابوجهل به همراه باقیمانده سپاه به راه خود ادامه دادند تا در عدوة القصوى (ابن کثیر، ۱۳۹۶ ه.ق، ج ۱: ۶۱۹).

اطاعت کنید و با هم نزاع مکنید که سُست شوید و مهابت شما از بین برود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است (۴۶).

### ● رخدادهای روز جنگ

پیامبر در شب جنگ بدر، دو تن از یاران خویش را مأمور بررسی وضعیت سپاه کرد. آن‌ها بعد از بررسی، وحشت و ترس قریش را برای پیامبر گزارش کردند (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۵۴؛ قمی، ۱۳۶۷، ج: ۱، ۲۶۲). از آن سو مشرکان نیز عمیرین و هب را فرستادند تا اوضاع سپاه اسلام را بررسی کند. او وضعیت مسلمانان را چنین بیان کرد که آن‌ها علی‌رغم نداشتن نیروی کمکی و کمین، با اینکه حدود ۳۰۰ نفر بیش نیستند، چنان عزم قوی بر جنگیدن دارند که تا هر کدام از آن‌ها یک نفر از شما را نشکند، کشته نخواهند شد و اگر فقط به تعداد خودشان هم از شما بکشند، دیگر خیری در زندگی نخواهد بود. این گزارش بعضی از مشرکان را از جنگ با مسلمانان منصرف کرد. اما ابوجهل با برانگیختن عامربن حضرمی به خون خواهی برادرش، مانع این تصمیم شد (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۶۲-۳؛ ابن سعد، ۱۴۱۰.ھ.ق، ج: ۲، ۱۲-۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶.ھ.ق، ج: ۲، ۷-۶). این کشیر، ۱۳۹۶.ھ.ق، ج: ۲، ۷-۶.

جنگ با میازره طلبیدن تن به تن آغاز شد (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۶۸؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶.ھ.ق، ج: ۱، ۷۲۵) و به صورت حمله عمومی ادامه یافت. پیامبر مشتی از ریگ‌های بیان را به سوی لشکر دشمن پاشید و آن‌ها را نفرین کرد (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۸۱؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶.ھ.ق، ج: ۲، ۴۳۳): «... و ما رمیت اذ رمیت و لامن الله رمی...» (انفال/۱۷)؛ و چون [ریگ به سوی آنان] افکنده، تو نیفکنده، بلکه خدا افکند.

فرشتگان نیز به امر خدا مسلمانان را یاری نمودند (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۷۱؛ ابن کثیر، ج: ۴، ۱۸:۲) کاشانی، ۱۴۲۳.ھ.ق، ج: ۳، ۱۶): «اذا يوحى ربك الى الملئكه انى معكم فشتوا الذين عامنوا سالقى فى قلوب الذين كفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق و اضربوا منهم كل بنان» (انفال/۱۲): هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان اورده‌اند ثابت‌قدم بدارید. به‌زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند. پس، فراز گردن‌هارا بزنید، و همه سرانگشتانشان را قلم کنید. ابوجهل که پیروزی گروه بر حق را از خدا طلبیده بود (الواقدى، ۱۴۰۹.ھ.ق، ج: ۱، ۷۰؛ ابن کثیر،

نداشت و حرکت را در زمین طرف آن‌ها مشکل کرده بود (ابن سعد، ۱۴۱۰.ھ.ق، ج: ۲: ۱۱). این گونه بود که خداوند وسوسه شیطان را از آن‌ها دور کرد و دل‌هایشان را دوباره به لطف خوبیش ثابت‌قدم نمود: «اذا يغشيمك الناس أ منه منه و ينزل عليكم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنكم رجز الشيطان و ليربط على قلوبكم و يثبت به الاقدام» (انفال/ ۱۱): [إِنَّمَا يَأْذِي أَهْلَهُمْ هَنْجَامِي رَأَهُ [خَدَّا] خَوَاب سبک آرامش‌بخشی را که از جانب او بود، بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فروزیانید تاشما را با آن پاک گرداند، و وسوسه شیطان را از شما بزداید و دل‌هایتان را محکم سازد و گام‌هایتان را بدان استوار دلاید.

گفتنی است که اگر این الطاف خداوند نبود، اضطرابشان آن‌ها را به سست شدن کامل و نزاع در امر جنگیدن می‌کشاند: «اذا يریکهم الله فی منامك قلیلا و لو أرئکهم کثیرا لفشنتم و لتنزاعتم فی الامر و لا کن الله سلم انه علیم بذات الصدور» (انفال/ ۴۳): [إِنَّمَا يَأْذِي أَهْلَهُمْ هَنْجَامِي رَأَهُ [خَدَّا] خَوَاب دشمن] را در خوبات به تواند نشان داد و اگر ایشان را به تو بسیار نشان می‌داد، قطعاً سست می‌شید و حتماً در کار [جهاد] منازعه می‌کردید، ولی خدا شما را به سلامت داشت، چراکه او به راز دل‌ها داناست.

در این صورت، فرارشان امری طبیعی بود. از آن‌روست که خداوند بعد از جنگ بدر آن‌ها را به ثبات قدم در برابر دشمن و عدم فرار از جنگ امر می‌کند: «يا ايهما الذين عامنوا اذلقيتهم الذين كفروا زحفا فلا تولهم الا ديار؛ و من يولهم يومئذ دره الا متحرف لقتال او متحيزا الى فنه فقد باع بعض من الله و ماؤنه جهنم و بئس المصير؛ يا ايهما الذين عامنوا اذ لقيتم فئه فاشتوا و اذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون؛ و اطيعوا الله و رسوله و لانتازعوا فتشلوا و تذهب ريحكم و اصبروا ان الله مع الصابرين» (انفال/ ۱۵، ۱۶، ۴۵ و ۴۶): ای کسانی که ایمان اورده‌اید، هرگاه [در میدان نبرد] به کافران برخورد کردید که [به‌سوی شما] روحی می‌آورند، به آنان پشت مکنید (۱۵)؛ و هر که در آن هنگام به آنان پشت کند - مگر آنکه [هدهش] کناره‌گیری برای نبردی [مجددا] یا پیوستن به جمعی [دیگر از هم‌زمانش] باشد - قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد، و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است (۱۶)؛ ای کسانی که ایمان اورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید (۴۵)؛ و از خدا و پیامبرش

**پیامبر در شب  
جنگ بدر، دو تن  
از یاران خویش  
را مأمور بررسی  
وضعیت سپاه  
کرد. آن‌ها بعد از  
بررسی، وحشت  
و ترس قریش  
را برای پیامبر  
گزارش کردند**

### پی‌نوشت‌ها

۱. انفال/۷: [و يأذن آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی] قریش با سپاه ابوسفیان را به شما و عده داد که از آن شما پاشد، و شما دوست داشتید که دسته‌ی سلاح برای شما باشد، [ولی] خدا می‌خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه‌کن کند.

۲. «واذ قالوا اللهم ان كان هذَا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء و اوقتنَا بعذاب اليم» (انفال/ ۳۲): [و يأذن] هنگامی را که گفتند: خدایا، اگر ابن کتاب [همان حق از جانب توست، پس در دنایک بر سر ما بیاور.

- منابع**
۱. قرآن کریم، ترجمة محمد مهدی فولادوند.
  ۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الكامل فی التاریخ، دارصادر داربیروت.
  ۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الہاشمی الصڑی، الطیبین الکبری تحقیق محمد عبد القادر عطاء، دارالكتب العلمیہ، ط الأولی، بیروت.
  ۴. ابن سید الناس، أبوالفتح محمد بن سید الناس، عینون الٹری فنون المغاری والشماںل الناس، عینون الٹری فنون المغاری والشماںل والنسر، تعلیق ابراہیم محمد رمضان، دارالعلم، ط الاولی، بیروت.
  ۵. ابن کثیر، ابوالقداء اسماعیل بن عمر بن کثیر المشتاق، السیری الشبوی، تحقیق مصطفی عبیدالواحد، دارالعرفان للطبعاء والنشر والتوزیع، بیروت.
  ۶. ع.....، البدایی و المہایی، دارالفکر، بیروت.
  ۷. البالذنی، احمد بن حبیب بن جابر، انساب الاشراق، تحقیق سهل زکار و راضی زکلی، دارالکتب، ط الاولی، بیروت.
  ۸. باخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، دارالتراث، چاپ اول، بیروت.
  ۹. البیهقی، ابویکر احمد بن الحسین، دلائل التبوق و معرفی احوال صاحب الشیرعی، تحقیق عبدالمعلی قلعجی، دارالكتب العلمیہ، ط الاولی، بیروت.
  ۱۰. الجلی، علی بن برهان الدین، السیری الجلیی، دارالعرفان، بیروت.
  ۱۱. الحبیبی المعاوی، عبدالمالک بن هشام، السیری الشبوی، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایانی و عبدالحفیظ شلبی، دارالعرفان، بیروت.
  ۱۲. ورنی، قطب الدین سعیدین هیه الله، فقہ القرآن فی شرح آیات الاحکام، کتابخانه آیینه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۵.
  ۱۳. رزگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، سمت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸.
  ۱۴. الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبیل الہدی و الشادیف سیرہ خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبدالمودودی علی محمد عومن، دارالكتب العلمیہ، ط الاولی، بیروت.
  ۱۵. الطبری، أبویغفرن محمد بن جیر، تاریخ الامم والملوک - تاریخ طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، دارالتراث، ط الثانی، بیروت.
  ۱۶. قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر الفمی، تحقیق سبیط موسوی جایری، دارالكتب، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷.
  ۱۷. کاشانی، ملافتح الله، زیدی التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۳۳.
  ۱۸. المقریزی، تدقیق الدین احمد بن علی، امتناع الانساع بمال البنی من الاحوال والاموال واحفظه المتعان، تحقیق محمد عبدالحید التمیسی، دارالكتب العلمیہ، ط الاولی، بیروت.
  ۱۹. الوادی، محمد بن عمر، المغاری، تحقیق ماسدین جویس، مؤسیی الاعلمی، ط الثالثی، بیروت.
  ۲۰. البیعوقی، احمد بن ابی یعقوب بن حفیزین وہب واضح الکتاب العباسی، تاریخ البیعوقی، دارصادر، بیروت.
  ۲۱. الیوسفی، محمد هادی، موسوعی التاریخ الاسلامی، مجمع الفکر الاسلامی، ط الاولی، قم، ۱۴۱۷.

فرمودند که با آن‌ها به نیکی رفتار کنند (همان: ۶۴۵). سرانجام، اسیران قریش با پرداخت فدیه آزاد شدند (همان: ۶۴۹) و تعدادی نیز بدون فدیه به شهرشان برگشتند (همان: ۶۵۹): «فکلوا ماما غنمتم حلالا طیبا و اتقوا الله ان الله غفور رحیم؛ یأیهَا النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا ماما اخذ منکم و یغفر لکم و الله غفور رحیم» (انفال/ ۷۰-۶۹): پس از آنچه به غنیمت برده‌اید، حلال و پاکیزه بخورید و از خدا پروا دارید که خدا آمرزنده مهربان است. ای پیامبر، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل‌های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده، به شما عطا می‌کند و بر شما می‌بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است.»

## نتیجه

جنگ بدر در نیمة دوم ماه رمضان سال اول هجرت نازل شد. در شرایطی که مسلمانان چند بار به کاروان تجاری مشرکان مکه هجوم برده بودند و به تلافی اموالی که از آنان در مکه تصرف کرده بودند، آنان را غارت کرده بودند. این بار مشرکان، سپاه خود را برای حفاظت از کاروان تجاری شان به سوی مدینه فرستادند. اگرچه کاروان تجاری شان به سلامت عبور کرده بود، ابوجهل، رئیس وقت مشرکان مکه، به این قانع نشده بود. خواست به نظر خود مسلمانان را مجازات کرده باشد که دیگر به کاروانشان تهدی نکنند اما خداوند به مسلمانان وعده پیروزی داده بود. در این میان، عدهای از مسلمانان شرکت کننده در جنگ، از روبروی با سپاه قریش واهمه داشتند ولی با الطاف خداوند، اضطرابشان از بین رفت و نتیجه جنگ به عکس چیزی شد که مشرکان مکه می‌خواستند. پس از پیروزی، میان مسلمانان شرکت کننده در جنگ بر سر تقسیم غنائم نزاع رخ داد. خداوند برای رفع نزاع سوراهای نازل کرد که غنائم به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعلق دارد و در ادامه آورد که باید یک پنجم غنائم برای مصارف عامه و نیازمندان صرف شود. البته پیامبر غنائم این جنگ را میان خود مسلمانان تقسیم کردد و خمس آن را خارج نکردد. ایشان اسیران جنگی را بین اصحاب خویش پخش و به نیک رفتاری با آن‌ها توصیه کردد. پس از مدتی تعدادی از این اسیران با فدیه و عدهای از ایشان بدون فدیه آزاد شدند.

۱۳۹۶. م. ق، ج ۶۲۸: ۱ به هلاکت رسید و افراد دیگر سپاه قریش هم یکی پس از دیگری به هلاکت رسیدند: (ان تستفتحوا فقد جاءكم الفتح...» (انفال/ ۱۹): [ای مشرکان] اگر شما پیروزی [حق] را می‌طلبید... این چنین بود که به لطف خداوند، جنگ با پیروزی مسلمانان به پایان رسید.

## نیاز بر سر تقسیم غنائم

بعد از شکست مشرکین، به دستور پیامبر غنائم را در بکجا جمع کردند. هر گروه از مسلمانان آن را حق خود می‌دانست. آن‌هایی که غنائم را جمع کرده بودند، می‌گفتند: چون خودمان آن‌ها را جمع کرده‌ایم، کسی حقی در آن‌ها ندارد. گروهی که دشمن را تعقیب کرده بودند، به این دلیل که دشمن را از اموالش جدا کرده و فراری داده بودند، غنائم را حق خود می‌دانستند. کسانی هم که در کنار پیامبر بودند، ترس از آسیب رسیدن به پیامبر را دلیل جنگ نکردشان بیان کردن و خود را سزاوارتر به دریافت غنائم می‌دانستند. بدین ترتیب بر سر تقسیم غنائم بین مسلمانان اختلاف به وجود آمد. بهمین مناسبت آیه ۱ سوره انتفال نازل شد: «یسْتَلُونَکُ عنِ الْأَنْفَالِ قَلِ الْأَنْفَالُ لَهُ وَ الرَّسُولُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اصْلَحُوا ذَاتَ بَيْنَكُمْ وَ اطْبِعُوا اللَّهُ وَ رَسُولَهُ اَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»: [ای پیامبر] از تو در باره غنائم جنگی می‌پرسند. بگو: «غنائم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامرش اطاعت کنید.

طی این آیه اختیار تقسیم غنائم به پیامبر سپرده شد و پیامبر غنائم را بهمطور مساوی بین آن‌ها تقسیم کرد (این کثیر، ۱۳۹۶. م. ق، ج ۶۴۲-۷-۶۶: ۱-۱: ۱۳۹۶. م. ق، ج ۱۳۰: ۲؛ الیوسفی، ۱۴۱۷. م. ق، ج ۱۳۶-۷: ۲). نقل است که پیامبر در این جنگ علی‌رغم نزول آیه خمس، خمس غنائم را دریافت نکرد (الواقدی، ۱۴۰۹. م. ق، ج ۹۹: ۱؛ قمی، ۱۳۶۷. م. ق، ج ۱۳۶۷: ۱).

## سنونت اسرای جنگ

هفتاد (الواقدی، ۱۴۰۹. م. ق، ج ۱۱۶: ۱) نفر از سپاه قریش به اسارت مسلمانان درآمدند که دو تن از ایشان به خاطر دشمنی با خدا و رسول (همان: ۱۱۵)، به دستور پیامبر در راه مدینه کشته شدند (این کثیر، ۱۳۹۶. م. ق، ج ۱: ۱۶۴). وقتی اسیران به مدینه رسیدند، پیامبر آن‌ها را بین اصحاب خویش پخش کردن و سفارش



# تهدیدها و فرصت‌ها

## کتاب پایه سوم دینی و قرآن، زیر ذره‌بین

پای صحبت زهراء اسلامی نیاورحیم اولیائی‌نیا و قرآن، دبیران دینی و قرآن کرج

رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

مهدی مروجی

### اشاره

● از نظر شما کدام درس‌های کتاب پایه سوم از جذابیت بیشتری برخوردارند؟

اسلامی‌نیا: درس‌های اول (بیداری)، دوم (الطف الهی)، سوم (هدایت مستمر)، چهارم (معجزه‌ای از نوع کتاب)، پنجم (کستره رسالت پیامبر (ص)) و ششم (تداوی رسالت) به دلیل فهم آسان تر آن‌ها از سوی دانش آموز، جذاب ترند؛ گرچه نکته‌های قوی تری هم می‌شود در آن‌ها گنجاند.

در درس سوم، دو سه نکته که در باره نیازهای بنیادین در کتاب قبلی بود، در این کتاب حذف شده‌اند که در صحبت‌هایی که با همکاران داشتیم، همه می‌گفتند چرا آن موارد را حذف کرده‌اند. موارد حذف شده هم از نیازهای بنیادین به حساب می‌آیند.

● چه مقدار توانسته‌اند نظر دانش آموزان را جلب کنند؟

اسلامی‌نیا: این درس‌های نمی‌توانند به حد کفايت

گفتگویی که تقدیم می‌شود، در کرج با دبیران دین و قرآن استان البرز، خانم زهراء اسلامی نیا و آقای رحیم اولیائی‌نیا شریانی اجام شده است.

خانم اسلامی‌نیا، مدرک کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارد و بیش از ۲۶ سال سابقه تدریس در کارنامه او ثبت شده است. وی علاوه بر تدریس در دبیرستان‌ها، سال‌ها سرگروه این درس در استان البرز می‌باشد. زهراء اسلامی‌نیا، در کار پژوهشی نیز دستی دارد که با نمونه‌هایی در این گفتگو آشنا می‌شود.

آقای رحیم اولیائی‌نیا شریانی، با ۲۴ سال سابقه آموزشی، اکنون علاوه بر تدریس در دبیرستان‌های استان و دانشگاه آزاد اسلامی، سرگروهی درس دینی و قرآن را برعهده دارد.

در کرج فقط در باره کتاب پایه سوم صحبت شد تا بدین ترتیب آرا و نقدها مشخص تر بیان شوند و مؤلفان محترم نیز به صورت دقیق‌تر با نقدها و پیشنهادهای همکاران آشنایی پیدا کنند.

که از دست و صورت پیامبر (ص) می‌ریخت، به زمین بریزد. با اشتیاق تمام آن‌ها را می‌گرفتند و به سرو صورت خود می‌مالیدند. اینان مردمی هستند که هرگز ممکن نیست دست از رهبرشان بردارند. درباره علت دست‌بوسی که می‌پرسند، می‌گوییم نشانه عمق پیوند قلبی بین مردم و رهبری است. از همین رابطه، دشمن درمی‌یابد که ارتباط چقدر نزدیک و قلبي است و سبب می‌شود در طرح‌ها و توطئه‌های خود ملاحظاتی را نظر بگیرد.

به هر حال، این مسائل ما را بر آن می‌دارد که از دفتر تألیف کتاب‌های درسی بخواهیم در کتاب دینی و قرآن، درباره جایگاه رهبری در ترسیم الگوی اسلامی - ایرانی پیش‌رفت «تجدید نظر» کند. برای نمونه، از نقش رهبری در دستیابی به دانش انرژی هسته‌ای، در پیشرفت‌های دانش بنیادی و فناوری‌های نوین، شواهدی بیاورد.

دکتر آقامیری که جانشین شهید شهریاری در بخش انرژی هسته‌ای هستند در دوره آموزشی ما در مشهد قسم می‌خورد و می‌گفت: «اطلاعات مقام معظم رهبری در حوزه انرژی هسته‌ای از من بیشتر است. در حالی که دکتر آقامیری مدرک دکترا فیزیک دارند. متأسفانه اطلاعات جامعه از جمله دانش‌آموزان در مورد نقش رهبری در پیشرفت‌های علمی و اجتماعی کم است. این کاستی‌ها را می‌توان در کتاب جبران کرد.

**اویاء نسب:** به نظر من درس‌های دوم (هدایت الهی) و سوم (هدایت مستمر) کتاب پایه سوم را خیلی خوب نوشتند. این دو درس دانش‌آموز را با ابعاد غیبی و ملکوتی آشنا می‌کنند و بر اساس مطالع آن‌ها می‌توانیم بگوییم که انسان همین تن خاکی و فقط جسم و ماده نیست و فرصتی در کلاس فراهم می‌شود تا معلم به عالم دیگر گریز بزند.

همان طور که خواهرمان خانم اسلامی‌نیا فرمودند، درس‌های ۱۲ تا ۵ با توجه به نوع طراحی و تدوین و تألیف، مثل نگارش جمله‌ها، سنگین‌اند و مخاطب قادر نیست ارتباط لازم را با این درس‌ها برقرار سازد، لذا نمی‌تواند متن را خوب درک کند. اما درس ۱۳ (کرامت نفس) به این دلیل که به دوره نوچوانی و جوانی می‌پردازد و مخاطبان نیز در همین گروه سنی قرار می‌گیرند، جالب است و می‌توان بحث‌های جذاب‌تر و زیباتر هم در جهت خودشناسی مطرح کرد و فضای مباحثه مفیدی را در کلاس به وجود آورد. متأسفانه این درس و درس ۱۴ در انتهای کتاب قرار گرفته‌اند و گاهی دبیران یا به این درس‌ها محکم است که نمی‌گذاشتند قطرات آب و ضویی

نظر دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان را جلب کنند. متأسفانه در کتاب از جمله به مفاهیم و مصادیق اخلاقی توجه نشده است و این خلاً ا تمام دانش‌آموزان احساس می‌کنند. ما پیامبران بزرگ و پیامبر گرامی اسلام (ص) را داریم که «خلق عظیم» دارد. امامان معصوم (ع) و اولیا و عارفان بزرگی داریم که می‌توانستیم از این نظر از آن‌ها در کتاب استفاده کنیم، اما این کار نشد.

از طرف دیگر، متن درس‌های کتاب پایه سوم دبیرستان از درس هفتم به بعد، خیلی سنگین می‌شود. تکرار مطالع زیاد است و در کتاب مطالع شبیه به هم کم نیستند. در درس‌ها تقسیم‌بندی‌ها را چهارتایی کرده‌اند و حدائق پنج مورد تقسیم چهارتایی را پشت سر هم قرار داده‌اند. یادگیری این نوع تدوین مطالع، برای دانش‌آموزان معمولی دشوار است. البته دانش‌آموزان باهوش به هر صورت یاد می‌گیرند.

در جاهایی باید عنوان‌ها کوتاه‌تر شوند. در مواردی باید توضیح بیشتری بیاید و در مواردی لازم است شکل توضیح تغییر کند. نباید از یاد برد که معلم در درس «ولایت فقیه و حکومت اسلامی» بهشت دچار چالش می‌شود. بنده که مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارم، می‌توانم به پرسش‌های بچه‌ها پاسخ بگوییم و شبهه‌های آنان را رفع کنم و بحث‌های زیادی با بچه‌ها دارم ولی همه همکاران درس علوم سیاسی نخوانده‌اند و به این علت شاید نتوانند ولایت فقیه را با حکومتی از نوع دیگر مقایسه کنند. دانش‌آموز می‌پرسد: «حکومت ولایت فقیه با سایر اشکال حکومت‌ها چه تفاوتی دارد؟»

● به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که متن درس، خوب تدوین نشده است یا بحث‌هایی را باید در کتاب آورد که اکنون نیست.

اسلامی‌نیا: بله، بهویژه که این درس با بحث‌های چالشی سیاسی تلاقي دارد. بچه‌ها می‌پرسند: «رهبر چه وظایفی دارد؟ بنده به این پرسش‌ها جواب می‌دهم. مثلاً برای تبیین جایگاه رهبری، از تاریخ زندگی حضرت رسول (ص) استفاده می‌کنم. ابوسفیان، فردی را برای خبرگیری میان مسلمانان فرستاد تا از وضع ارتباط مسلمانان با پیامبر خدا (ص) اطلاعاتی جمع کند. وقتی برگشت به ابوسفیان گفت: هرگز در فکر حمله به مسلمانان نباش؛ زیرا پیوندشان با رهبرشان چنان محکم است که نمی‌گذاشتند قطرات آب و ضویی

## متن درس‌های کتاب پایه سوم دبیرستان از درس هفتم به بعد، خیلی سنگین شود. تکرار مطالع زیاد است و در کتاب مطالع شبیه به هم کم نیستند

است؛ در حالی که مخاطبان کتاب به روش فلسفی نیاز دارند. به همین دلیل، دانش‌آموزان نمی‌توانند زیاد مطالب نقلی را پذیرند. نمی‌خواهم این روش را به صورت کامل رد کنم. ما به روش نقلی نیاز داریم، ولی بیان مطالب به روش سنتی، در زمان ما جواب می‌داد و در این دوره رافع نیازها نیست و مخاطب جوان این زمانه را جذب نمی‌کند.

### ● **یادگیری کدام درس‌ها برای دانش‌آموز سخت است؟**

درس هفتم (وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه (ع)) دشوار است؛ زیرا مباحثت آن خیلی فشرده و خیلی تاریخی است. بتویزه درس هشتم (احیای ارزش‌های راستین) که در آن «تفیه» مطرح و شیوه‌های مبارزه تشریح می‌شود، تا ۹ بند دارد و باید به یاد بیاریم که ذهن دانش‌آموز امروز گنجایش و قابلیت هضم این همه مطلب را آن هم در دو صفحه ندارد.

این شیوه بیان درس شاید زمینه گریز از باور به امامان (ع) را به وجود آورد. باید بیشتر دقت کرد و به بررسی عینی پرداخت.

در درس یازدهم (تداویم امامت در عصر غیبت) که به مرجعیت و ولایت فقیه می‌پردازد، این مورد که چرا جامعه ما به نظام اسلامی و ولایت فقیه نیاز دارد، توضیحی نیامده است. باید در این مورد بحث استدلالی داشته باشد.

### ● **از نظر شما محتوای کدام درس‌های کتاب پایه سوم با عنوانش همخوانی دارد یا بین محتوا و عنوان هماهنگ نیست؟ لطفاً با مصادیق ذکر بفرمایید.**

اسلامی‌نیا: خوشبختانه محتوای تمام درس‌ها با عنوان‌هایش هماهنگ است.

ولیاعنسیب: بند هم همین نظر را دارم.

● **مؤلفان برای مجموعه کتاب هدف‌هایی را تعیین کرده‌اند که ذیل عنوان «دانش‌آموز گرامی»، آن‌ها شرح داده‌اند. فکر می‌کنید این هدف‌ها با محتوای تدوین شده همخوانی دارند؟**

ولیاعنسیب: می‌دانیم که درس‌ها در سه مرحله تدوین شده‌اند و می‌توان گفت «مرحله اول» کم تحقق یافته و مرحله‌های دوم و سوم تا حدودی محقق شده‌اند.

اما چرا تحقق اهداف مؤلفان در مرحله اول «درس اول تا درس دوازده» ضعیف است؟ زیرا ۶۰ درصد قرآن شامل معارف و اعتقادات است؛ مثل ایمان به غیب، در اول سوره بقره برای مؤمنان پنج ویژگی شمارش شده که اولین ویژگی ایمان به غیب است.

نمی‌رسند یا با عجله مطالب آن‌ها مطرح می‌کنند. همین‌طور درس ۱۵ (بیوند مقدس) و درس ۱۶ (کانون مهر) مورد علاقه دانش‌آموزان هستند، ولی نمی‌شود به قدر کفايت به آن‌ها پرداخت.

### ● **می‌شود از نظر تقدم و تأخر، جای این درس‌ها را عوض کرد و جلوتر آورد؟**

ولیاعنسیب: می‌توانند این کار را بگنند و کار خیلی خوبی است. پیشنهاد بندۀ این است که درس‌های کاربردی‌تر و درس‌هایی که جاذب‌بیشتری برای مخاطبان دارند، بدون به هم خوردن شاکله مطالب جایه‌جا شوند.

اسلامی‌نیا: می‌شود این درس‌ها بین درس‌های نبوت و امامت قرار داد.

### ● **کدام‌یک از درس‌های این کتاب، برای یادگیری دشوارترند؟**

اسلامی‌نیا: درس هفتم (وضع فرهنگی و سیاسی عصر ائمه (ع)) و درس هشتم (احیای ارزش‌های راستین). یادگیری این دو درس، بیش از درس‌های دیگر برای بچه‌ها زحمت‌آفرین است.

### ● **با این حال، وجود این نوع درس‌ها را لازم می‌دانید و توصیه می‌کنید به زبان قابل فهم تر نوشته شوند؟**

اسلامی‌نیا: اصل درس‌ها لازم است؛ زیرا دانش‌آموزان باید درباره امام (ع) مطالب موردنیاز را بدانند. رشته‌هایی هستند که درس تاریخ ندارند. اگر آنان همین مطالب را هم نخوانند، هیچ اطلاعی درباره امامان نخواهند داشت. ولی دانش‌آموزان می‌گویند آنچه در این درس‌ها آمده، تاریخ است و نه مطالبی درباره زندگی امامان (ع)، دانش‌آموزان باید نقش امامان (ع) را در زندگی حس کنند. (همان‌طور که درباره ولایت فقیه گفتم) و بدانند که آنان چه کردند. دانش‌آموزان درباره تعدد ازدواج پیامبر (ص) و امامان (ع) می‌پرسند. کتاب باید به پرسش‌ها، ابهام‌ها و شباهه‌ها پاسخ‌گذاری کند. اگر جوان ما در مدرسه نتواند درباره این موضوع به نتیجه برسد، کجا می‌تواند خود را راضی کند؟ شاید لازم باشد بخشی از کتاب به پرسش‌ها و شباهه‌ها اختصاص یابد. همچنین لازم است سایت‌های اینترنتی که به چنین موضوع‌هایی می‌پردازند، در کتاب معرفی شوند تا معلم و دانش‌آموز در صورت نیاز بدانها رجوع کنند. بندۀ سخنان همکارمان، آفای اولیاعنسیب را درباره درس «عزّت‌نفس» تأیید می‌کنم.

اویاعنسیب: قبل از پاسخ به سؤال، به این نکته اشاره می‌کنم که روش کتاب بیشتر نقلی و اخباری

**کتاب باید به پرسش‌ها، ابهام‌ها و شباهه‌ها پاسخ قانع کننده بدهد. اگر جوان ما در درباره این موضوع به نتیجه درس، کجا می‌تواند خود را راضی کند؟**

علم سر کلاس پاسخ می‌دهد. به این ترتیب، مشخص است که چنین وضعیتی هیچ کمکی به تفکر دانش‌آموز نمی‌کند و این کتاب نمی‌تواند در رشد فکری دانش‌آموز، نقشی داشته باشد.

من سخن یکی از دانش‌آموزان را مطرح می‌کنم که پیشنهاد کرد «مباحثه» باشد. بندۀ «مباحثه» را به‌دقت در کلاس درس اجرا می‌کنم و در مباحثه نظر همه دانش‌آموزان را می‌خواهم، به این ترتیب، آنان مجبورند بروند دنبال پاسخ سوال‌ها تا بتوانند در کلاس و در جمیع هم‌کلاسی‌ها اظهارنظر کنند و خود را نشان بدهند. نتیجه‌گیری حاصل از مباحثه، بسیار کارآمدتر و بهتر است.

● می‌دانیم که در جریان یادگیری، ارزشیابی خیلی مفید و مؤثر است. به همین دلیل هم در مقدمه کتاب بر انواع ارزشیابی مستمر که در یاددهی و ارزیابی کار دبیر اهمیت دارد. آیا ارزشیابی از درس‌های کتاب با توجه به اصول ارزشیابی انجام می‌گیرد؟ آیا خودتان و همکارانتان می‌توانید ارزشیابی کنید؟ درباره نحوه کار

ارزشیابی چه نظری دارید؟

اولیاء‌نسب: به نظرم ارزشیابی مستمر فرصت ارزشمندی است که در اختیار دبیر قرار گرفته است. این ارزشیابی، به دبیر قدرت مانور می‌دهد اما مدرسه به مدرسه و دبیر به دبیر تفاوت دارد، لذا نمی‌توان درباره آن نظر کلی و عمومی داد. ارزشیابی پایانی بسته و مشخص است و دبیر در آن اختیاری ندارد. در مجموع، داوری درباره کیفیت کار در مدارس سخت است، نه می‌توان گفت عالی است و نه آنکه بتوان آن را ضعیف برآورد کرد، بلکه نسبی است. شاید با پژوهش میدانی بتوان وضعیت آن را مشخص کرد. من خیلی کلی می‌توانم بگویم: «ارزشیابی مستمر خوب صورت نمی‌گیرد». بهویژه که هیچ‌گاه دبیران در جلسات توجیهی شرکت نمی‌کنند.

اسلامی‌نیا: همکارانی در این زمینه می‌گفتند، به دلیل تقسیم‌بندی نمره برای کارهای متفاوت در ارزشیابی مستمر، نمی‌توان آن را به صورت کامل و دقیق اجرا کرد. معلم سؤالی می‌کند و به آن نمره می‌دهد. برای روخوانی نمره می‌گذارند یا به کار انجام شده بچه‌های کلاس نمره می‌دهند، ولی طبق توصیه‌های کتاب انجام نمی‌شود. برخی از معلمان که در مدارسی با امکانات کمتر و دانش‌آموزان ضعیفتر از نظر علمی کار می‌کنند، ارزشیابی مستمر را ناممکن می‌دانند. می‌گویند مجبورند امتحان را کتبی برگزار کنند، زیرا با پرسش شفاهی

با توجه به اینکه مؤلفان محترم خواسته‌اند در مرحله اول اصول مذهب شیعه را به مخاطبان تفهیم کنند تا در ذهن آنان جاگیر شود، در این امر موفق نیستند؛ زیرا درباره «ایمان به غیب» چیزی نگفته‌اند.

● درباره موضوع ایمان به غیب در کتاب‌های پایه اول و پایه دوم هم مطلبی نیست؟

اولیاء‌نسب: خیر نیست. خانم اسلامی‌نیا، در حال پژوهش درباره «ایمان به غیب» هستند که کار بسیار پسندیده و زیبایی است. ما از نظر اعتقادی به «غیب» ایمان داریم، مثل «و بالآخره هم یوقنون» که در قرآن کریم آمده است.

فرق مؤمن و کافر نیز در اعتقاد مؤمن و عدم باور کافر به غیب است. در سوره بقره آیه دوم آمده است: «الذین یؤمّنون بالغیب و یقیّمون الصلاة و مما رزقناهُم ینفّقون». و در آیه سوم می‌خوانیم: «والذین یؤمّنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک و بالآخره هم یوقنون». ملاحظه می‌شود که ابتدا «ایمان به غیب» آمده و در پایان آیه سوم مصادق مهمن غیب ذکر شده است: «و بالآخره هم یوقنون» ولی در کتاب خبری از این نشانه ایمان مؤمن نیست و مصادیق دیگر مثل خداوند و ملائکه، و سنت‌های غیبی مثل اعتقاد به خیر و برکت و اعتقاد به توسل و توکل مطرح نشده‌اند. از نیازهای اساسی جامعه‌ما، از جمله نسل جوان، نیاز به همین سنت‌های است که متأسفانه خیلی کم‌رنگ است.

● در کتاب بر تفکر از طرف دانش‌آموزان تأکید شده است. آیا زمینه ایجاد تفکر در کتاب وجود دارد؟ آیا «اندیشه و تحقیق» می‌تواند تفکر برانگیز باشد و به آموزش و یادگیری عمیق کمک کند؟ آیا پیشنهادی در این باره دارید؟

اسلامی‌نیا: قبل نیز عرض کردام که هم تعداد سؤال‌های کتاب و تکرار آن‌ها در کتاب زیاد است و در تمام این سؤال‌های تکراری، هدف یک چیز است. قبل از گفت‌وگوی ما، شما با تعدادی از دانش‌آموزان دبیرستان‌های کرج گفت‌وگو کردید. شاهد بودید که آنان اعلام کردند که کتاب پایه سوم دبیرستان برای امتحان نهایی و کنکور مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در هردو این امتحان‌ها، به ریزیز نکات توجه می‌شود ولی دانش‌آموز از تعداد و تکرار زیاد سؤال‌های کتاب خسته می‌شود. لذا گاهی می‌گوید اصلاً نمی‌خواهد کتاب پایه سوم را بخواند. نکته دیگر این است که دانش‌آموزان به اکثر سؤال‌های کتاب جواب نمی‌دهند. اگر هم جواب بدهند، جواب‌ها از خودشان نیست، یا از روی کتاب‌های کمک‌آموزشی می‌نویسند یا در نهایت

## تعداد سؤال‌های کتاب و تکرار آن‌ها در کتاب زیاد است و در تمام این سؤال‌های تکراری، هدف یک چیز است



مهم من است که می‌گوییم: بچه‌ها دین دستور داده است کارهایتان را به دیگران نگویید یا به کسی نشان ندهید. بنده هم فقط به عنوان معلم و مشاور از آن‌ها مطلع می‌شوم.

در پایان سال می‌پرسم: انجام این کار و تمرین خودسازی، تا چه حد در تغییر رفتار شما مؤثر بود؟ غالباً می‌گویند خیلی تأثیر داشت. این تمرین را در سال دوم، با دانش‌آموزان انجام دادم که الان در سال سوم درس می‌خوانند. از آن کار رضایت دارند و آن را خوب ارزیابی می‌کنند.

بخشی از درس دینی و قرآن باید عملیاتی باشد. البته دانش‌آموز نباید برای گرفتن نمره این کار را بکند. صرف گزارش کار عملی کفایت می‌کند؛ زیرا ارزش خودسازی را نباید با نمره کاهش داد. این کار حتی در پیشبرد اهداف ارزشیابی نیز مؤثر است.

● اگر به شما بگویند، کتاب دینی و قرآن را تأثیف کنید، کدام بحث‌ها را حذف می‌کنید و به

چه حلقه‌های مفقوده‌ای می‌پردازید؟

اسلامی‌نیا: آنچه عرض می‌کنم، حاصل مشورت‌های خیلی است که با دانش‌آموزان کرده‌ام. آنان جواب‌های خیلی خوبی به من دادند که شامل کتاب‌های هر چهار سال می‌شود. نخست اینکه باید دین را با تمام ابعادش به دانش‌آموز ارائه دهیم تا او بداند دین شامل چه چیزهایی است. دانش‌آموز وقتی کتاب‌های کنونی را می‌خواند، نوعی انقطاع بین مطالب حس می‌کند.

● چه نوع انقطع‌اعی؟

اسلامی‌نیا: کلیت کتاب آموزشی باید حاوی مفاهیمی باشد که دانش‌آموز از آن به چارچوب کامل دین دست یابد و این مفاهیم را باید در هر چهار کتاب تکرار کنیم. آنچه هم در کتاب می‌آید، باید مقتضای فهم این سن‌وسال باشد. باید او را متوجه کرد که فرزندم، شما به عنوان فردی مسلمان و شیعه، نیازمندی درباره پیغمبر اکرم (ص)، امامان (ع)، اخلاق، احکام، غیب، ازدواج و ... آگاهی لازم را داشته باشی. این موضوع‌ها باید به صورت یک زنجیره به هم پیوسته و مکمل یکدیگر تدوین شوند تا مخاطب را به اقضای سن‌وسال و نیازش در یک دوره چهارساله از صفر به ۱۰۰ برسانند.

خوب است سیر این کار آموزشی، در مقدمه کتاب پایه اول تشریح شود تا وی بتواند چشماندازی از چهار سال تحصیل خود در زمینه دینی و قرآن بسازد و بداند در هر سال چه چیزهایی را می‌خواند. کتاب باید به طور عینی نشان دهد کسانی که به

نمی‌توان به دانش‌آموز نمره داد. نارسایی‌های موجود در ارزشیابی مستمر، بخشی به کمبود وقت باز می‌گردد. در کلاس، دبیر نماینده و کیل نظام جمهوری اسلامی است. کلاس محل محاکمه‌ای می‌شود برای معلم که باید به جای مقامات مختلف کشور، به همه سؤال‌ها و ایرادها جواب بدهد. معلم با شبههایی که طرح می‌شوند نیز درگیر است. شبههای، غیر از بحث‌های سیاسی هستند که در کلاس مطرح می‌شوند.

معلم کار سومی هم دارد؛ او باید به پرسش‌های مربوط به احکام جواب دهد. در مرحله چهارم، وی باید به آنچه در کتاب درسی آمده است، پیرداد و به پرسش‌ها جواب بدهد. سرانجام و در مرحله پنجم باید به سؤال‌های تستی و کنکوری دانش‌آموز پاسخ بگوید. پرداختن به این همه کار، فرصتی باقی نمی‌گذارد تا ارزشیابی را طبق اصول مربوط به سرانجام برساند.

● آیا دبیر با مدیریت زمان نمی‌تواند این کارها را هرچه بپردازد؟

اسلامی‌نیا: آقای اولیائنس فرمودند ۲۴ سال سابقه معلمی دارند. بنده هم ۲۶ سال کار معلمی بوده است. حداقل ۱۸ سال معلم درس دینی و قرآن بوده‌ام. با مدیریت زمان هم نتوانستم ارزشیابی مستمر را به دقت اعمال کنم. با آنکه در کلاس‌ها پرسش شفاهی و نظرخواهی می‌کنم و تکالیف را می‌بینم ولی این کارها، طبق دستورالعمل اداری نیست و نمی‌شود مطابق آن انجام گیرد.

پیشنهاد می‌کنم از کتاب دینی و قرآن و برخی از کتاب‌های دیگر که انتظار ایجاد رفتار سالم از آن‌ها داریم، بخشی از درس‌ها به موضوع‌هایی اختصاص یابد که دانش‌آموز برود به آن‌ها عمل کند. بنده در تبدیل آموزش ایمانی به عمل ایمانی تجربه دارم و این کار را کرده‌ام. چطور؟ به بچه‌ها برگه‌هایی با سرفصل‌های مشخص مثل «دروغ نگوییم»، «رفتار ما مُؤذن‌انه باشد»، «به والدین احترام بگذاریم»، «به دوستمان کمک کنیم»، «تماز را اول وقت بخوانیم» یا «غاییت نکنیم» را داده‌ام.

بعد نحوه کار را این طور شرح می‌دهم که چند برگ را در جایی از خانه که فقط خودتان می‌دانید و دیگران به آن دسترسی ندارند، نصب کنید و هر روز زیر هر سرفصل علامت مثبت (+) یا منفی (-) بگذارید تا بدانید که کدام کار را انجام داده‌اید و کدام را انجام نداده‌اید. بچه‌ها در مدت یک هفته این کار را می‌کنند و هفته بعد برگ‌ها را می‌آورند. توصیه

شهیدی‌باهنر،  
جمله زیبایی را  
به صورت سفارش  
بیان می‌کرد: با  
دانش‌آموزان  
طوری وارد  
گفت و گوشوید که  
آنان می‌خواهند  
و گفت و گورا  
طوری خاتمه  
دهید که خودتان  
می‌خواهید



فلاجزاده در کتابش، از کلمات و اصطلاحات غامض که در رساله‌های عملیه وجود دارد، بهره نمی‌گیرد بلکه با هدف فهم همگان، روان می‌نویسد؛ زیرا هدف اصلی نیز فهمیدن همگان و عمل به آن هاست. عنوان «رساله‌عملیه» نیز مؤید همین موضوع است.

از تألیف کتاب دینی و قرآن نیز دو هدف دنبال می‌شود: یکی دادن مبنای نظری به مخاطب و دیگری نشان دادن زمینه عمل به او، ولی در حال حاضر در این کتاب غلبه‌بامانی نظری است. به قول آقای اولیاعنسوب، احکام در زمرة میوه درخت (دین) است که بسیار اهمیت دارد. پس لازم است احکام را جدی بگیریم و آن را شیرین و هم‌فهم بیان کنیم.

● **احکام بخش‌های متفاوتی دارد.** غیر از احکام فردی، احکام اجتماعی و اقتصادی مثل احکام معاملات نیز داریم. فکر می‌کنید برای دانش‌آموزان دبیرستان که آماده ورود به جامعه و زندگی اجتماعی می‌شوند و به یقین هر یک بهنوعی کار اقتصادی هم می‌کنند، چه باید کرد؟

اسلامی‌نیا: کتاب باید در برگیرنده احکام فردی و احکام اجتماعی باشد. اکنون باید به احکام اجتماعی مثل امر به معروف و نهی از منکر عنایت خاص داشت. دانش‌آموز می‌گوید، می‌خواهم به این حکم عمل کنم، باید چطور عمل کنم؟ به چه کسی و با چه زبانی امر و نهی کنم؟ باید در کتاب شرایط امر به معروف و نهی از منکر تبیین شود. باید زمینه‌های اجرای آن در جامعه فراهم آید.

شاید مابتولایم طرحی پژوهشی آماده و اجرا کنیم تا دریابیم چه بخش‌هایی از احکام ضرورت دارند، در کتاب‌هایی‌ایند.

اویاعنسوب: تشکر می‌کنم که این پرسش را با ما در میان گذاشته‌اید. باید ابتدا نیاز‌سنجی کرد. خداوند و شارع مقدس نیازهای فطری بشر را دقیقاً می‌داند و آن‌ها را در قالب واجبات و محرمات قرار داده است. بدینهی است که نماز و روزه واجب است اما باید به شرایط معاملات هم توجه داشت. کسی که می‌خواهد معامله‌ای انجام دهد، باید احکام آن را بداند. ندانستن احکام یک معامله، زمینه پیدا شدن لقمه حرام را فراهم می‌آورد. در کتاب‌های درسی ما این خلاً وجود دارد. آوردن این نوع احکام بر جاذبه آموزش نیز می‌افزاید.

● **سرکار خانم اسلامی‌نیا، شما سرگروه این درس در استان البرز هستید. آنچه فرمودید نظر شخصی و حاصل تجربه‌های شماست یا**

احکام دین عمل می‌کنند، چه سرانجامی دارند.

نمازگزاران واقعی، چه مزیت‌هایی بر کسانی دارند که نماز نمی‌خوانند. بدراحتی می‌توان سرگذشت نمازگزاران واقعی و چگونگی اقامه نمازشان را در کتاب بیان کرد. بسیاری از همکاران و دانش‌آموزان، هنگام اجرای طرح پژوهشی به ما مگفتند: چرا کتاب از دریافت‌های عملی خالی است؟ همان‌طور که از کمبوود طرح موضوع‌های اخلاقی نیز شکوه داشتند.

اویاعنسوب: اگر جای مؤلف کتاب بودم چنین

عمل می‌کردم:

۱. در ابتدای هر چهار کتاب، در چهار سطح و با بحث‌های متفاوت و به هم پیوسته، نیاز بشر به دین و ایمان را تشریح می‌کردم.

۲. آنچه نیاز جامعه کنونی ماست و خلاً آن در کتاب‌های موجود احساس می‌شود، بحث‌های اخلاقی و تربیتی است؛ موضوع‌هایی مانند احترام به بزرگ‌ترها والدین، قرآن کریم حاوی حدود ۳۰ درصد اخلاقیات، ۶۰ درصد عقاید و معارف (مثل غیب‌شناسی) و ۱۰ درصد احکام است.

قرآن راه را خیلی روش نشان داده است عقاید و از جمله ایمان به غیب را مطرح کرده و به اخلاقیات پرداخته است؛ از جمله در سورة حجرات و لقمان. پس من هم در کتاب دین و زندگی به این روش قرآن عمل می‌کرم.

۳. به مباحث اجتماعی بیشتر می‌پرداختم، بهویژه که اسلام دین اجتماعی است. برای مثال، می‌توان درباره آسیب‌های فضاهای مجازی و اینترنتی نوشت که جامعه جوان ما به شدت بدان نیاز دارد. غیر از جوانان و دانش‌آموزان، خانواده‌ها هم نمی‌دانند که فرزندانشان چند ساعت باید از این فضای استفاده کنند. همچنین می‌توان آخرین یافته‌های علم پژوهشی را درباره موسیقی و شرب خمر در کتاب آورد و در کنار آن بحث‌های دینی را تشریح کرد.

شهید باهر، جمله زیبایی را به صورت سفارش بیان می‌کرد: با دانش‌آموزان طوری وارد گفت و گو شوید که آنسان می‌خواهد و گفت و گو را طوری خاتمه دهید که خودتان می‌خواهید.»

● **درباره وضعیت احکام در کتاب‌های دینی و قرآن، چه نظری دارید؟**

اسلامی‌نیا: در رساله‌های عملیه، احکام را خشک مطرح می‌کنند و در کتاب درسی، زبانی که برای احکام انتخاب می‌کنیم، باید متفاوت باشد. بیان احکام در کتاب درسی، زبانی که برای برخی از علماء بازنویسی احکام، آن‌ها را به زبان روان‌تر، شیرین‌تر و ملموس‌تر می‌نویسند. آقای

کتاب باید در  
برگیرنده احکام  
فردی و احکام  
اجتماعی باشد.  
اکنون باید به  
احکام اجتماعی  
مثل امر به  
معروف و نهی  
از منکر عنایت  
خاص داشت

## بازتاب آرای همکارانستان در مدارس سطح

### استان هم هست؟

اسلامی نیا: یک نمونه از اوراق اکنون جلوی روی ما قرار دارد که در آن ۱۰۳ تن از همکاران ما در ناحیه ۳ به ۴۰ پرسش پاسخ گفته‌اند. این عده روز ۳۰ دی ماه در نشستی حضور داشتند. بنده این برگه‌هارا در منزل مطالعه و تمام نکته‌ها و آرای آنان را استخراج و دسته‌بندی کرده‌ام. این یک نمونه کار نمونه دیگر کار بنده پژوهش‌هایی است که در کلاس‌های درس مجام می‌دهم. کار پژوهشی گستره‌های را با مشارکت ۹۰۰ نفر از دانش‌آموزان چهار سال «دبیرستان البرز کرج»، ۱۴۰ دبیر و ۱۲ نفر سرگروه استان‌ها انجام دادم که در آن، کاستی‌های موجود در کار آموزش دانش‌آموزان و کتاب‌ها مشخص شده است.

پژوهش دیگر ما در ادامه پژوهش بالا است. در این طرح پژوهشی سعی کردیم دریابیم آیا معلم می‌تواند کاستی‌های مزبور را بپوشش دهد و جبران کند. نتیجه کار پژوهش معلوم کرد که معلم با چه ویژگی‌هایی می‌تواند در رفع کاستی‌های موجود موفق باشد. معلوم است که درصد کمی از معلمان آن ویژگی‌ها را دارند.

گذشته از این نوع کارها در آموزش و پرورش، بنده در سطح استان با نهادهای متفاوتی همکاری دارم و موضوع‌های پژوهشی متعددی به بنده ارجاع می‌شود که به این ترتیب اطلاعات زیادی در اختیارم قرار می‌گیرد. بنده نمی‌خواهم خود را ملکی برای عملکرد همکاران قرار دهم؛ زیرا آنان امکانات مرا ندارند. کتاب‌ها باید رافع نیاز معلم و دانش‌آموز در حد متعارف باشند. ما همین حد متعارف را با کار پژوهشی تعیین کرده‌ایم.

امسال داریم مرحله سوم طرح پژوهشی را اجرا کنیم آن شامل نحوه ایجاد باور به غیب، زمینه‌سازی برای عمل به واجبات، و زمینه‌سازی برای ترک محترمات است. بنده به کمک دانش‌آموزان، روی آرای چند تن از علماء و عارفان، از جمله آیت‌الله بهجت در زمینه دین‌داری و تقویت دین‌داری کار کردیم. نتیجه کار ما این بود که آیت‌الله بهجت مطمئن ترین حرف را در زمینه دین‌داری چنین بیان کردند: «به واجبات عمل و محترمات را ترک کنید. با این کار به مقصد می‌رسید.»

قطعی نیست که کارهای دیگر، مثل رفتن به دنبال عرفان شما را به مقصد برساند. ممکن است در وسط راه بمانند. اما عمل به واجبات و ترک محترمات، چون وضع مشخصی دارد، حتماً عامل آن را به مقصد می‌رسانند. البته این کار هنوز جمع

بندی نشده است. ان شاء الله بعد از جمع‌بندی و تدوین، نسخه‌ای از آن را به وزارت‌خانه می‌فرستیم تا در کتاب‌های درسی استفاده شود.

● شما با دبیر خانه راهبردی درس دینی و قرآن آشنایی دارید. با عنایت به تغییرات درباره عملکرد آن چه نظری دارید؟

اسلامی نیا: سال گذشته برای سرگروه درس، از طرف دبیرخانه فقط شش ساعت کار در هفته مقرر کردند و من نپذیرفتم؛ زیرا در این مدت نمی‌شود کاری کرد. امسال هم برای سرگروه در استان البرز، همان شش ساعت را اختصاص داده‌اند. معلوم است برای انجام امور باید دو تا سه برابر این زمان را در نظر بگیرند تا کاری به سرانجام برسد.

در پایان سال گذشته پیشنهادهایی برای اداره کل درباره دبیرخانه مرکزی فرستادم و نوشتمن حال که شش ساعت مقرر کردیم، خوب است کارهای اضافی را که هیچ دردی را دوا نمی‌کنند، از دوش سرگروه بردارید و اجازه بدید سرگروه کارهای مفید را دنبال کند. متأسفانه نپذیرفتند.

در آغاز سال تحصیلی همکارانم را دعوت کردم و به آنان گفتمن: بنده به گزارش دبیرخانه راهبردی کاری ندارم. می‌خواهم در این شش ساعت کاری انجام بدهم که مفید باشد. همان‌طور که کارهای سال پیش و پژوهش‌ها، در دفتر تالیف کتاب‌های درسی مورد استفاده قرار گرفت. نمی‌خواهیم کار ما فقط گزارش باشد.

اکنون باید از همکاران در دبیرخانه راهبردی گلایه‌های کنم. مانسخه‌ای از پژوهش را برای دبیرخانه فرستادم، اما هیچ واکنشی را شاهد نبودیم. حتی زنگ نزندن بپرسند این چه بود برای ما فرستادیم. درحالی که مسئولان نواحی از ما می‌خواهند پیرو کار پژوهشی، برای آنان جلسه توجیهی و تشریحی بگذاریم؛ زیرا فکر می‌کنند کاری جالب و مفید بوده است.

بنده نرم‌افزاری را بنام «تهدیدها و فرسته‌ها» تدارک دیدم و یک نسخه از آن را برای دبیرخانه راهبردی فرستادم. نگفتند ما این نرم‌افزار را به دلایل قبول نداریم.

دبیرخانه از ما می‌خواهد آمار قبولی دانش‌آموزان را هرساله برایشان بفرستیم. درحالی که می‌توانند آن را از واحد امتحانات بگیرند. هر سال از ما می‌خواهند، فلان درس را نقد کنیم. چه لزومی دارد؟ یک بار نقد کفایت می‌کند. نمی‌دانیم چرا کارهای بی‌فایده از مامی خواهند.

● از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید متشکریم.

**سال گذشته برای سرگروه درس، از طرف دبیرخانه فقط شش ساعت کار در هفته مقرر کردند و من نپذیرفتم؛ زیرا در این مدت نمی‌شود کاری کرد**



## فصل نامه داعش؛ از صلاح الدین عراق تا حلب سوریه

گفت و گو با دکتر سعدالله زارعی، کارشناس سیاسی

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

یونس باقری

خوب» را بازی کند، از تروریست‌های خوب دیگر، مانند «جبهه النصره» وابسته به القاعده، جدا شد و میدان بازی تخریب و کشتار را به عراق منتقل کرد. پس از اشغال بخش‌هایی از مناطق سنی نشین این کشور نیز اعلام حکومت کرد و دولت خود را «حکومت اسلامی» نامید و داعیه خویش را از «عراق و شام» به اصطلاح فراتر بردا. اعضای آن نیز با ابوالبکر البغدادی به عنوان «امیر المؤمنین» بیعت کردند.

برای شناخت این طیف از تروریست‌های منطقه و درک علت حمایت تروریسم پرون منطقه‌ای از آن‌ها، دلیل مقابله هم قرار گرفتن تروریست‌ها و تروریست پرون، آشنایی با افکار مذهبی و سیاسی داعش و جغرافیای تحت تسلط آنان و ... گفت و گویی با دکتر سعدالله زارعی، کارشناس سیاسی، انجام داده‌ایم که خدمت شما ارائه می‌شود. البته از نظر ما این گفت و گو ناتمام است و پرسش‌های زیادی باقی مانده است. امیدواریم حاصل گفت و گو برای مخاطبان فصل نامه رشد قرآن، به ویژه دبیران درس دینی و قرآن، قابل استفاده باشد.

اشارة از آنجا که دبیر قرآن و دینی در دوره دبیرستان پاسخ‌گوی سؤالات دانش‌آموزان در مورد مسائل سیاسی نیز است، همکاران در طی تماس‌هایی که با دفتر مجله داشتند خواهان اطلاعات بیشتری در مورد گروه تروریستی داعش بودند تا بتوانند در حین تدریس پاسخ دانش‌آموزان را داده و تحلیل جامعی در این مورد داشته باشند. که اینک تقدیم حضور شما عزیزان می‌شود.

تمام کارشناسان در دنیا معتقدند که «تروریسم» ثمرة اشغال کشورها و حاصل توسعه‌طلبی اشغالگران است و روش ترین شکل این پدیده را می‌توان در «تروریسم القاعده» پس از اشغال افغانستان دید که بعد جهانی پیدا کرده است. اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به سر برآوردن گروه‌های جدیدی از تروریست‌ها منجر شد که سرانجام یک جریان آن در چهره مخوف «النصره» و سپس «داعش» خود را نشان داد. واژه «داعش» از ترکیب و حروف اول کلمات «دولت اسلامی عراق و شام» شکل گرفته است. این گروه وقتی نتوانست در سوریه برای حامیانش نقش «تروریسم

از نظر بستر فکری و آموزشی، کانون هدایت مذهب حنفی در دو کشور قرار دارد: اول در ترکیه و دوم در مصر. حنفی‌ها در سطح جهان پیروان زیادی دارند.

● آقای زارعی، در این گفت‌وگو می‌خواهیم اطلاعات اولیه و لازم درباره گروه داعش را در اختیار همکارانمان بگذاریم؛ همکارانی که مخاطب فصل نامه رشد آموزش قرآن هستند. پس جناب عالی صحبت را شروع کنید و ما هم هر جا سوالی داشته باشیم، با شما در میان می‌گذاریم.

● ابتدا به جغرافیای حضور داعش پیردازیم که در دسترس قرار دارد. این جغرافیا کم و بیش از استان «صلاح‌الدین» و به تعبیری مناطق شرقی استان «صلاح‌الدین عراق اغاز می‌شود و تا منطقه «حلب» در سوریه امتداد می‌یابد. این گستره سرزمینی حدود ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع وسعت دارد.

مذهب داعشی‌ها «حنفی» است که یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت است. بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش پیرو مذهب حنفی‌اند و مردمی که در جغرافیای حضور این گروه زندگی می‌کنند نیز عموماً از مذهب حنفی پیروی می‌کنند.

از نظر بستر فکری و آموزشی، کانون هدایت مذهب حنفی در دو کشور قرار دارد: اول در ترکیه و دوم در مصر. حنفی‌ها در سطح جهان پیروان زیادی دارند و می‌شود گفت: حنفی‌ها از نظر جمعیت، اکثریت را در میان مذاهب اهل سنت دارند. منتهای در این منطقه، خاستگاه داعش فقط از صلاح‌الدین تا حلب است. یعنی داعش بخشی از جریان مذهب حنفی است و کل پیروان مذهب حنفی را پوشش نمی‌دهد. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم تمام حنفی‌ها از طرف داعش بدانیم.

● افرادی که از کشورهای مختلف به داعش می‌پیوندند، حنفی‌اند؟

● معمولاً حنفی‌اند. آنانی که از چن و ترکیه می‌آیند، حنفی‌اند و کسانی که از شمال آفریقا به داعش می‌پیوندند، نوعاً حنفی‌اند.

● حنفی‌هایی که گرایش حاد سلفی دارند.

● در واقع داعش حنفی‌های تندری یا سلفی‌ها را در بر می‌گیرد. با این حال تأکید می‌کنم که اکثریت حنفی‌ها پشتیبان داعش نیستند، ولی بیش از ۹۰ درصد اعضای داعش حنفی‌اند.

● آیا ارتباطی بین داعش و حنبلی‌ها هم هست؟

داعش اعلام می‌کند که سر از تن علوی‌ها جدا می‌کند. حنفی‌ها این خصلت ضدعلوی را از کجا پیدا کرده‌اند؟ اینان نمی‌توانند وهابی باشند؛

● اجازه بدھید این مقدمه را تکمیل کنم، بعد توضیح می‌دهم. سؤال شما مهم است و باید بدان جواب

داد. داعش از این مساحت ۴۰۰ هزار کیلومتری در اختیارش، تحت عنوان «دولت اسلامی عراق و سوریه» یاد می‌کند.

قلب این منطقه «رقه» است که در سوریه قرار دارد. در حال حاضر رقه را دارالخلافه می‌دانند. با این مقدمه می‌توان مهمنه‌ترین کشور پشتیبان داعش را نیز شناخت، ترکیه! ترکیه از ابتدا تاکنون بیشترین حمایت را از داعش کرده است. زیرا ترکیه بیشترین پیروان مذهب حنفی را در جواین جریان دارد. ترکیه با این اقدام دو هدف را دنبال می‌کند.

۱. با حمایت از داعش، خود را از تهدیدشان دور نگه می‌دارد. وقتی کسی از کسی حمایت می‌کند، توقع دارد که حمایت شونده نیز حريمش را مراتعات کند.

۲. ترکیه فکر می‌کند که در مواجهه‌ای استفاده از تواند از داعش به عنوان هم‌پیمان قومی منطقه‌ای استفاده کند. دلیل آن نیز واضح است: ترکیه از حداقل عمق جغرافیایی (عمق محیطی) برخوردار است. در حالی که برای مثال ایران تامدیترانه عمق سیاسی دارد. از یک طرف تا دهی از یک طرف تا یمن. از طرف شمال هم تا تاجیکستان عمق سیاسی دارد. تمام محیط اطراف کشورمان از ایران پشتیبانی امنیتی و سیاسی می‌کنند اما ترکیه

فاقد این عمق است. حتی فاقد حداقل عمق است.

برای درک این مدعایه کشورهای پیرامونش نیز کنید و دوستان و دشمنان ترکیه را در یک فهرست بیاورید؛ آن هم در محیط مرزی. روابط عراق و سوریه - تنها دو کشور عرب همسایه ترکیه - با ترکیه خصم‌انه است. روابط ترکیه با کشورهای مسیحی پیرامونش نیز بسیار تیره است. رابطه ترکیه با رمنستان، قبرس، یونان و بلغارستان کاملاً خصم‌انه است و کشورهایی که حتی دورتر از مرز ترکیه قرار دارند، مثل روسیه نیز چنین‌اند. حتی رابطه ترکیه با بخش‌هایی از اوکراین (شرق اوکراین) نیز تیره است. یعنی ترکیه با این کشورها رابطه مثبت و سازنده ندارد. بنابراین، ترکیه از حصر جغرافیایی به شدت در عذاب است و به این دلیل فکر می‌کند اگر داعش بتواند در جغرافیایی یاد شده دولتی تشکیل بدهد، می‌تواند یک متحد راهبردی داشته باشد. متحدی راهبردی که از مردم عرب باشد و خلاً فقدان متحد عرب سنتی مذهب را جبران کند.

نکته جالب این است که ترکیه کشوری است که اکثریت جمعیتش را پیروان سنتی مذهب (حنفی) تشکیل می‌دهند، اما حتی یک کشور متحد از میان کشورهای سنتی مذهب ندارد. یک کشور نیمه متحد به نام جمهوری آذربایجان دارد که البته اکثر مردمش شیعه‌مذهباند.

## ترکیه قطعاً به احیای حکومت عثمانی بسیار تمایل دارد که طبیعی است. ملت‌ها همواره در دورهٔ ضعف‌شان، آرزوی رسیدن به قدرت را در گذشته می‌جویند

گرفت که نظریه پرداز سیاست خارجی حزب بود تا بتواند منویات خود را که همان منویات حزب بود، اجرایی کند. اما امروز که دورهٔ دوم حکومت این حزب در ترکیه شروع شده است، می‌بینیم که نه تنها حتی در روابط عادی بین ترکیه و اغلب کشورهای عربی خلل به وجود آمده، بلکه روابط خصم‌مانه بیشتر از روز اول به قدرت رسیدن آن‌ها شده است. کشورهای عربی ضد هدف‌های ترکیه عمل می‌کنند و برای این حزب فقط شهرت «نouثمانی‌ها» چیز دیگری آن هم بر زبان، باقی نمانده است.

ترکیه قطعاً به احیای حکومت عثمانی بسیار تمایل دارد که طبیعی است. ملت‌ها همواره در دورهٔ ضعف‌شان، آرزوی رسیدن به قدرت را در گذشته می‌جویند. تازه اگر گذشته‌قابل توجهی داشته باشند، می‌کوشند آن را در خور روز احیا کنند. سؤال این است که آیا اوضاع حاکم بر جهان و منطقه به دولت ترکیه اجازه تحقق چنین آرزوی را می‌دهد یا خیر؟

برای رسیدن به پاسخ باید وضع کنونی محیطی را بررسی کنیم که قبل از اجزای امپراتوری عثمانی بود، یعنی عراق، عربستان، کویت، سوریه، فلسطین، لبنان، مراکش و در مقاطعی مصر و ... آیا اکنون ملت‌ها حاضر به پذیرش چنان وضعی هستند؟ آیا عرب‌ها از دولت عثمانی خاطره خوب دارند؟ آیا مایل‌اند آن خاطرات تجدید شود؟

تاریخ می‌گوید چنین نیست؛ زیرا عرب‌ها اولین مخالفان دولت عثمانی بودند و اکنون هم اولین مخالفان احیای امپراتوری عثمانی‌اند. یعنی در منطقه عربی یک کشور هم نمی‌یابید که رابطهٔ فعالی با ترکیه داشته باشد.

### در این باره کردها چه نظری دارند؟

مسلمان‌کردها هم نظر مساعد و مثبت ندارند و اکنون هم کرده‌های ترکیه و کشورهای اطراف رابطهٔ مثبتی با آنکارا ندارند. بعد می‌رسیم به متحداً امروز ترکیه در غرب، غربی‌ها (اروپا و آمریکا) که همواره در صدد تجزیه و تکه‌ته کردن کشورهای اسلامی‌اند، همان‌طور که اروپایی‌ها، امپراتوری عثمانی را تجزیه کردن، چگونه می‌توانند با احیای امپراتوری عثمانی موافق باشند!

در داخل ترکیه چه‌طور با این موضوع مواجه می‌شوند؟ آیا «حزب حلق» که سال‌ها بر ترکیه حکومت کرد و احزاب علوی با احیای امپراتوری موافق‌اند؟

شما مطلع هستید که حدود دو سال پیش، وقتی در شهر استانبول نام پلی را «سلطان سلیم» گذاشتند،

● با توجه به تلاش ترکیه برای پیوستن به اتحادیه اروپا و اینکه داعش موضعی ضدغیری دارد، ترکیه حمایت خود را از داعش چگونه توجیه می‌کند؟ موضوع بعدی این است که شاید ترکیه فراتر از یافتن متحد عربی فکر می‌کند. شاید در سودای احیای امپراتوری عثمانی است. آیا دچار پارادوکس نیست؟

نه! پارادوکس نیست. اروپا متحد قوی را می‌پسندد یا متحد ضعیف را؟ این سؤال کلیدی است. اگر اروپا متحد ضعیف را دوست دارد، در حال حاضر ترکیه متحد ضعیف است. اما اگر آنان متحد صاحب نفوذ و مؤثر در پروندهای مختلف را می‌خواهند، به همان دلیل نداشتند عمق جغرافیایی که عرض کرد، ترکیه فاقد توان اثرباری بر پروندها و موضوع‌های منطقه‌ای است. شما به بحران اوکراین دقت کنید. می‌دانید که اوکراین از طریق دریای سیاه به ترکیه وصل می‌شود؛ یعنی بین دو کشور فاصله کمی هست، مثل فاصله ایران با عمان یا عربستان.

اوکراین به عنوان متحد غرب دچار بحران شد. روسیه توانست شبه‌جزیره کریمه را تصرف کند و بخش شرقی اوکراین هم تهدید شد. اما اتحادیه اروپا که اوکراین جدید را متحد خود حساب می‌کرد، قادر به حل و فصل بحران بین اوکراین و روسیه نبود. در این پرونده، اتحادیه اروپا از ترکیه توقع داشت نقش مؤثری ایفا کند، زیرا منطقه درگیری، منطقه مشترک بین ترکیه و اوکراین است.

● ترکیه با هدف پادرمانی وارد این ماجرا شد اما کاری از پیش نبرد.

ورود بی‌تأثیری داشت و در این بحران نتوانست به اتحادیه اروپا هیچ کمکی کند. غربی‌ها ترکیه را کشوری قوی به حساب نمی‌آورند. ممکن است به ترکیه از نظر صنعتی و فناوری صنعتی، نظر مثبت داشته باشند، ولی کشوری نیست که بتواند مشکل منطقه‌ای را که برای غرب به وجود می‌آید، حل و فصل کند. به این علت تلاش ترکیه برای پیدا کردن یک متحد منطقه‌ای با تلاش این کشور برای عضویت در اتحادیه اروپا با هم جمع می‌شوند و منافاتی با هم ندارند. زیرا اتحادیه اروپا متحد قوی را ترجیح می‌دهد و ترکیه هم می‌کوشد ضعف خود را بطرف کند تا متحدی قوی جلوه کند.

● حزب «عدالت و توسعه» به رهبری اردوغان در دورهٔ اول با هدف بسط نفوذ حداکثری ترکیه در کشورهای عربی، دولت خود را تشکیل داد. در رأس وزارت امور خارجه، احمد داود اوغلو قرار



**شعبه‌های  
القاعدہ در  
دنیا، در حال  
ایجاد تفرقہ  
مذہبی بین  
مسلمانان اند**

﴿ بله! یعنی دوره‌ای که اهل سنت در جهان اسلام دارای قدرت متمرکز بودند و داعش چشم به آنان دارد. اما به این علت که واژه «خلافت» در حکومت بنی عباس و در امپراتوری عثمانی مشترک است، یعنی «خلافت عباسی» و «خلافت عثمانی»، لذا زمان ایجاد بحران در میان اهل سنت را سال ۱۹۲۴ میلادی که زمان فروپاشی امپراتوری - خلافت - عثمانی است، می‌دانند و آن را آغاز بیچارگی خود ارزیابی می‌کنند ولی نگاهشان از نظر شکلی و تاریخی به دوره خلافت بنی عباس است.

● **بهرتر است گفت و گو را تا حدی منظم کنیم** تا مخاطبان عزیز بتوانند قدم به قدم اطلاعات را دریافت کنند. می‌توان به دو شکل عمل کرد: یکی از این سو شروع کنیم تا برسیم به اندیشه سلفیه یا سلفی گری یا از آن سو، یعنی از گذشته شروع کنیم و به زمان حال بیاییم.

﴿ بسیار خب. از قرن سوم هجری کسانی موضوع بازگشت به مقطع تاریخی «سلف صالح» را مطرح کردند. این مقطع زندگی پیامبر اسلام (ص) از چند سال قبل از هجرت تا رحلتشان و دوره تابعین را در بر می‌گیرد؛ یعنی حدود اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم هجری. وقتی می‌گویند بازگشت به این دوره، یعنی بازگشت به آنچه در این دوره تاریخی اتفاق افتاده است و بدان عمل شده و هویت تاریخی مسلمانان (اهل سنت) را شکل داده است. اما سلفی‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای که واقعاً با مبنای اعتقادی، بازگشت به آن دوران را مطرح می‌کنند.

سلطان سلیمی که مقنتر ترین سلطان دوره ۶۰۰ ساله امپراتوری عثمانی بود و بسیاری از فتوحات امپراتوری با نام او گره خورده است. ...

● **سلطان سلیمی که اروپایی‌ها به او لقب «تازیانه آسمانی» داده بودند، زیرا فکر می‌کردند به دلیل گناهانی که کرده‌اند، خداوند به وسیله سلطان عثمانی آنان را مجازات می‌کند.**

﴿ بله. الان هم که به استانبول بروید، شما را به موزه یا به قول ترک‌ها، پانوراما استانبول می‌برند و جنگ‌های سلطان سلیم را نشان می‌دهند اما در داخل ترکیه هنگامی که می‌خواستند نام وی را روی پلی بگذارند، علوی‌ها قیام کردند و مانع این نام‌گذاری شدند. بنابراین در داخل ترکیه از این فکر پشتیبانی جامع نمی‌شود و در خارج ترکیه از این فکر پشتیبانی جامع مخالف دارد. یادمان باشد که علوی‌ها و کردهای ترکیه، روی هم نصف جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. این نیمی از جمعیت، نیمی از خاک ترکیه را نیز در اختیار دارد؛ مناطق شرقی ترکیه در اختیار کردهاست و تمام مناطق جنوبی این کشور را نیز علوی‌ها در اختیار دارند. در نهایت از فکر احیای امپراتوری (خلافت) عثمانی، نه در داخل ترکیه حمایت جامع می‌شود و نه کشورهای عربی، نه کردها، نه اروپایی‌ها و نه ایران (به عنوان یک کشور بزرگ و همسایه ترکیه) با آن موافق‌اند و همه با آن مخالفت جدی دارند. لذا عنوان امپراتور عثمانی، فقط گاهی بر زبان می‌آید، اما فاقد هر نوع پشتوانه واقعی در عرصه میدانی است.

● **البته در میان شیعیان هم معتقدان به تفکر سلفی هستند، اما با مبنای اندیشه و اعتقاد و عمل شیعی**

﴿ درست است. در میان شیعیان نیز کسانی هستند که می‌گویند ما باید به رویدادهای عصر امامان (ع) بازگردیم تا مبنای زندگی امروز و همۀ روزهایمان قرار گیرد. یعنی به یک دوره ۲۵۰ ساله که با امامت امیرالمؤمنین علی (ع) شروع می‌شود و به سال غیبت کبرای امام زمان (عج) خاتمه می‌یابد. گروهی که بر اساس اعتقادشان بازگشت به دوران سلف صالح را مطرح می‌کنند، می‌گویند بعد از این دوره آنچه اتفاق افتاد، انحراف از اسلام بوده و در واقع خلافت نبوده و سلطنت بوده است.

● **در حقیقت به شکل حکومت اشکال دارند.** نه فقط به شکل حکومت اشکال وارد نمی‌کنند بلکه به بسیاری از باورها و سنت‌هایی که در جوامع

● **ظاهراً داعش ادعا می‌کند از وقتی امپراتوری عثمانی فرو پاشید، شکوه و عظمت مسلمین از بین رفت و ما باید دوباره آب رفته را به جوی برگردانیم.** یعنی اصل بحث به «خلافت اسلامی» باز می‌گردد که فraigیرتر از امپراتوری عثمانی است و پیوند می‌خورد با اندیشه سلفی و خلفای راشدین. گرچه زمان اضمحلال خلافت عثمانی، بین متفکران مسلمان سنتی بحث‌های درازی درگرفت که ابتدا همه مخالف اضمحلال خلافت عثمانی بودند و بعد اجتهدادهایی از جمله در شبیه‌قاره هند کردند.

﴿ درست می‌فرمایید. در واقع ایده سیاسی داعش، ایده «خلافت» است. در احیای خلافت به بنی عباس نظر دارند.

● **الان هم داعشی‌ها، مثل بنی عباس، لباس سیاه بر تن دارند و در حقیقت شعار بنی عباس را برگزیده‌اند که معروف به «سیاه جامگان» بودند.**



**می‌گویند  
هدف اصلی  
و کنونی ما،  
مبازه با شیعه  
است و مبارزه  
با آمریکا و  
اسرائیل ما را  
از این هدف  
دور می‌سازد  
و سبب  
استحکام  
سيطره شیعه  
در منطقه  
می‌شود**

۲۰۰ تا ۲۵۰ ساله صدر اسلام وجود ندارد. حتی در ماجراهی یهود، پیامبر (ص) دستور داد زنان و بچه‌ها را جدا کنند و فقط مردانی مجازات شوند که جنایت کرده بودند یا کاملاً ثابت شده بود که در صدد توطئه علیه مسلمانان هستند و با کفار علیه مسلمانان هم دستی می‌کنند. در حالی که الان به این نکات توجه ندارند و زن، بچه، پیر، جوان، با گتاه و بی‌گناه، نظامی و غیرنظامی را می‌کشند. عقیده هم نیست. این دسته هر کس را که فکر کند مانع رسیدن آنان به قدرت می‌شود، از پیش رو برمی‌دارد. این گروه بهدلیل عملکردشان، هرگز پاییند به سنت سلف صالح نیستند. عنوان گذاری برای اینان، عنوان گذاری جعلی است. اینان که در وضعیت کنونی در پنهان جغرافیایی صلاح‌الدین تا حلب جولان می‌دهند و با عنوان داعش شناخته می‌شوند، در جرگه گروه دوم قرار دارند. داعش با شعار حکومت، افراد را دور هم جمع کرد.

● **پس قبیله‌گرایی داعش چگونه توجیه می‌شود؟**  
داعش مبنای جذب نیروی خود را توجه به قبیله قرار داده است. داعش با ایجاد ارتباط با سران قبایل و جذب آنان، نیرو جذب می‌کند. برای جذب هم، به سران قبایل وعده حکومت می‌دهد. برای مثال، «شمر» قبیله‌ای بزرگ در منطقه است محدوده زیست قبیله شمر از شرق عربستان آغاز می‌شود و تا شمال عراق و اردن امتداد می‌یابد. در قبیله شمر، شیعه و سنتی با هم زندگی می‌کنند؛ یعنی قبیله را مجموعه‌ای از پیروان مذاهب مختلف و حتی مسیحیان تشکیل می‌دهند. داعش به سران شمر وعده داده است که حکومت عربستان در اختیار این قبیله قرار گیرد.

بدین ترتیب مبنای نگرانی‌های حکومت‌های عربستان، اردن و ترکیه، همین رویکرد داعش است. اگر داعش صرفاً یک جریان عراقي - سوری بود، دلیلی نداشت ترکیه و عربستان نگران باشند. ولیکن قبیله‌گرایی داعش سبب نگرانی آنان شده است. زیرا قبایل در مزهای ملی محصور نیستند و فراتر از مزهای ملی می‌روند. مثل قبیله شمر یا قبیله بو که این قبیله هم بسیار بزرگ است و حیاز را در داخل عربستان پوشش می‌دهد و دامنه آن می‌رسد به مناطق جنوبی بصره در عراق و حتی در جنوب‌غربی ایران نیز سکونت دارند. برخی از قبایل مانند رودهای نیل و فراتاند که مزهای جغرافیایی را در می‌نورند و چندین کشور را مشروب می‌سازند.

بنابراین، داعش با مبنای دین فراخوان نمی‌دهد بلکه فراخوان قبیله‌ای با وعده حکومت می‌دهد. نکته دیگر این است که در کنار ارتباطات طایفه‌ای و قبیله‌ای،

اسلامی رسوخ کرده، تهنشین و جاگیر شده‌اند، اشاره دارند و همه را از انحراف می‌دانند. معتقدند همه این باورها و سنت‌ها باید بازخوانی شوند و ضمن تطبیق با سنت و مشی سلف صالح، اگر مطابقت دارند، پذیرفت و آن‌هایی را که تطبیق نمی‌کنند یعنی انحراف محسوب می‌شوند، باید رد کرد.

از مؤخرین این اندیشه می‌توان به مرحومان سید قطب (مصر) و نیز ماوردی و اقبال لاهوری (پاکستان) و رشید رضا و عبده (مصر) اشاره کرد. این افراد از روی عقیده و اعتقاد می‌گویند بازگردیم و عقیده خود را اصلاح کنیم.

دسته دیگر کسانی هستند که برای نفی وضع موجود و به دست گرفتن قدرت، از بازگشت به دوره سلف صالح حرف می‌زنند. اینان گذشته‌گرایند. می‌توان این گروه را معتقدان به «اصالت القدرة» نامید. می‌خواهند از این فکر به عنوان مرکبی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند و صادقانه از مذهب و مبانی مذهبی سخن نمی‌گویند. حساب این گروه از گروه اول جداست.

امروزه برای تفکیک این دو گروه، از دو اصطلاح استفاده می‌شود: گروه اول را «سلفی جهادی» و گروه دوم را «سلفی تکفیری» نامیده‌اند. گاهی بین این دو گروه خلط می‌شود. نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم که واقعاً این‌ها دو گروه‌اند یا یک گروه، و چه مشترکات و چه تفاوت‌هایی دارند؟

● **سلفی‌های تکفیری را بیشتر درون‌گرا می‌دانند؛ یعنی این گروه به وقایع و روابط درون جوامع اسلامی توجه دارند اما سلفی‌های جهادی را بون‌گرا ارزیابی می‌کنند و به موضع استعمار و دخالت کشورهای استعماری در کشورهای اسلامی می‌پردازند. آیا اینان در صدد نفی استعمار و وابستگان آنان در جوامع اسلامی‌اند؟**

● من می‌خواهم بگویم این حرف‌ها خیلی دقیق نیستند. در خیلی از جاهای مزهای در هم می‌روند. نمی‌شود همه جا سلفی‌ها را دو دسته کرد و برای هر دسته ویژگی‌هایی را برشمود. صاحب‌نظران، خیلی از بحث‌ها را برای گمانه‌زنی و عنوان گذاری مطرح می‌کنند تا پتوانند دیدگاه‌های خود را برای عرضه به مخاطبان بیان کنند.

اما دسته دوم که از دین، مذهب، پیامبر (ص)، آیات قرآن و روایات می‌خواهند پلی برای رسیدن به قدرت بسازند، به صورت اصولی به سلف صالح پاییندی ندارند. چرا؟ زیرا وقتی شما اعمال این دسته را مطالعه می‌کنید، می‌بینید با شیوه و سنت سلف صالح هم خوانی ندارد. برای مثال، کشتار دسته‌جمعی در هیچ جای تاریخ

ایمن الظواهری  
سال گذشته فتوا  
داد که ریختن  
خون شیعه حرام  
است و در گیری  
با شیعیان جایز  
نیست. در  
حقیقت، او در  
برابر کسانی که  
در گیری و کشtar  
شیعه را ترویج  
می‌کنند، موضع  
گرفته است.  
القاعده از موضع  
روشن فکرانه در  
جهان اهل سنت  
حرکت می‌کند که  
بادیدگاه سنتی  
نمی‌خواهد

حتی مرزهای مذهبی خاص خود را هم در می‌نوردند  
و با پیروان مذاهب دیگر هم مذاکره می‌کنند. تلاش  
دارند در مصر و لیبی متحдан مالکی داشته باشند و در  
کشورهای دیگر متحدانی از مذاهب دیگر. این موضوع  
می‌تواند جواب پرسشی هم باشد که درباره ارتباط  
داعش حنفی مذهب با حنبلی‌ها پرسیدید.

● چه ارتباطی بین داعش و وهابیت وجود دارد؟  
بین داعش و وهابیت از نظر عقیدتی تفاوت وجود دارد.  
داعش عین وهابیت نیست و در پای تمام افکار داعش  
در جغرافیای تفکر وهابیت دیده نمی‌شود. البته داعش  
و وهابیت از نظر فلسفه سیاسی به یک نقطه می‌رسند.  
فلسفه سیاسی هر دو جریان اصالت دادن به قدرت است  
و اینکه باید قدرت را قبضه کنند. برای رسیدن به این  
هدف، وهابی‌ها با «ابن سعود» متحده‌اند، در حالی که  
وهابی‌های این خاندان مذهبی نیست. پس وهابی‌های برای  
از نظر آن‌ها این خاندان مذهبی نیست. پس وهابی‌های برای  
رسیدن به قدرت با غیرمذهبی‌ها ائتلاف کرده و حکومت  
را در دست گرفته‌اند. داعش هم با همین سیاست عمل  
می‌کنند؛ زیرا داعش هم به قدرت اصالت می‌دهد.

● حال باید به نزدیکی و دوری داعش با  
القاعده پردازیم. می‌دانیم که داعش در سوریه با  
«جبهه النصره» متحد بود. جبهه‌النصره از اجزای  
القاعده است. سرانجام داعش از این جبهه جدا  
شد، یعنی دور شدن از القاعده و پس از اعلام  
«حکومت اسلامی» در عراق و سوریه توسط  
داعش و تعیین امیر المؤمنین، رهبر القاعده –  
ایمن الظواهری – داعش را طرد و آن را تکفیر کرد  
و داعش را به صورت رسمی خارج از دایره القاعده  
دانست. شما در این زمینه تفاوت‌ها و تقارب‌های  
این دو جریان را بیان فرمایید.

● بین داعش و القاعده در مواردی تفاوت‌های اساسی  
وجود دارد که بخشی ماهیت عقیدتی دارد و بخشی هم  
ماهیت رویکردی و سیاسی.  
القاعده سازمانی جهانی است و در کشورهای متفاوت  
شعبه دارد. القاعده دو شعار عمده را محور کارش قرار  
داده است: شعار اول این است که می‌گوید باید در جهت  
تصعیف آمریکا حرکت کنیم و جهت اصلی حرکت ما  
باید علیه آمریکا باشد.

در شعار دوم می‌گوید حرکت ما نباید وحدت جهان  
اسلام را مخدوش کند. نباید به اختلافات مذهبی دامن زد.  
می‌گوید مبارزه ما نباید هویت مذهبی خاصی پیدا کند؛  
زیرا مامی خواهیم در جهان اسلام فعالیت کنیم و در جهان  
اسلام، مذهب واحدی حاکم نیست. بنابراین، باید شعار ما

فرامذهبی باشد و با شعار مذهبی نمی‌توان به جایی رسید.  
چارچوب فکری القاعده را این دو شعار می‌سازد.  
القاعده در حوزه ریوکردنی و سیاسی معتقد است  
باید حکومت مدرن را تشکیل بدھیم. با این توضیح که  
می‌گویند ما باید قدرت سیاسی داشته باشیم که هم  
دست رد به سینه غرب بزند و هم کل جهان اسلام را  
به رستگاری برسانند. بهویژه هرچه به بنیان‌های فکری  
رهبران اولیه القاعده رجوع کنید، این دو شعار پرنگتر  
می‌شود؛ برای مثال، در افکار بن‌لادن و در افکار ایمن  
الظواهری، می‌دانید که ایمن الظواهری سال گذشته  
فتوا داد که ریختن خون شیعه حرام است و در گیری با  
شیعیان جایز نیست. در حقیقت، او در برابر کسانی که  
در گیری و کشtar شیعه را ترویج می‌کنند، موضع گرفته  
است. القاعده از موضع روش فکرانه در جهان اهل سنت  
حرکت می‌کند که با دیدگاه سنتی نمی‌خواند.

● در ماجراهی اشغال کویت توسط ارتش عراق در  
زمان صدام، وقتی عربستان و کویت از آمریکا برای  
اخرج ارتش بعضی عراق کمک خواستند، بن‌لادن  
پیغام داده بود که شما پای آمریکا را به منطقه باز  
نکنید. خودمان صدام را از کویت بیرون می‌کنیم،  
ما مسلمانان باید این کار را بکنیم.

● درست است. این دیدگاه را القاعده در حوزه فکری  
و سیاسی دارد. البته در اینجا می‌توان این سؤال را از  
القاعده کرد که کارهای شما در عمل به آن چیزی  
می‌انجامد که از آن تبریز می‌جویید. می‌گویید باید با  
آمریکا مبارزه کرد ولی اکنون القاعده در دنیا، نه خیلی  
رویارویی آمریکا ایستاده و نه آنچه‌ایی که دارد مقابله  
می‌کند، نتیجه روشی داشته است. می‌گویید حرکت ما  
نیاید موجب تفرقه در جهان اسلام شود، اما رویکردهایی  
دارید که در عمل خلاف صحبت شما نتیجه داده شده  
است. شعبه‌های القاعده در دنیا، در حال ایجاد تفرقه  
مذهبی بین مسلمانان اند. این سؤالی است که از  
القاعده داریم و حرف‌هایی است که به آنان می‌گوییم.  
اما داعش؛ در بحث اول، یعنی مبارزه با آمریکا، داعش  
می‌گوید ما مبارزه با آمریکا را به عنوان مبارزه‌ای مهم،  
زمان بر و اساسی قبول داریم. برای ما مبارزه با آمریکا،  
مبارزه‌ای در دور دست است. می‌گویند قبل از ورود به  
مبارزه با آمریکا، مبارزه با تشیع را داریم. باید در جنگ با  
شیعه پیروز شویم تا در جنگ با غرب و آمریکا و اسرائیل  
حضور فعال داشته باشیم. به این علت در سال‌های اخیر  
همواره از داشتن موضع فعال نسبت به آمریکا اجتناب  
کرده‌اند و در صحنه‌های اصلی رویارویی با آمریکا غایب  
بوده‌اند. برای مثال، در جنگ ۵۱ روزه اخیر در غزه  
(تابستان ۱۳۹۳) این جریان اصلانه نمودی نداشت. در

در هر گروه از داعش یک نفر طلبه هست که در هر واحد حق فتوای دارد. ولو ۱۸ ساله باشد و ۳ ماه هم بیشتر درس نخوانده باشد. این طبله آنقدر حق دارد که اگر به نفع گروه بداند، می‌تواند فرمان قتل ساکنان یک منطقه را صادر کند. این فتوای از نظر آن کسی که در رقه - مرکز دارالخلافه - نشسته، قابل قبول است

داعش برخلاف تبلیغاتی که می‌شود، هوشمندانه عمل می‌کند.

● شهر شیعه‌نشین آمریکی، چندین هفته در محاصره داعش بود. نخواستند یا نتوانستند این شهر را اشغال کنند و سرانجام هم مجبور به عقب‌نشینی شدند.

● داعش هوشمندانه عمل می‌کند. نمی‌خواهد احساسات ایران را بیش از این علیه خود تحریک کند. در صدد کنترل احساسات شیعیان است. این بحث اول. اما بحث دوم در حوزه سیاسی. داعش از حکومت سنتی حمایت می‌کند که برخلاف القاعده است. القاعده از حکومت متفرقی می‌گوید و اینکه انتخابات را قبول دارد. اما می‌گوید انتخاباتی که این حکومتها برگزار می‌کنند، فاسد است برای مثال، القاعده حکومت حامد کرزای در افغانستان را فاسد می‌داند؛ لذا انتخابات برگزار شده از سوی این حکومت را هم غیرواقعی و مشکل دار ارزیابی می‌کند. صحبت از واقعی نبودن انتخابات است اما داعش انتخابات را حرام می‌داند.

● آقای زارعی! خوب است در اینجا تشکیلات داعش نیز تا حدی تشریح شود.

● اجازه بفرمایید این مورد تمام شود. القاعده و داعش نقطه اشتراک هم دارند و آن «جهانی فکر کردن» است. القاعده در صدد تشکیل حکومت جهانی بر مبنای حکومت متفرقی و داعش به دنبال حکومت جهانی با مبنای سنتی و قبیله‌ای است.

● داعشی‌ها کیست‌اند؟ چگونه داعش شکل گرفت؟ مرکزشان کجاست؟ اعضای این گروه چند نفرند؟

● تاریخ پیدایی داعش به زمان اشغال عراق از سوی آمریکایی‌ها برمی‌گردد. در سال ۲۰۰۳ میلادی که آمریکایی‌ها عراق فرسوده و خودخورده دوران بعثت به رهبری صدام را ظرف ۲۱ روز تهاجم اشغال کردند، زمینه پیدایی داعش به وجود آمد. زیرا افراد و جریان‌هایی بودند که اقدام آمریکا در اشغال عراق را به دلایلی نمی‌پسندیدند:

● برخی اشغال عراق را سبب از بین رفتن قدرت‌شان می‌دانستند؛ لذا با اشغال‌گران مبارزه می‌کردند.

● برخی مقابله می‌کردند تا پس از رفع اشغال، حکومت عراق را به دست بگیرند.

● برخی مبارزه می‌کردند؛ به این علت که از روی کار آمدن حکومت مردمی اسلامی نگران بودند.

● برخی به دلیل خصوصت خاص نسبت به آمریکا، با

حالی که طرفدارانی در غزه دارد و در غزه توانایی اقدام هم دارد. زیرا برای عملیات هم سازمان و هم سلاح دارد. ولی وارد حنگ با اسرائیل نشند. چرا؟ می‌گویند هدف اصلی و کنونی ما، مبارزه با شیعه است و مبارزه با آمریکا و اسرائیل ما را از این هدف دور می‌سازد و سبب استحکام سیطره شیعه در منطقه می‌شود.

● در حقیقت، داعش می‌گوید ما ابتدا باید بین النهرين و ایران را در اختیار بگیریم. بعد به سراغ فلسطین برویم.

● این ادعای شما جای بحث دارد. آیا داعشی‌ها به توانایی خود برای تصرف ایران اعتقاد دارند؟ من خیلی بعید می‌دانم که چنین قوایی و حتی چنین فکری داشته باشند. داعشی‌ها می‌دانند که نمی‌توانند از قدرت ۷۰ میلیون جمعیت ایران - که پشتوله روحانیت، سپاه پاسداران و سپیع را با خود دارد داعش حتماً به چنین مواردی توجه دارد.

● همین‌طور است که می‌فرمایید. داعش نمی‌تواند تا این حد قدرت سازمانی و تجهیزاتی و برنامه‌ریزی داشته باشد. این گروه، پس از اقدام‌های اولیه اکنون در عراق زمین‌گیر شده یا در حال از دست دادن مواضع تصرف شده است. داعش در حقیقت در سوریه مجبور به عقب‌نشینی شد. اما تفکر آنان، تفکر تضعیف ایران از طریق اقدام علیه متحده این کشور، در عراق، سوریه و لبنان است. هم داعش و هم متحده داعش می‌خواهند ایران را در مرزهایش محصور کنند.

● ما در شعارهای داعش کمتر تهدید ایران را دیده‌ایم. حتی در شعارهایشان، جغرافیایی مورد اشاره‌شان جغرافیای شیعه نیست. به جغرافیای اهل سنت اشاره دارند. به همین دلیل ما به برادران اهل سنت می‌گوییم داعش مشکل شماست و نه مشکل ما شیعیان. ما بدلیم از سرزمین‌های خود دفاع کنیم و این کار را می‌کنیم. ضمن اینکه داعش نمی‌تواند نگاهی به سرزمین‌های شیعه داشته باشد و ندارد.

● داعش در عراق در جاهایی که می‌تواند، شهرهای شیعه‌نشین را محاصره می‌کند و قصد تصرف آن‌ها را دارد.

● ولی می‌بینید که خویشتن‌دارانه با شیعیان برخورد می‌کند. این اتفاق هم در مناطق خاص افتاده است. مانند اتفاقی که در «دانشگاه اسپایکر» در شمال تکریت عراق افتاد که ۱۷۰۰ نفر از دانشجویان شیعه کشته شدند. منهای این واقعه،



**سازمان توحید و  
جهاد»شعارهای  
دینی می داد ولی  
مبنا کارش  
سیاسی بود.  
می گفتندما  
آمریکایی هارا  
از عراق بیرون  
می کنیم تا عراق را  
در اختیار خودمان  
بگیریم**

و جنوب استان کرکوک مستقر بودند. در دوره حکومت صدام، شریک حکومت صدام بودند. وقتی رژیم بعث سقوط کرد، از موضع شریک رژیم بعث، با آمریکایی‌ها درگیر و با القاعده و بعضی‌ها نیز متحد شدند. دسته‌چهارم این مبارزه، احزاب سیاسی عراقی بودند که سایه‌مقابله و درگیری با رژیم بعث را داشتند و معتقد بودند که حکومت بعدی عراق باید به آنان برسد: مثل «حزب اسلامی» به رهبری طارق هاشمی، رهبر کنونی حزب اسلامی سامرایی است. حزب اسلامی هم آشکارا و هم پنهانی با گروه‌های قبلی پیوند خورد.

این چهار جریان نسبت به یکدیگر همپوشانی دارند و امروز آنچه در صحنه عراق و سوریه (بهویژه عراق) می‌گذرد، مبتنی بر ترکیبی از این چهار جریان است. ابومصعب زرقاوی در تابستان ۲۰۰۷ کشته شد و جای خود را بعزم‌الله‌گرفت. با کشته شدن ابوحمزه، عمر البغدادی سر کار آمد و اسم تشکیلات از «سازمان توحید و جهاد» به «دولت اسلامی عراق و شام» تغییر یافت. عمر البغدادی اردنی بود و بعد از کشته شدن اوی، تا امروز ابویکر البغدادی رهبری گروه داعش را بر عهده دارد.

**● ظاهراً بعضی‌ها از این جریان کنار کشیده‌اند**

این طور نیست. با توجه به جریان تحولات، هرچه جلوتر آمدیم، حضور بعضی‌ها پررنگ‌تر شد و حضور داعشی‌ها کاهش یافت. در حقیقت، جریان دوم از چهار جریان در عراق، تقلیل یافت و جریان اول رشد کرد. الان هم در اتاق‌های فرماندهی‌شان عمدتاً بعضی‌ها حضور دارند و در مناطق میدانی و عملیاتی، داعشی‌ها.

**● بعضی‌ها در اطلاعیه‌شان گفته‌اند که به‌طور رسمی از همکاری با داعش کناره گرفته‌اند.**

دروغ بود. بعضی‌ها احساس کردن زمانی رسیده است که می‌توانند هم از توبه‌بخورند و هم از آخر. وقتی این جریان شکست بخورد، بگویند مانبودیم.

● پس بعضی‌ها در اطلاعیه مذبور خواسته‌اند در انتظار عمومی بهویژه در افکار عمومی مردم عراق بگویند، ما دخالتی در کشтарهای دسته‌جمعی نداریم و خود را از کشтар زنان و مردان و کودکان بی‌گناه مباراً معرفی کنند.

هیچ‌طور است. بعد از کشtar دانشگاه اسپاکر، بعضی‌ها اطلاعیه دادند که ما در کشtar کرده‌ها، و اختلافات سنی و شیعه دخالت نداریم و آن را محکوم می‌کنیم ولی واقعیت این است که همین الان در اتاق‌های فرماندهی داعش حضور دارند.

پدیده اشغالگری به مقابله برخاستند.

به هر حال همه این افراد و جریان‌ها وارد میدان مبارزه شدند اما در ابتدای مبارزه‌شان، شکل و سازمان مشخصی نداشتند؛ مبارزه‌ای بی‌رنگ و عمومی اما مسلح‌انه بود. میدان‌های حضورشان در «فلوجه» و «رمادی» (استان الانبار، منطقه «بعقوبه» (استان دیاله)، خود شهر بغداد و شهر «کرکوک» بود. یعنی جغرافیایی در حد فاصل کرکوک تا فلوجه را، البته نه به صورت کامل میدان مبارزه با اشغالگران کرده بودند؛ آن هم گسیخته و به نسبت ضعیف. در برخی از مناطق از عوارض طبیعی محیط هم استفاده می‌کردند؛ برای مثال در مناطق حاصلخیز و جنگلی اطراف رود فرات. با گذشت زمان، بعضی‌ها به کمک دولت اردن توanstند انسجامی پیدا کنند. طه یاسین رمضان، نفر دوم حزب بعث عراق که از کمند آمریکایی‌ها گریخته بود، در اردن حلقة وصل بعضی‌ها شد و دولت اردن، منطقه یرموک در شرق این کشور را به صورت کامل در اختیار بعضی‌ها قرار دارد که هنوز هم در اختیارشان است. اینجا علاوه‌بر طه یاسین رمضان، بچه‌ها و نوه‌های صدام نیز حضور داشتند که در سازمان جدید، بعضی‌ها مبارزه با آمریکا را دنبال می‌کردند. در کنار بعضی‌ها، جریانی در عراق با شعارهای القاعده، وارد مبارزه با آمریکا شد و با همین شعار که عده‌ای به آن‌ها اعتماد داشتند، در صدد ایجاد سازمانی برآمدند.

در رأس این گروه فردی به نام ابومصعب زرقاوی قرار داشت که عنصر القاعده بود. زرقاوی اهل زرقا و اردن بود و زرقا در منطقه یرموک قرار دارد. او در مدت کوتاهی سازمانی را با نام «سازمان توحید و جهاد» تشکیل داد. این سازمان و بعضی‌ها ارتباط کامل داشتند و هر دو گروه یکدیگر امی شناختند و به هم کمک می‌کردند.

«سازمان توحید و جهاد» شعارهای دینی می‌داد ولی مبنای کارش سیاسی بود. می‌گفتند با آمریکایی‌ها را از عراق بیرون می‌کنیم تا عراق را در اختیار خودمان بگیریم. بدین ترتیب خواستار حکومت عراق بودند. به چه دلیل این حرف را می‌زنم؟ چون وقتی فرایند خروج آمریکا از عراق شروع شد و دولت عراق و شیعیان موفق شدند، آمریکا را وادار به خروج کنند، این جریان - سازمان توحید و جهاد به رهبری زرقاوی - که شعار خروج آمریکا از عراق را می‌داد، نه تنها در این فرایند با دولت عراق همکاری نکرد، بلکه در این مسیر سنتگانداری هم می‌کرد. این ماجرا نشان می‌دهد که هدف سازمان توحید و جهاد و بعضی‌ها، هدفی کاملاً سیاسی بود و نه موضع اعتقادی و واقعی.

گروه سومی که وارد مبارزه شد، نقش‌بندی‌ها با موضوع مذهبی بودند. اینان در شمال استان رمادی



**داعش به این  
نکته توجه  
دارد که هرچه  
بیشتر خون  
ریخته شود،  
ایندهشان  
تیره تر خواهد  
بود. ولی  
به دلیل اعتقاد  
به اصالت  
قدرت، کشتار  
کمترشان  
نیز برای  
ایندهنگری  
است و نگاه  
ایمانی به  
موضوع ندارند**

سریع هم دارد. در حالی که اگر تشکیلات ارتش باشد به یکی از ارکان آن (گروهان، تیپ، هنگ یا الشکر) ضربه وارد شود، ترمیم آن زمان می‌برد.

● به فرض داعش بتواند حکومت دلخواه خود را تشکیل بدهد و خلیفه در رأس حکومت قرار بگیرد، چه طور این همه ویرانی، کشتار و خون‌ریزی را توجیه می‌کنند؟ از نظر اعتقاد مذهبی مشکلی ندارند؛ از نظر آنان این حکومت مشروعيت دارد؟

● واقعیت این است که داعشی‌ها تا آن حد که بتوانند در ظاهر به جز موارد استثنایی - از کشتار وسیع در سوریه و عراق پرهیز می‌کنند. لذا در صورت تصرف یک منطقه، سعی دارند اولاً سران مخالف را دستگیر و زندانی کنند یا به قتل برسانند، ولی با بقیه مردم و ساکنان منطقه، بسیار مثبت برخورد می‌کنند. ثانیاً می‌کوشند دل مردم را به دست آورند و نظرشان را به خود جلب کنند. با همین هدف، به سرعت بین ساکنان نان و سوخته مجانی و دیگر اقلام موردنیاز را توزیع می‌کنند تا مردم احساس کنند که گویا اوضاع دارد بهتر می‌شود.

داعش به این نکته توجه دارد که هرچه بیشتر خون ریخته شود، آیندهشان تیره تر خواهد بود. ولی به دلیل اعتقاد به اصالت قدرت، کشتار کمترشان نیز برای آیندهنگری است و نگاه ایمانی به موضوع ندارند. اگر چنین بود با خود می‌گفتند، شیعه هدف نزدیک و امریکا هدف دور است. شیعه راضی و خوش هدر است؛ بنابراین ما الان به «امریکا» رسیده‌ایم و به طور طبیعی باید شیعیان امریکا قتل عام شوند. ولی به دلیل نگاه سیاسی به موضوع، نمی‌آیند کشتار راه بیندازند، بلکه تصمیم می‌گیرند امریکا را محاصره کنند و مردم شهر را برای رسیدن به اهداف دیگر گروگان بگیرند. تا بتوانند حریف را کنترل کنند. کاری که در «کوبانی» (عین‌العرب) سوریه انجام دادند، با همین هدف بود. آمدند عین‌العرب را گرفتند اما با مردم بدرفتاری نکردند و رفتند بر کوه‌های اطراف کوبانی مستقر شدند. بدین ترتیب، با گروگان‌گیری کوبانی خواستند رفتار ترکیه را تحت کنترل بگیرند. بدین صورت به ترکیه تذکر دادند که اگر با مادرفتاری کنند، ما کوبانی را می‌گیریم و زیر گوش شما مستقر می‌شویم و ترکیه را هدف قرار می‌دهیم. بدین‌وسیله با روش اصالت قرت، یا حریف معامله می‌کنند.

● چند روز پیش اعلام کردند که سخن‌گوی داعش، جوان ۱۷ ساله‌ای اهل استرالیاست. به ما بگویید شعار جذابشان چیست که از تمام

● معمولاً بین حنفی‌ها و علوی‌ها دشمنی نبوده است چگونه داعشی‌ها می‌گویند سر علوی‌ها را جدا می‌کنند؟

● تا حدی خلط مبحث می‌شود. حنفی‌ها در فقه شیعه نزدیک‌اند و در اصول اعتقادی از شیعه دورند. شافعی‌ها و مالکی‌ها در فقه از ما فاصله دارند ولی در اعتقادات به ما نزدیک می‌شوند. یک دوره کتاب هشت جلدی با عنوان «امام صادق و مذاهب اربعه» است که شخصیت بزرگوار نجفی به نام حیدر آن را نوشت و دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی آن را به فارسی ترجمه کرده است و اخیراً چاپ چهارم این مجموعه منتشر شد. ایشان تفاوت‌های فقهی و کلامی مذاهب چهارگانه اهل سنت را با شیعه و هر مذهب را با مذهب دیگری خیلی روشن تبیین کرده است.

● یادمان نرود که از تشکیلات داعش چیزی بیان نشده است؛ از بدنه تا رأس هرم!

● تشکیلات داعش به تعبیری خوش‌های است و هرمی نیست. مثل ارتش یا حزب نیست که هرمی چیده شده باشد. تشکیلات القاعده هم خوش‌های است.

داعش برای اینکه افراد در میدان و مناطق، قدرت تحرک داشته باشند، به آنان اختیار عمل زیادی داده است. سازمانی با این هدف را فقط می‌شود خوش‌های چید. خوش‌انگور یا خرما را در نظر بگیرید. خوش‌ها از طریق یک ساقه به شاخه‌ای اصلی وصل می‌شوند. مثلاً یک نفر در «جوف‌الصخر»، فرماندهی بخشی از نیروهای داعش را به عهده دارد. این فرمانده در میدان صاحب همه‌جور اختیارات است، حتی می‌تواند فتو بددهد. اینکه می‌شوند یک طبله داعشی ۱۸ ساله فتو می‌دهد، به همین دلیل است.

برخی خیال می‌کنند همه اهل سنت این جور عمل می‌کنند و در ۱۸ سالگی می‌توانند فتو بدeneند. برخی هم فکر می‌کنند مفتی داعش ۱۸ ساله است. منطقه ۴۰۰ هزار کیلومتر مربعی تحت سیطره داعش ممکن است به قول عرب‌هاز ۵۰۰ واحد تشکیل شده باشد. در هر واحد ممکن است یک گروه ۵۰ نفری یا کمتر از افراد داعش حضور داشته باشد (عموماً کمتر از ۵۰ نفرند). در هر گروه یک نفر طلبه هست که در هر واحد حق فتو دارد. ولو ۱۸ ساله باشد و ۳ ماه هم بیشتر درس نخوانده باشد. این طلبه آن قدر حق دارد که اگر به نفع گروه بداند، می‌تواند فرمان قتل ساکنان یک منطقه را صادر کند. این فتو از نظر آن کسی که در رقه - مرکز دارالخلافه - نشسته، قابل قبول است. بنابراین، تشکیلات را خوش‌های چیده‌اند تا وقتی یک خوش‌زده می‌شود، ساختار آسیب نبیند یا آسیب جدی نبینند. نظام خوش‌های قابلیت ترمیم

ابومصعب زرقاوي  
در تابستان ۲۰۰۶  
کشته شد و جای  
وی را ابوحمزه  
گرفت. با کشته  
شدن ابوحمزه،  
عمر البغدادی  
سر کار آمد و  
اسم تشکیلات از  
«سازمان توحید و  
جهاد» به «دولت  
اسلامی عراق و  
شام» تغییر یافت.  
عمر البغدادی اردنی  
بود و بعد از کشته  
شدن وی، تا امروز  
ابوبکر البغدادی  
رهبری گروه داعش  
را بر عهده دارد

عراق ۹۴ تا ۹۵ درصد عراقی و ۵ تا ۶ درصد خارجی اند.

● کشورهایی که اتباع آن‌ها به داعش می‌پیوندند، از این کار بدشان نمی‌آید و دلشان می‌خواهد این افراد همان‌جا کشته شوند و دیگر برنگردند تا مزاحمان شوند.

ه درست است.

● شکل‌گیری القاعده و مهاجرت افراد از کشورهای مختلف عربی به ویژه عربستان، چگونه توجیه می‌شود؟

ه به این علت که داعش با مبنای قبیله‌ای حرکت می‌کند، بدون شک با حکومت عربستان مشکل پیدا می‌کند. به رئیس قبیله شمر یارئیس قبیله دیگر گفتند به شما برای ساقط کردن حکومت آل سعود کمک می‌کنیم، آن‌وقت خودتان حکومت را به دست بگیرید. به همین دلیل، حکومت عربستان نسبت به تحرکات داعش حساس است.

● اگر این‌گونه است، چرا با پول عربستان، تجهیزات ترکیه و برنامه آمریکا دارند عمل می‌کنند؟

ه این‌ها در مقطع طولانی با مبنای رسمی سقوط دولت شیعه در عراق و سرنگونی حکومت بشار اسد، در سوریه حرکت می‌کرند. برای تحقق این دو هدف، عربستان، اردن، آمریکا، اروپا و ترکیه از آنان پشتیبانی مالی و لجستیکی می‌کرند اما در سوریه شکست خورده‌اند، در حالی که برای چند سال پول و سلاح از آنان گرفته بودند. با این حال به صورت مستمر از دمشق و بغداد دورتر می‌شوند. بعد تلاش کردن این ناکامی‌ها را در جاهای دیگر جبران کنند که سبب بروز اختلافات بین داعش با عربستان و ترکیه شد. اکنون هم اگر داعش قول بدهد و توافق‌نامه‌ای را امضا کند که کاری به این دو کشور نداشته باشند، باز هم پول و سلاح به سمت داعش سرازیر می‌شود.

● مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌هایش فرمود: آمریکا، القاعده و داعش را برای از بین بودن جمهوری اسلامی به وجود آورد. اگر موضوع را مذهبی بدانیم، چه طور با تحلیل رهبری جور درمی‌آید؟

ه من توضیح دادم که داعش به قدرت اصالت می‌دهد؛ یعنی اصالة‌القدرة است و با اعتقاد مذهبی حکومت نمی‌کند. عملشان سیاسی است و مذهب پوسته‌ای برای ظاهر است. برای اینکه آمریکایی‌ها این گروه را ساخته‌اند، دو استدلال وجود دارد:

دنیا افراد را به سوی خود می‌کشند؟ به رئیس قبیله وعده پست و مقام در حکومت می‌دهند، به این افراد چه وعده‌ای می‌دهند؟ می‌گویند وقตی این افراد به منطقه حضور داعش می‌رسند، گذرنامه‌های را از بین می‌برند. یعنی پل برگشت را پشت سرشار خراب می‌کنند.

ه این موضوع از چند زاویه قابل بررسی است. یک زاویه این است که از انواع شعار استفاده می‌کنند. به رئیس قبیله یک چیز می‌گویند و به طایفه خاصی که حساسیت‌هایی دارد، چیز دیگری می‌گویند. در اینجا با افراد هر کشوری مناسب حال ایشان حرف می‌زنند.

● تحصیل کرده‌های غربی می‌آیند به اینان می‌پیوندند.

ه آرای عرض کردم که شعارهای گوناگون، طیفه‌های متفاوت را جذب می‌کنند. آنچه ما مشاهده می‌کنیم این است که نشریه‌ای با محتوای بسیار بسیار قوی چاپ و منتشر می‌کنند تا بتوانند در سطح دنیا افراد را جذب کنند. تاکنون چند فیلم ساخته‌اند و پخش کرده‌اند. اما مگر چند درصد اعضای داعش را در عراق خارجی‌ها تشکیل می‌دهند؟ بررسی ما می‌گوید تعداد داعشی‌های غیرعراقي، ممکن است پنج تا شش درصد باشد؛ می‌خواهند اروپایی باشند یا استرالیایی یا چینی یا پاکستانی یا افغانستانی. این پنج تا شش درصد تعیین‌کننده نتیجه معادلات نیستند.

ه این گروه در سوریه هم سعی کرد نیروهایش را از میان مردم سوریه جذب کند ولی با اقبال چندانی روبرو نشد؛ نسبت به جذب در میان مردم عراق. زیرا سنی‌های سوریه اصلًا احساس نمی‌کنند که حکومت را در کشورشان کسی غصب کرده است. آنان حکومت سوریه را سنی می‌دانند نه علوی! به این علت، الان اگر شما به سوریه بروید و با شیوخ علوی صحبت کنید و بعد با شیوخ سنی حرف بزنید، شیوخ علوی را ناراضی تر از شیوخ سنی نسبت به حکومت می‌یابید. چرا؟ زیرا بشار اسد و خاندان اسد برای اینکه به علوی بودن متهم نشوند، انواع فشارها را روی علوی‌ها آورده‌اند ولی همیشه به مشایخ اهل سنت لبخند زده‌اند. در میان علوی‌های سوریه سطح نارضایتی خیلی بیشتر از سطح نارضایتی سنی‌ها در «حلب» یا «دمشق» است. در حالی که در عراق عده‌ای احساس می‌کنند حکومت ۲۰۰ ساله را از دست داده‌اند و این تفاوت در عراق و سوریه قابل درک است. به همین علت، تعداد نیروهایی که از خارج به گروههای مخالف می‌پیوندند، خیلی بیشتر از تعداد افرادی است که از خارج به داعش در عراق می‌پیوندند.

ه در سوریه ممکن است معادله ۴۰ به ۶۰ باشد. یعنی ۴ درصد سوری باشند و ۶۰ درصد غیرسوری. ولی در

**سنی‌های سوریه  
اصل‌الاحساس  
نمی‌کنند که  
حکومت را در  
کشورشان کسی  
غصب کرده است.**

**آنان حکومت  
سوریه را سنی  
می‌دانند نه علوی!  
به این علت، الان  
اگر شما به سوریه  
بروید و با شیوخ  
علوی صحبت  
کنید و بعد با  
شیوخ سنی حرف  
بزنید، شیوخ  
علوی را ناراضی تر  
از شیوخ سنی  
نسبت به حکومت  
می‌باید**

داعش علی ابراهیم‌البدوی است که اهل سامرای عراق است. او نه ابوبکر نام دارد و نه اهل «بغداد» است. ابوبکر می‌گویند یعنی ما پیوند با سلف صالح (خلیفه اول) داریم، و از بغدادیم، یعنی ارتباطی با بنی عباس داریم.

● **می‌فرمایید داعش به قدرت اصالت می‌دهد یا  
بر مبنای روابط با قبیله‌ها حرکت می‌کند. خب این‌ها  
اصلی است که پذیرفته‌اند. اما باید پذیرفت که عنصر  
اعتقاد و مذهب نیز در این جریان نقش اساسی دارد؛  
هم از این نظر که ساکنان منطقه تحت سیطره‌اش از  
صلاح‌الدین تا حلب، پیرو مذهب حنفی اند و هم به  
گفتۀ شما، ۹۵ درصد اعضای داعش عراقی اند و هم  
اینکه اعضا کاملاً وفاداراند و در درگیری‌ها تا سر حد  
مرگ مقاومت می‌کنند. چنین عملکردی در بدنۀ داعش  
فراتر از باور صرف سیاسی است. گرچه می‌گویند  
به‌دلیل فروش نفت و سرمایه‌گذاری‌های کلان در  
کشورهای عربی و جاهای دیگر، دستمزد خوبی به  
اعضا‌یاش می‌دهند. با همه‌ای این احوال باید داعش را  
جریانی مذهبی-سیاسی بدانیم که برای کسب قدرت  
و تشکیل حکومت می‌جنگد. در عراق داعش نشان داد  
که دارای برنامۀ عمل و برخوردار از پشتیبانی مردم در  
منطقه عملیاتی خودش است. اینکه می‌گویند نشرۀ  
قوی منتشر می‌کند و فیلم‌می‌سازد، مؤید باورمندی و  
برنامه‌داری است. نظر شما چیست؟**

● **من تأیید می‌کنم. درست است. داعشی‌ها از دو بستر  
برای رشدشان استفاده کرده‌اند. یک بستر ویژه که در  
منطقه ما وجود دارد و آن نفرت سنگین مردم از غرب  
به‌ویژه آمریکاست. خود آمریکایی‌ها می‌گویند، به‌طور  
میانگین بیش از ۸۰ درصد مردم در جهان اسلام از ما  
نفرت دارند. اینان آمدند و گفتند اگر جریانی در جهان  
اسلام به وجود بیاید که شعار ضدآمریکایی بدهد، می‌تواند  
ظرفیت ضدآمریکایی منطقه را دور خود جمع کند.**

اما بستر دوم حس سرخوردگی‌ای بود که به خش‌هایی  
از اهل سنت در مقایسه خود با شیعیان پیدا کرده بودند.  
از نظر آنان، شیعه با کمی جمعیت خود توانست به  
قدرت بررسد اما خودشان (سنی‌ها) که ۷۰ تا ۸۰ درصد  
جمعیت جهان اسلام را تشکیل می‌دهند، می‌گویند  
نتوانسته‌ایم حکومت مقندری داشته باشیم. می‌گویند  
حکومت‌های کنونی در کشورهای ما ولیسته، مزدور،  
فاسد و عقب‌افتداده‌اند. لذا شغال بغداد، فرصتی پیدید آورد  
تا این دو حس (نفرت ضدآمریکایی و حقارت در برابر  
شیعیان از سوی نخبگان و مردم) به هم بررسد و سبب  
پدید آمدن گروهی مانند داعش شود. این حس تا وقتی  
امید به بقا باشد، وجود دارد؛ گرچه داعش از آن حس و  
حال اولیه افتاده و آتش آن در حال فروکش کردن است.  
از شما به خاطر شرکت در این مصاحبه تشکر می‌کنم.

اول، اساساً تروریسم در منطقه محصول اشغالگری است، آن هم تروریسم سازمان یافته. در مقاطعی، یک یا چند نفر می‌رفتند در جای خلوقی یک نفر را می‌کشند و به اصطلاح ترور سیاسی می‌کردند اما تشکیل سازمانی در حد و اندازه القاعده یا داعش در منطقه‌ما، محصول اشغالگری است. خیلی خوب می‌توان ثابت کرد که القاعده، محصول اشغالگری در افغانستان است. تروریسم در سوریه نیز محصول اشغالگری و اشغالگران است. عرض کردم که اینان، یعنی (آمریکا، اروپا و کشورهایی مثل عربستان، اردن، قطر و ترکیه)، هدف راهبردی خود را اسقاط اسد در سوریه و نوری مالکی در عراق قرار داده بودند تا بتوانند از طریق آن جمهوری اسلامی را از بین ببرند.

● **یعنی می‌خواستند جبهه مقاومت در مقابل اسرائیل را در سوریه از بین ببرند؟**  
● درست است. شما به منطقه درگیری نگاه کنید، تمامی در منطقه مقاومت است. درگیری یک وجب آن طرف از منطقه مقاومت نیست. برای مثال، در ترکیه، عربستان، قطر و کویت درگیری نیست.

● **شما فقط به اردنی که مرز مشترک با رژیم اشغالگر قدس دارد، اشاره کنید، کافی است.**  
● می‌دانیم که اخوانی‌ها در اردن قدرت کمی ندارند. در صحن جالب است، اردن مرکز مهم آموزش نظامی تروریست‌ها برای اقدام عملیاتی در سوریه است و هیچ درگیری در اردن نیست.

● **بله، در اردن درگیری نیست. آن جهانی درگیری است یا قصد درگیری دارند که جبهه مقاومت آن شناخته شده است؛ یعنی سوریه، لبنان و عراق. ماجرا درگیری را برای ضربه زدن و در نهایت از بین بردن جبهه مقاومت به وجود آورده‌اند.**

● **رهبر داعش را بوبکر البغدادی السیدالحسینی  
الهاشمی التمیمی نام گذاشت‌اند. این نام گذاری به این معناست که می‌گویند خلیفه باید از قبیله قریش باشد.**

● **روایتی داریم که می‌گوید، ائمه از قریش اند.**

● **ائمه یعنی خلیفه.**  
● آنان خلیفه می‌گویند، اما به اعتقاد شیعه، در این حدیث به امامان دوازده‌گانه (ع) اشاره شده است. آنان هم می‌گویند براساس سخنان پیامبر (ص)، خلیفه باید از قریش باشد. بعد تخصیص می‌زنند که باید از قبیله هاشم باشد. البته اینان دروغ می‌گویند. نام واقعی رهبر



# از بیشهید

می گویند اشکال ندارد، خب  
سوره حمد یا قل هو الله را  
بخوان. من دیگر خسته  
شدهام و خجالت می کشم.  
تا آنجا که گاه به بیهانه اینکه  
حالم مساعد نیست، به این  
مجالس نمی روم. الان که  
بهشت هستی می توانی از  
خدا بخواهی که من قرآن  
را یاد بگیرم. شهید رستگار  
به مادر می گوید: بعد از نماز  
صبح بلند شو و قرآن را باز  
کن؛ انشاء الله می توانی  
بخوانی. مادر من بعد از نماز  
صبح بلند می شود و هرجای  
قرآن را که باز می کند،

می خواند.»  
برادر شهید کاظم رستگار در گفت و گو با  
«رجانیوز»، درباره صحت این موضوع گفت: «هیئتی  
از طرف علمای قم برای تحقیق درباره این موضوع  
آمدند و آن را تأیید کردند.»

**خطراتی از نقش شهید کاظم رستگار در  
تقویت حزب الله لبنان**  
ناصر رستگار با اشاره به نقش شهید در تقویت  
جههه مقاومت اسلامی و حزب الله لبنان در  
همراهی با حاج احمد متولیان گفت: «وقتی  
شهید کاظم رستگار بعد از ۱۳ سال که در شرق  
دجله به شهادت رسید، رجعت کرد و بدن پاکش  
به میهن برگشت، آقای سید حسن نصرالله هیئتی

ناصر رستگار برادر شهید حاج کاظم رستگار،  
ماجرای درخواست مادر این شهید بزرگوار را که  
هنوز هم در قید حیات است، این گونه بیان می کند  
که: در عالم رؤیا از فرزندش درخواست می کند که  
بتواند قرآن بخواند. ایشان می گوید: «مادر من یک  
کلاس هم سواد ندارد. در عالم خواب برادر شهیدم،  
شهید کاظم رستگار را می بیند که به مادر می گوید:  
مادر جان! من الان در بهشتم. چه چیزی می خواهی  
که برای تو از آنجا بیاورم؟ مادر به شهید می گوید:  
الان که در بهشت هستی می توانی از خدا بخواهی  
که من بتوانم قرآن بخوانم. این خواهران بسیج و  
خانم های جلسه ای می آیند و مرا به جلسه قرآن  
می بینند. همه که قرآن می خوانند، وقتی نوبت به  
من می رسد می گویم که من سواد ندارم و آن ها

فرستاد و خودشان هم پیام داد.»

برادر شهید رستگار اظهار داشت: «یکی از همین افراد هیئت اعزامی از سوی دبیر کل حزب الله لبنان می گفت که بزرگان حزب الله لبنان تصویر شهید رستگار را در خانه های خود نصب کرده اند و به او افتخار می کنند.»

وی گفت: «بیشتر کارهای اجرایی در لبنان بر دوش شهید رستگار بود، چرا که حاج احمد بهدلیل فرماندهی نمی توانست زیاد از قرارگاه خارج شود» و افزود: «آموزش هایی که شهید رستگار در آنجا داشت بسیار مؤثر بود.»

«فرمانده لشکر ۱۰ برای صحبت بیانید»، آقای رستگار بلند شد و به سمت جایگاه حرکت کرد. برادرش از همه جایی خبر با دست اشاره می کرد که «چرا در میان جمعیت بلند شده ای!؟» حتی با خودش گفته بود: «برادرمان بی ملاحظه است و رعایت نظم و انصباط را نمی کند.» حاجی با اشاره جواب داد که الان می نشینم.

خلاصه صحبت ایشان آغاز شد و تا آخر جلسه، برادرش متحیر مانده بود. حاج کاظم به برادرش سفارش کرد که جریان فرماندهی او را به کسی نگوید؛ اگرچه خانواده اش بالاخره فهمیدند.

**بخشی از وصیت نامه شهید ستایش خدای عزوجل را که مرا از امت محمد(ص) و شیعه علی(ع) قرار داد و سپاس خدایی را که مرا با آوردن حق، از ظلمت به روش نایی هدایت کرد و از طاغوت نجاتم داد و مرا از کوچک ترین خدمت گزاران به اسلام و انقلاب اسلامی قرار داد.**

امیدوارم که خدای متعال رحمت خود را نصیب بندۀ گهه کار خود بفرماید و مرا به آرزوی قلی خود، یعنی شهادت فی سبیل الله برساند که (این را) تنها راه نجات خود می دانم. آرزوی دیگر این است که اگر خداوند شهادت را نصیب بندۀ گهه کار خود کرد، با بدنی پاره پاره به دیدار الله و ائمه معصومین، به خصوص حضرت سیدالشهدا(ع) بروم. من راهم را آگاهانه انتخاب کرده ام و اگر وقتی را شبانه روز در اختیار این انقلاب گذاشتمام به این دلیل است که خود را بدهکار انقلاب و اسلام می دانم. انقلاب اسلامی بر گردن این بندۀ حق زیادی دارد که امیدوارم توانسته باشم جزء کوچکی از آن را انجام داده باشم و مورد رضایت خداوند بوده باشم.

### زندگی نامه سردار رشید اسلام شهید حاج کاظم نجفی رستگار

شهید رستگار که تمام عمر خود را در جستجوی رستگاری ابدی گذرانده بود، در حین عملیات بدر، روز پنجم شنبه ۲۵ اسفندماه ۱۳۶۳ هنگام اذان ظهر در شرق دجله (منطقه هورالهیزه) در حال شناسایی منطقه، همراه چند نفر از فرماندهان «تیپ سیدالشهدا(ع)» به درجه رفیع شهادت نائل آمد و آخرین آرزویش نیز محقق شد. گویی حاج کاظم، فرمانده غریب لشکر سیدالشهدا(ع)، به زیارت مولای کاظمین رفته بود که پیکر مطهرش بعد از ۱۳ سال همچون سید و سالار شهیدان، قطعه قطعه به وطن بازگشت.

### راز فرماندهی

شهید رستگار فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) بود و خانواده اش از این سمت حاجی هیچ اطلاعی نداشتند. یک روز برادرش به منطقه آمد تا از او خبری بگیرد. حاج کاظم، قرار بود صحبتی برای نیروها داشته باشد. وقتی از جایگاه اعلام شد:



# چگونه کلاس داری کنیم؟

نیلوفر هادوی  
دبیر دینی و قرآن اصفهان

## هدف و روش

تدریس است. در عین حال، خود را از مطالعه کتب در این زمینه مستغفی نمیدیدهایم و رجوعی به برخی کتب- که در منابع اشاره می‌شود- کردهایم و بهره‌های فراوانی از آنان گرفتم و در تأیید نوشتۀ‌های خود از محتوای آن‌ها نیز اطمینان حاصل کردم. محتوای مقاله به چند بخش کوچک شامل نکات اعتقادی، فنی، تفکنی، اخلاقی و عاطفی تقسیم شده است که مجموعاً شامل ۱۱۳ نکته می‌شود. منظور از نکات فنی، فنون تدریس است و «نکات تفکنی» بیشتر شامل تنوع در فعالیت‌های فوق برنامه و تکمیلی و کارهایی است که در حواشی متون درس انجام می‌شوند. قابل ذکر است که با توجه به شماره‌های مقابل برخی جملات، ضمائمی به مقاله حاضر پیوست شده‌اند که توضیح و مدرک و استناد آن عبارات به شمار می‌روند.

## نکات اعتقادی در تدریس

۱. در همانندسازی بالگوهای دینی، فرانسائی جلوه دادن اسوه‌ها، باعث یأس و حتی فاصلۀ جوان بالگوی ارائه شده می‌شود. از آن طرف باید خطر تقدس‌زدایی از الگوهای دینی را- که از سوی اندیشه‌های معرض و یارسانه‌های جهانی مطرح می‌شود- به آنان هشدار

در مقالۀ حاضر، به اختصار اشاراتی کوتاه به ظرایف و نکات ریز و حتی گاه فراموش شده تدریس می‌شود. از آنجا که رسالت معلم دینی و قرآن تداوم رسالت انبیا در جوامع بشری است، لذا در این مقاله با یادآوری چنین مسئولیت خطیر و مقدسی، اول خود و سپس سایر همکاران گرامی ام را متوجه عواقب خطرآفرینی می‌کنم که بی‌توجهی به امر کلاس‌داری و برخورد با فرآگیرندگان از سوی معلمین این رشتۀ می‌تواند داشته باشد و از خداوند می‌خواهیم که همواره به یاد ما بیاورد وقتی وارد کلاس می‌شویم، چنین برداشت کنیم که وارد میدان آزمایش الهی و در همان حال عبادتگاه خود شده‌ایم.

در واقع، هدف بنده از نگارش این سطور بیان دریافت‌ها و تجربه ۲۰ سال تدریس در کلاس‌های مختلف مدارس روستا و شهر و زیر خط فقر یا برعکس، مرتفع بوده است که به راستی چنین حاصلی شاید با دنیایی از آمار و ارقام در پژوهش‌های صدرصد علمی، تخصصی و... برای امثال ما که به دنبال راهکارهای عملی هستیم، برایری کنند! روشی که در تنظیم مطالب به کار بردیم، بیشتر نوعی تألیف محسوب می‌شود که حاصل تجربیات

روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت.» (ده گفتار: ۱۴۳)

۴. با دانش‌آموزان برای تحکیم بیشتر ایمانشان از در منطق و استدلال وارد شویم؛ گرچه به امر تعبدی بودن تکالیف مذهبی نیز اذعان می‌کنیم. (پیوست شماره ۱۷)

داد. باید مصادیق و نمونه‌های عینی و واضحی از زندگی‌کی الگوهای و اسوه‌ها را با توجه به مقتضیات زمان مطرح کرد و همواره در برابر سؤالات نوجوان که به تردید و تناقض کشیده می‌شود، مسلح و مجهز بود.

۲. جوانان ما همواره گرایش عجیبی به افکار نو، تازه مطرح شده، جنجال‌برانگیز، نوظهور... دارند.

این افکار حتی اگر بر پایه‌های سنت و غیرمنطقی بنا شده باشند، حداقل تا مدتی فکر آن‌ها را مشغول و معطوف به خود نگه می‌دارند. معلم امروز «باید» و «مجبور» است در برابر این پرسمان‌ها با اطلاعات کامل وارد کلاس شود. در واقع، معلم برای افکار دیرینه‌مذهبی هزار و چهارصد ساله خود و جامعه باید به تازگی، نوآوری و منطق مجهز باشد تا بتواند جوان امروز را که افسارگسیخته به‌سوی کفه سنگین ترازوی تبلیغات و توطئه‌های فکری خیز بر می‌دارد، جذب کند.

۳. حتی‌باشد از متخصصان فکری برای آشنایی معلمان با انواع و اقسام مکاتب مذهبی، فرقه‌ای، فرهنگی، سیاسی و... (خصوصاً آنانی که در جامعه رایج و مطرح هستند و باعث جذب جوانان می‌شوند) دعوت به عمل آورد تا معلمان به دانستنی‌هایی در این زمینه‌ها مجهز باشند و در کلاس‌های خود بر موضوعات مطرح شده از جانب برخی دانش‌آموزان تیزهوش و دارای گرایش متفاوت، اشراف داشته باشند. زیرا طرح مباحثی از سوی چنین دانش‌آموزانی، در صورتی که معلم بر موضوع تسلط نداشته باشد، باعث جذب برخی از دانش‌آموزانی می‌شود که زمینه پذیرش هر نغمه‌ای را ز هر سو دارند.

شهید مطهری در باب مسائل و دغدغه‌های جوانان می‌نویسد: «در قدمیم سطح فکر مردم پایین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد حالاً بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که فکر کمی بالا آمد، سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبل مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکری اش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام. بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی، با یک جاهل بی‌سواد که نمی‌شود حقیقتی را در میان گذاشت. بنابراین در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین‌تر بود، ما احتیاج داشتیم به یک طرز بیان و تبلیغ و یک جور کتاب‌ها. اما امروز آن طرز بیان و آن طرز کتاب‌ها به درد نمی‌خورند. باید و لازم است رفرم و اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید. باید با منطق

### نکات فنی در تدریس

۱. از آنجا که اهداف و دستاوردهای هر درس با درس دیگر متفاوت است، هر درسی را پاً روش‌های فعال تدریس متفاوت آموزش دهیم. مثلاً در موضوع خلقت سوره یاسین، اول ایجاب می‌کند دانش‌آموزان، اشیای شگفت‌آوری از طبیعت و آفرینش را سر کلاس بیاورند و با راهنمایی معلم یا با توضیحات خود، هر کدام اطلاعاتی در مورد عجایب خلقت به جمع ارائه دهند. دانش‌آموزی در فرم نظرسنجی به این موضوع اشاره کرده بود که هنوز جنین مردۀ بسیار کوچک گوسله‌ای را که یکی از بچه‌ها آن روز در قوطی کبریتی گذاشته و به کلاس آورده بود، در خاطر دارم که چگونه خداوند زندگی یک حیوان به آن بزرگی را ز همین جسم کوچک آغاز می‌کندا

۲. مشوق همیشگی آنان برای سؤال کردن باشیم. در کلاس درس به این نکته اشاره کنیم که از سکوت آنان بیزاریم و علاقه‌مند به طرح سؤال‌های بجا- که نتیجه‌گوش دادن دقیق به بحث‌های کلاسی است- هستیم. حتی برای طرح پرسش‌های بسیار جالب و دقیق به سؤال کننده امتیاز دهیم (مثلاً علامت مثبت در مقابل نام او ثبت کنیم). باید دارم در کودکی روزی از پدرم سؤال کردم چرا همه به دور یک خانه، که از جنس سنگ است، می‌چرخند؟ مگر این هم نوعی بتپرستی نیست؟ بلافضله یکی از افراد خانه مرا به‌خاطر سؤال (که به‌نظرش کفرآمیز می‌آمد)، سرزنش کرد. پدر تذکر داد: این سؤال هیچ عیبی ندارد. در عوض گفت: آفرین! سؤال جالبی است. معلوم است روی این موضوع، یعنی طوف مسلمانان به دور کعبه، فکر‌هایی داشته‌ای... من آن روز یادم نیست چه پاسخی از پدر گرفتم، اما تشویق او در من اثر عمیق و فراوانی به جا گذاشت و آموختم پرسش فی‌نفسه امری ارزشمند است و هیچ گاه برای سؤال کردن نهراسم.

۳. از معاونان یا سایر مسئولان مدرسه درخواست کنیم که درست در میان تدریس دروس دینی و قرآن، به انجام برخی از امور مدرسه، مثل توزیع کتاب، مجله، برگه‌های دعوت اولیا... یا آزمون

**جوانان ما همواره گرایش عجیبی به افکار نو، تازه مطرح شده، جنجال‌برانگیز، نوظهور... دارند. این افکار حتی اگر بر پایه‌های سنت و غیرمنطقی بنا شده باشند، حداقل تا مدتی فکر آن‌ها را مشغول و معطوف به خود نگه می‌دارند. معلم امروز «باید» و «مجبور» است در برابر این پرسمان‌ها با اطلاعات کامل وارد کلاس شود. در واقع، معلم برای افکار دیرینه‌مذهبی هزار و چهارصد ساله خود و جامعه باید به تازگی، نوآوری و منطق مجهز باشد تا بتواند جوان امروز را که افسارگسیخته به‌سوی کفه سنگین ترازوی تبلیغات و توطئه‌های فکری خیز بر می‌دارد، جذب کند.**

باشند و مایه دل نگرانی اولیا شوند. از آنان همان چیز را بخواهیم که دقیقا در حد توان، نیاز و علاقه‌هایشان است. حتی بد نیست بدانیم چه موقع تحقیقی را تکلیف کنیم که با سایر کارها و مشغله‌های درسی دیگر شان تداخل نکند و موجبات نفرت و ارزش‌جارشان از اصل مسئله نشود.

۹. لازم نیست همه کارها و فعالیتها به صورت گروهی انجام شوند. نوجوان گاه نیازمند و متمایل به کار در تنهایی، سکوت و به‌گونه‌ای افرادی است. از این رو گاهی به آنان اختیار بدھیم و پرسیم، برای انجام فلان فعالیت، چه کسی می‌خواهد کار خود را در گروه انجام دهد و چه کسی نمی‌خواهد.

۱۰. معلم خود را مقید کند که یافته‌های تحقیقات، و پژوهش‌های دانش‌آموزان و سایر دستاوردهای آنان را در طول سال بنا به بهانه‌های گوناگون به سایر کلاس‌ها نشان دهد، توضیحاتی از خود شخص بخواهد که برای جمع ایراد کند و دانش اندوخته در کار انجام شده را به دیگران انتقال دهد.

۱۱. معلم دینی و قرآن باید علاوه بر اطلاعات تخصصی رشته خود، اهل مطالعه باشد. از رمان‌ها، نویسنده‌گان بزرگ ادبیات جهانی، اندیشمندان شرق و غرب، و بزرگان مذهبی و غیرمذهبی باخبر باشد و گاه در ضمن سخنان خود از این اطلاعات بهره برد. (مثلاً در تقویت انگیزه برای حرمت گذاری به حجاب، به این جمله از افلاطون اشاره کند که: «زیبایی حقیقی ابدی است، نه آنکه امروز زیبا و فردا نازیبا باشد.» یا به پوشش زنان ایرانی از قدیم‌الایام و حتی قبل از اسلام اشاره کند...)

۱۲. گاه پیش می‌آید که ساعت قبل از درس معلم دینی و قرآن، دانش‌آموزانش در درس دیگری امتحانی دشوار و خسته‌کننده داده باشند و در ساعت درس او واقعاً حوصله درس را نداشته باشند (خصوصاً پرسش درس). معلم باید هوشیار باشد که فشار آوردن در این گونه موارد، بسیاری از آنان را از وی و درسش دور می‌کند و می‌انشان فاصله می‌اندازد. لذا با عاقبت‌اندیشی آن‌ها را به دیدن فیلمی در سالن مدرسه یا شنیدن داستانی شیرین یا... دعوت می‌کند و قول جبران را در جلسه بعد از آنان می‌گیرد. (البته پس از رفع خستگی و راضی شدن آنان، حتی می‌تواند به بخشی از وظایف تدریس خود عمل کند). در این مورد تجربه کرده و به عینه دیده‌ام که گروهی از دانش‌آموزان بی‌رغبت به مسائل مذهبی، حسن نظر خاصی نسبت به این کلاس پیدا کرند. در این باره مولا علی (علیه السلام) می‌فرماید: «دل‌ها را هوایی و روی آوردنی است و پشت کردنی. پس دل‌ها را آنگاه به کار گیرید که خواهان است و روی در کار.

درس‌های مهم (۱) مثل ریاضی، علوم و... یا اردو بدن یا تمرین مسابقات هنری یا ورزشی، نپردازند. (در حالی که مثلاً دبیر فیزیک به صراحت در دفتر مدرسه اعلام می‌کند که به هیچ عنوان اجراه نمی‌دهم وقت کلاس را برای این گونه امور بگیرد و همه مسئولان به خوبی و از روی حس وظیفه‌شناسی و اهمیت دادن به این گونه دروس، موضوع را رعایت می‌کنند)

۴. این نکته حائز اهمیت است که پس از اتمام تدریس، به‌نوعی بازخورد دانش‌آموزان، برداشت‌شان و نظرات‌شان را در برابر موضوع مطرح شده دریافت کنیم. (مثال: بچه‌ها اکنون واقعاً در مورد نماز، حجاب، کظم غیظ و... چه احساسی دارید؟ چه باید کرد؟ و...)

زمانی که خود دانش‌آموزان به تأیید و تعمیق مطالب مطرحه بپردازند، توفیق اجباری شامل حال آنان می‌شود که پس کاربرد این همه حرف و حدیث باید در زندگی روزمره جایگاهی اصلی داشته باشد!

۵. ظاهر فیزیکی کلاس‌ها تأثیر عجیبی بر فرایند کار کلاس دارد. هرچه این فضای جاذب‌تر باشد، انتظار نزدیک شدن به اهداف بیشتر است. طرح شاداب‌سازی فضای آموزشی در اکثر مدارس (خصوصاً کلاس‌ها و نه فقط در و دیوار حیاط و راهروی مدرسه) فراموش می‌شود، در حالی که باید تلاش کنیم دانش‌آموزان گریزان از درس را به‌خاطر جذبیت محیط پیرامون خود با کلاس آشنازی دهیم و ماندگار کنیم. (چه مانعی دارد که از بچه‌ها بخواهیم در کلاس دینی و قرآن همواره روی میز یا بر طافچه پنجه، کوزه‌ای از گل باشد یا کادر تابلوی کلاس تزیین شود؟)

۶. ابزارهای کمک‌آموزشی و وسایل دست‌ساز دانش‌آموزان و رسانه‌های مربوط به درس را در یکی از ویترین‌های راهروی مدرسه در معرض نمایش و دید قرار دهیم و بین گونه با ساخت و تهیه چنین وسایلی، تشویق و تحسین آنان را برانگیزیم که این شیوه خود نوعی انتقال دانش به سایرین خواهد بود؛ برای مثال، تصویرگری از آیات قرآن یا تصویرگری انواع کارت‌های مسابقه و بازی قرآنی

۷. تعالیم عملی درس (مثلاً آموزش مفاهیم قرآن) را در کلاس به‌طور عملی پیاده کنیم؛ مانند وضع، تیمم و... می‌توانیم تعالیم اخلاقی مانند کظم غیظ، کراحت عیب‌جویی، غیبت، تمسخر و... را به شکل نمایش‌نامه‌های کوچک در آوریم تا بچه‌ها اجرا کنند. باید توجه داشت دانش‌آموزان گرایش زیادی به اجرای نمایش دارند و خوب است این توانایی در جهت اشاعه پرورش خصائص نیکو صرف شود.

۸. تحقیق‌ها و فعالیت‌های فوق برنامه سنگین را به دانش‌آموزان تکلیف نکنیم. این امور ممکن است فوق طاقت و توان و فرسته‌های اندک آنان وقت‌گیر

**علم دینی و  
قرآن باید علاوه بر  
اطلاعات تخصصی  
رشته خود، اهل  
مطالعه باشد. از  
رمان‌ها، نویسنده‌گان  
بزرگ ادبیات  
جهانی، اندیشمندان  
شرق و غرب، و  
بزرگان مذهبی و  
غیرمذهبی باخبر  
باشد و گاه در ضمن  
سخنان خود از این  
اطلاعات بهره برد**

۱۴. در مورد بازخوردهای دانش‌آموزان چه در مورد متون درسی و چه فعالیت‌های فوق برنامه، باید انعطاف‌پذیر بود و از سخت‌گیری پرهیز کرد. درست است که هر درسی چارچوبی خاص خود را دارد اما اینکه معلم آمادگی داشته باشد، در صورت عدم پیشرفت در کارها، چیزهایی را که دانش‌آموزان بیشتر به آن‌ها تمايل و رغبت نشان می‌دهند مورد توجه قرار دهد، ارزشمند است، ولو چنین جنبه‌ایی قبلًا در طرح درس او گنجانده نشده باشد. (همان: ۵۶)

۱۵. معلم گاه می‌تواند وضعیتی را فراهم آورد که دانش‌آموزان در گروه‌ها قادر به جایه‌جایی باشند (البته با وجود علتی منطقی و معقول و یا به شرط پیشرفت یا انتقال پیشرفت و موفقیت به گروه‌های ضعیف‌تر...).

۱۶. هر معلم در کلاس خود می‌تواند شیوه‌نامه مخصوصی داشته باشد و در همان ابتدای سال در آن ذکر کند که من این انتظارات را از شما دارم و انجام این گونه برنامه‌ها و رعایت این گونه مقررات برای من اهمیت دارد. می‌توان این انتظارات را به صورت برگه کپی شده توزیع کرد یا اهم آن‌ها را قرائت کرد تا دانش‌آموزان بنویسند، و یا در کلاس نصب کرد. در هر صورت، معلم باید تصویر روشنی از آنچه می‌خواهد، در اختیار آنان بگذارد. زیرا دانش‌آموزان وقتی بدانند چه چیزهایی از آن‌ها انتظار می‌رود، احساس امنیت بیشتری می‌کنند و از سرگردانی نجات می‌یابند.

۱۷. زمانی که معلم می‌خواهد در میان کلاس راه برود و جمعی را زیر پوشش سؤالات پی در پی خود قرار دهد و فضایی خاص از پرسش و جواب ایجاد کند، می‌تواند یکی از دانش‌آموزان داوطلب را کاتب موقتی خود قرار دهد و از او بخواهد، همان‌طور که در جریان بحث قرار دارد، نام کسانی را در بحث شرکت می‌کنند بنویسند و علائمی مینی بر پاسخ صحیح، غلط یا تکرار در گفت‌و‌گویی کلاسی در مقابل نامشان ثبت کند تا بعد معلم سر فرصت این علائم را در دفتر نمرات خود وارد کند.

۱۸. سعی شود در درس از میان مثلاً چهار سؤالی که از دانش‌آموز می‌شود، حداقل یک سؤال از نوع سؤالات باز پاسخ باشد تا او بتواند در پاسخ به توانایی‌ها و دانسته‌های عمومی و قبلی خود تکیه کند و پاسخ‌هایی عمیق و طولانی‌تر بدهد. در هر صورت، باید قوی تخيّل و اظهارنظری را تامی توان بخواهد کرد و با طرح سؤالات پردازشی، او را به کندوکاو ذهنی واداشت. باید کاری کرد که دانش‌آموزان

طول کلاس و سال تحصیلی استفاده کند و علاوه بر نمره، امتیاز، جوايز کوچک و... عبارات و جملات دلگرم‌کننده‌ای را به کار برد که ایجاد حس موفقیت را در دانش‌آموز دوچندان کند و او را برای ارائه کار بهتر با نظریه بهتری تحریک و تشویق کند؛ عمارتی همچون:

- واقعاً عالی است!
- روش کار تو جالب است.
- فکر خوبی است!
- به کار خوبت ادامه بده.
- خیلی پشتکار داری.
- داری خوب جلو می‌روی.
- این کار شایسته بدن جایزه است.
- کلاس پریاری شد.
- این همه استعداد کجا پنهان شده بود؟!
- درست به هدف زدی!
- می‌دانستم می‌توانی این کار را انجام دهی.
- عیقاً درک کرده‌ای.
- برخوردت باعث به خود بالیدن و افتخار ماست.
- معلوم است در انجام این کار، صبر زیادی کرده‌ای.
- این کار کاملاً یک پیشرفت است.
- از صمیم دل روی این موضوع کار کرده‌ای.
- از هیچ تلاشی مضایقه نکرده‌ای!
- تو کار را آسان کردي.
- به هدف رسیدي!
- تو می‌دانی که چه طور مقاومت کنی.
- در این کار درخشیدي!
- توجه همه را جلب کرده‌ای.
- از همکاری تو متشکرم.
- استدلالت قوی است.
- چه منطق روشنی!
- بی عیب است!
- نظرت ارزنده و قابل تحسین است!
- این یک آدم خودساخته است.
- کمی خونسردتر!
- چه چشمان تیزبینی داری!
- فعالیتی با کیفیت بالاست.
- باورنکردنی است!
- واقعاً بلندهمتی می‌خواهد.
- «هنگام ارائه بازخورد باید تمرکز شما بر خود کار باشد نه بر شخص. سعی کنید از هر نوع کلمات تحقیرآمیز پرهیز کنید که راه را برای هر پیشرفتی

در مورد  
بازخوردهای  
دانش‌آموزان  
چه در مورد  
متون درسی و  
چه فعالیت‌های  
فوق برنامه، باید  
انعطاف‌پذیر بود  
و از سخت‌گیری  
پرهیز کرد

۲۳. در میان دانشآموزان فرم نظرسنجی و خودارزیابی توزیع کنیم (مثلاً در پایان هر نیم‌سال) و نظر آنان را در مورد خود جویا شویم، این بتویزه برای دانشآموزان کمرو بهتر است، زیرا این گونه می‌تواند با معلم خود ارتباطی خصوصی برقرار کنند. می‌توان از دانشآموزان پرسید: در یک نیم‌ساعتی که من با شما تدریس قرآن دارم، دوست دارید در کلاس چه اتفاقاتی بیفتند؟ من چه کارهایی انجام دهم؟ شما چه؟

۲۴. به دانشآموزان در بررسی تکالیف مسئولیت دهیم، به آن‌ها اجازه دهیم گزارش تنظیم کنند و یا فرمی از پیش تنظیم شده را پس از بررسی، تکمیل کنند و به معلم پس دهند تا خود نتایج را به دفتر نمرات انتقال دهد.

۲۵. براساس سخن گران‌قدر «زکات دانش، انتشار آن است»، از مدیر بخواهیم که کار دبیران فعال را در دفتر مدرسه مطرح کند و پس از تشویق آنان، بخواهد شتمای از روش و راه موفقیت خویش را در تدریس برای سایرین بازگو کنند (مثلاً در شورای دبیران). به همین صورت، سرگروه‌های آموزشی نیز در انتقال بهترین تجارب درسی معلمین زیر گروه خود به یکدیگر نقش بسزایی خواهند داشت. آنان می‌توانند جذاب‌ترین و پریارترین مطالب را (با ذکر دقیق منابع) از تمامی زیر گروه‌های خود در مجتمع گروه‌های آموزشی جمع آوری کنند. سپس مجموعه‌ای با عنوان «تجارب مفید معلمی» را برای سایرین تهیه و میان آن‌ها توزیع کنند. به این ترتیب، یک دوره غیرحضوری که نه وقت‌گیر است و نه تشکیلاتی و اداری، برگزار خواهد شد.

۲۶. معلم می‌تواند از مرکز گروه‌های آموزشی مخصوص رشته خود در خواست کند، به جای تخصیص بودجه‌هایی برای مسابقات و... به برپایی کلاس‌ها و دوره‌های ضمن خدمت برای تربیت معلم متخصص قرآن همت گمارد.

۲۷. بهتر است طراحی آزمون‌های متنوع و با استفاده از انواع و اقسام پرسش‌ها باشد؛ مانند پرسش انشایی (محدود پاسخ و گسترش پاسخ)، پرسش عینی-انشایی (کوتاه پاسخ و تکمیلی) و پرسش عینی (جور کردنی، چندگزینه‌ای درست و نادرست) که خود به چند شاخه خوشه‌ای، بله و خیر، صحیح و غلط، و اصلاحی تقسیم شود.

۲۸. بر فعالیت‌های گروهی نظارت گاه به گاه داشته باشیم (در صورت نداشتن فرسته‌های بیشتر).

۲۹. از دادن تکالیف شاق، همچون کشیدن تصویر به طور اجباری در دفتر تمرین، حفظ اجرای آیات درس و موبه موب و کلمه به کلمه از حفظ گفتن و

محتوای درس را از چارچوب کتاب بیرون بکشند و به داخل خانه یا درون جامعه انتقال دهند.

۱۹. این مهم است که دانشآموزان پاسخ‌های نیمه‌کاره یا ناقص خود را با جواب‌های کامل و صحیح در کتاب مقایسه کنند و آن گاه به نقاچیص پاسخ‌های خود پی ببرند. معلم باید همواره چنین شرایطی را به دلیل نمره‌ای که می‌دهد، فراهم کند؛ چه در ضمن پرسش شفاهی و چه پس از آزمون کنی.

۲۰. برای معلمینی که در یک رشته در کلاس‌های مختلفی به کار تدریس مشغول‌اند، بهتر است قانون نمره‌دهی یکسان (مثل آینه‌ای مشترک) و فعالیت‌های فوق برنامه‌ای مشترک ولی متنوعی بین کلاس‌ها تنظیم شود تا اعراض برخی کلاس‌ها ابرای نمرات‌شان یا روش‌های معلمینشان... ایجاد نکند و دانشآموزان نیز دائم در حال مقایسه دبیران خود با دبیران دیگر کلاس‌های نباشند.

۲۱. دانشآموزان را به شرکت در فرایند یاددهی و یادگیری، ارزیابی و نمره دهی تشویق کنیم و گاه گاهی از آنان بخواهیم که خودشان با تفاف یکدیگر تصمیم بگیرند که معلم کدام درس‌ها یا بخش‌ها را امتحان بگیرد. این کار به آنان در مقابل درس خواندن مسئولیت واقعی اعطای می‌کند.

۲۲. نمرات پایان نیم‌سال حقیقتاً باید مبتنی بر انواع شواهد و ارزیابی باشند (همیت به قوانین نمره مستمر) و از اینکه صرفاً یک منبع (یعنی نمرات کتبی پایان ترم)، منشأ نمره‌دهی باشد، باید اجتناب کرد. وقتی تمام معلمین در مورد دادن نمرات واقعی مستمر به طور دقیق توجیه شوند، لزومی ندارد که از روی تعصّب فقط و فقط به نمرات کتبی پایان نیم‌سال بها داد!

**به دانشآموزان  
در بررسی تکالیف  
مسئولیت دهیم. به  
آن‌ها اجازه دهیم  
گزارش تنظیم  
کنند و یا فرمی از  
پیش تنظیم شده  
را پس از بررسی،  
تکمیل کنند**



۴۳. وقت‌شناسی معلم از مهم‌ترین الگوهای رفتاری برای دانش‌آموزان محسوب می‌شود و مقید بودن به رعایت قانون شروع و خاتمه کلاس، از ویژگی‌های ممتاز است.
۴۴. معلمین باید سیاست انصباطی معتمد خود را اعمال کنند و در این مورد همواره ثابت قدم باشند.
۴۵. دانش‌آموزانی که از مسؤولیت‌پذیری بالایی برخوردارند، کمتر به برقراری نظم خارجی از سوی معلم نیاز دارند.
۴۶. لازم است صوت معلم تنظیم شده و لحن او دارای ثبات و استواری باشد (با وجود چنین صدای‌هایی است که مردم گزارش اخبار را بولو می‌کنند) و برای بیان مطالب و عقاید خود، باید مهارت و سرعت تغییر لحن نیز داشته باشد.
۴۷. نتایج امتحانات و بررسی تکالیف را زواداعلام کند و کلاس را مدتی چشم انتظار نتایج کار خود نگذارد.
۴۸. شکی نیست دانش‌آموزانی که در تهیه و تنظیم قوانین سهیم هستند، بیشتر در اجرای آن مشارکت می‌کنند و آن را متعلق به خود می‌دانند. و آکذاری این اختیار به خود دانش‌آموزان در بسیاری موارد همان نتیجه‌گاهی را دارد که خود معلمان به دست می‌دهند. وقتی که دانش‌آموزان به تشکیل قوانین کلاس کمک می‌کنند، تجارت شخصی و متعلق به خود را اعمال می‌کنند. اکنون دیگر قوانین قسمتی از وجود آن هاست. در چنین شرایطی چه کسی می‌خواهد قانون را بشکند یا اللغو کند؟ (تایب: ۲۱۴)
۴۹. بـه رفتارهای طبیعی جنبه قانونی بدیده. در حکایتی چنین آمده است که مسئولان یک دانشکده کوچک تازه تأسیس، پس از اینکه دانشجویان با رفتارهای خود بین قسمت‌های مختلف راه‌هایی به وجود آورده، پیاده‌رو را با بتون فرش کردند. در واقع، رفتار طبیعی دانشجویان جنبه قانونی به وضع پیاده‌روهای جدید داد. (تایب، تلخیص: ۸۰)
۵۰. بـه دانش‌آموزان کمک کنیم تا نیازهای مشروع خود را براورده کنند تا خود نیز برای انصباط و کنترل کلاس با مشکل کمتری مواجه شویم.
۵۱. برای توسعه محیط درس باید بیشتری چه امکاناتی در منطقه‌امامی موجود است که می‌توانیم آن‌ها را در دسترس دانش‌آموزانمان قرار دهیم.
۵۲. ما به تعداد معلم‌های قرآن روش تدریس داریم و این روش تایب آن است که تمایل شخصی معلم آگاهانه یا ناگاهانه به چه سمتی باشد. بنابراین، بهتر است همواره در حال انتقال تجربیات خود به دیگران و بر عکس باشیم تا توانیم از انواع روش‌ها بهره بگیریم و دانش‌آموزان گرفتار محدودیت ذهنی معلمین خود نباشند.
۵۲. داشتن بیانی شیرین و گرم و استفاده از توضیحات متنوع و بیان روش در تدریس، بهترین جاذبه‌ها را برای دانش‌آموزان دارد. (دانش‌آموزی می‌گفت: معلم عربی ما وقتی درس می‌دهد، احسان می‌کنیم درس را بیشتر برای خودش مروء می‌کند تا واقعاً به ما یاد دهد! ما اصلاً نمی‌فهمیم بیشتر حرف‌هایش از کجا شروع می‌شوند و می‌خواهد چه نتیجه‌های بگیرد!)
۵۳. تکیه کلام‌ها نیز محل کارند. چه خوب است معلم در کمال شجاعت از دانش‌آموزان خود بخواهد که طریقه تدریس و نحوه بیان او را نقد کنند و تکیه کلام‌های خود یا حرکات تکراری را در رفتارش از طریق نظرسنجی از آنان کشف کند و در حذف آنان بکوشد. یکنواختی در صدای معلم و کسالت و اخم آسودگی او و روند کسل کننده کار وی باعث دلزدگی دانش‌آموزان در بد و امر از معلم و سپس از درس و کتاب وی می‌شود.
۵۴. زیبانویسی روی تابلو اعجاز می‌کند؛ خصوصاً اینکه دانش‌آموزان تلفیق هنر و زیبایی را در موضوعات معنوی و دینی به عینه مشاهده کنند. (معلمی داشتیم که وقتی درس می‌داد، با هر تأکیدی روی یک موضوع درسی با گچ بر تابلوی کلاس ضربدری بی معنا یا نقطه‌ای یا خطی روی آن نقش می‌کرد و وقتی درس او تمام می‌شد، یک سوم تابلو از خطوط بـریط و ضربدرهای بـی مورد پـر شـده بـود!)
۵۵. وقتی شخصی مشکلی دارد، باید از دادن راه حل به او خودداری کرد. آیا وقتی برای مشکل او راه حل پـیدـا مـیـکـنـید، مـیـپـذـیرـید کـهـ بـهـ جـایـ اوـ باـشـیدـ؟ اـگـرـ راهـحلـ شـماـ کـارـسـازـ نـبـودـ، چـهـ کـسـیـ مـقـصـرـ استـ؟ حـالـ اـگـرـ رـاهـحلـ شـماـ مـؤـثـرـ وـاقـعـ شـوـدـ، شـخـصـ چـهـ اـحـسـاسـیـ پـیدـاـ خـواـهـ کـرـدـ؟ درـ آـعـازـ اـحـسـاسـ آـسـوـدـگـیـ، اـمـاـ بعدـ شـایـدـ حـسـ کـنـ کـمـیـ خـواـهـ شـدـهـ استـ. اـگـرـ بـهـ اوـ فـرـصـتـ صـحـبـتـ کـرـدنـ درـ بـرـیـةـ مـشـکـلـشـ دـادـ شـوـدـ، مـمـکـنـ استـ رـاهـ حلـ رـاـ خـودـ مـطـرـحـ کـنـ وـ شـایـدـ رـاهـ حلـ بـهـتـرـیـ نـسـبـتـ بـهـ رـاهـ حلـ شـماـ اـرـائـهـ دـهـ. وقتـیـ کـسـیـ اـزـ عـقـیدـهـ وـ رـاهـ حلـ شـماـ مـیـپـرـسـدـ، خـیـلـیـ آـمـدـهـ پـاسـخـ دـادـ بـهـ آـنـ نـبـاشـیدـ. (تـایـبـ: ۱۹۰)

زبانویسی روی  
تابلو اعجاز  
می‌کند؛ خصوصاً  
اینکه دانش‌آموزان  
تلفیق هنر و  
زیبایی را در  
موضوعات معنوی  
و دینی به عینه  
مشاهده کنند



# تشکیل حکومت از منظر قرآن کریم

صغری محمدی آذر

دبیر دینی و قرآن

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، حکومت اسلامی، رهبری، مردم، بیداری، تشکیل حکومت

## مقدمه

مطالب و نوشت‌های فراوانی با محوریت «حکومت اسلامی و ابعاد آن» در قالب متون تفسیری، کتاب‌های علمی، نظریه‌های پرسمنی و یا انتقادی، پایان‌نامه‌ها و حتی مقالات به رشته تحریر در آمده‌اند. فراوانی این‌گونه نوشت‌های ناظر بر تکراری بودن موضوع نیست، بلکه نشانگر اوج اهمیت این موضوع در متن زندگی انسانی و تأثیرگذاری آن بر زندگی فردی و اجتماعی افراد است. چرا که استقرار و ثبات زندگی شخصی و اجتماعی بدون نظام و حکومت غیرقابل تصور است. پس تشکیل حکومت وجود یک نظام مشخص برای هر اجتماعی لازم و ضروری است. ضرورت حکومت تا آن‌جاست که طبق حدیثی از پیامبر اکرم (ص)، زمامداری انسان فاجر و ظالم بهتر از هرج و مرج و اختلاف در زندگی اجتماعی شمرده شده است (مجمع الزوائد، ج ۵: ۲۲۱). از سویی، حکومت تنها پناهگاه انسان‌های ضعیف برای بازستانی حق خود از زور گویان و قدرتمندان است. نظم و آرامش و برخورداری از حقوق طبیعی و انسانی

## چکیده

زمانی که تنها‌ی بشر با تکنیک‌های نسل انسان به هم‌زیستی در کنار دیگران تبدیل شد، «زندگی اجتماعی» تولد یافت و آدمی با وضع قانون‌های نخستین و ابتدایی برای مقابله با تعارض‌ها و اختلاف‌ها، به اجتماع حیات و حیثیت بخشید. اکنون اجتماع و مردم جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسان هستند که از یک سودستیابی به پیشرفت را آسان‌تر و از سوی دیگر، زندگی را نیازمند قانون‌های بیشتر و جامع‌تر کرده‌اند. در واقع، هدایت تکوینی خداوند با دادیت تشریعی او کامل شد و اجتماع و زندگی مدنی بشریت با آمدن پیامبران و بیاده شدن قانون‌الله در آن، رنگ خدایی گرفت. با سیر استكمالی دین و اصول آن و با ظهور دین اسلام و بعثت نبی مکرم اسلام (صلوات الله عليه)، اولین حکومت اسلامی تشکیل و به عنوان الگوی حکومت و نظام دارای برنامه کامل به دنیا عرضه شد. هر ملتی هم که آن را الگو قرار داد، در طول تاریخ ماندگار شد. این مقاله با نگاهی به چراجی و چگونگی حکومت اسلامی از منظر قرآن کریم، در صدد بازگویی ابعاد شناخته شده آن به نسل حاضر است. به این منظور به بیان ارزش‌ها و قداست حکومت اسلامی می‌پردازد که خود در تداوم حکومت‌الله رسول خدا (ص) است، انقلاب اسلامی ایران انقلابی تأثیرگذار در بیداری ملت‌های مسلمان محسوب می‌شود و میراث گران‌قدر امام خمینی (ره) است.

مهیمنا علیه فاحکم بینهم بما  
انزل الله ولا تتبع اهوائهم عما جاتك  
من الحق ... وان احکم بینهم بما انزل الله ولا  
تتبع اهوائهم و احذرهم ان يفتتوک عن بعض ما  
انزل الله اليک\*: ... و کسانی که مطابق آنچه خداوند  
فرو فرستاده است حکم نکنند، کافرند و کسانی که  
مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده حکم نکنند ستمگرند  
و کسانی که مطابق آنچه خداوند فرو فرستاده است  
حکم نکنند، فاسق اند و کتاب (قرآن) را بر تو به راستی  
فرو فرستادیم که تأیید کننده کتاب های آسمانی بیشین  
و حاکم بر آن هاست. بین آن ها مطابق آنچه بر تو نازل  
شده است، داوری کن و به جای حق از هواهای آنان  
پیروی مکن و در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده

اسلام بزرگ،  
دین توحید و  
شکننده شرک،  
کفر، بت پرستی  
و خود پرستی  
است. دینی که  
فطري است و  
بشریت و امانده  
در شباهات  
بی دینی و  
بدینی را  
به بهترین و  
راست ترین  
صراط هدایتگر  
است

این آیه به صراحت فرمان اجرای دستورات خداوند  
را در اجتماع توسط رهبری الهی می دهد و وضعیت  
اعراض کنندگان از حکم خدا را بیان می دارد. سپس  
خداوند در آیه ۶۴ سوره مبارکه انفال (با ایها النی  
حسبک الله و من اتبعک من المؤمنین)۱، ارکان  
حکومت اسلامی را خدا و مردم معرفی می کند و مبنای  
نظام اسلامی را هبری الهی می شمارد. البته انسان های  
مؤمن را نیز پشتونه حکومت الهی دانسته و به آنان  
در باب پایداری در راه حق و نصرت خدا امیدواری  
داده است. در عین حال، اعتماد به بی دینان و منافقان  
را بی اعتبار دانسته است و برای آن هیچ ارزشی قائل  
نیست. چون از دیدگاه قرآن، پیروی نشئت گرفته از  
ایمان ارزشمند و قابل ارج گذاری است و ایمان منهای  
تبیعت، غیرقابل قبول و متروک است. خداوند متعال در  
این آیه شریفه حمایت از مردم و پیروزی شان را منوط  
به پیروی از پیامبر اکرم (ص) دانسته است و با آوردن  
واژه «من» پیش از مؤمنین، این حقیقت را نیز یادآوری  
می کند که در جامعه، انسان های مخالف و معاند نیز  
وجود دارند.

**لزوم تشكیل حکومت اسلامی**  
اسلام بزرگ، دین توحید و شکننده شرک، کفر،  
بت پرستی و خود پرستی است. دینی که فطري است  
و بشریت و امانده در شباهات بی دینی و بدینی را به  
بهترین و راست ترین صراط هدایتگر است. دینی  
که عبودیت و عبادتش با سیاست آمیخته است و  
سیاستش را عبادت محسوب می کند و در کشاکش

در جامعه مرهون حکومت است.  
البته تجربه حکومت ها و دولت ها نشان  
داده است که هر حکومتی توان کسب رضایت  
حداکثری ملت خود را ندارد؛ جز حکومت هایی  
که مبنای دینی و اعتقادی دارند و بر اساس عدل و  
مساوات حقوقی افراد تشکیل شده اند. چون در این نوع  
حکومت ها مهم ترین رکن ها رهبری و مردم هستند؛  
رهبری که حاکمیتی جز در جهت پیاده سازی قوانین  
اسلامی و حدود دینی ندارد. از این رو، سعادت دینی  
و اخروی افراد در سایه نظام اسلامی و رهبری استمرار  
می باید و در طول رهبری خدایی تحولات مثبت و  
گسترده در جهان امروز انجام می شود.

بنابراین، تشکیل حکومت و ایجاد یک نظام مقندر، هم  
به منظور اجرا و گسترش برنامه های اسلام و قرآن، و هم  
برای ایجاد بهترین پشتونه مقابله و مبارزه با معاندین و  
مستکبران عالم، امری بدینه و از ضروریات است. بدون  
چنین حکومتی همه برنامه های هدایت بشری و ایجاد  
آمادگی برای حکومت الهی امام زمان (ارواحنا لتراب  
مقدمه القداد) امری فراموش شده خواهد بود و بیداری  
انسان های خفته در خواب غفلت، کاری بس سخت و  
غیر ممکن می شود. قرآن کریم تشکیل حکومت را در  
رأس برنامه های اسلام قرار داده و همواره ملت ها را به  
حفظ آن تشویق و ترغیب کرده است؛ چرا که اصل  
تشکیل حکومت اسلامی بیشتر به نفع خود مردم است.  
حکومت مقندر اسلامی به مسلمانان قدرت ایستادگی  
در مقابل تفرقه ها و استکبار را می دهد و با پیروی از  
رهبری آگاه از مبانی ارزش ها و برنامه های سیاسی و  
اجتماعی اسلام است که می تواند به عنوان ملتی پیروز،  
عزت را به سایر ملت ها و مذاهب صادر کنند.

### حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن

قرآن کتاب هدایت و برنامه کامل برای زندگی بشر  
دیروز، امروز و فردا هاست. از آن رو که هیچ یک از  
نیازهای بشر را فرو گذار نکرده، مگر اینکه راه حل و روزنامه  
تفکری فرا روی بشر قرار داده است. آیات مربوط به  
تشکیل حکومت در مدینه و پس از هجرت پیامبر اکرم  
(ص) نازل شده اند.

اولین آیه های تشکیل حکومت اسلامی در سوره مائد،  
آیات ۴۴ تا ۴۹ آمده اند. خداوند در این آیات می فرماید:  
(... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون\* و  
من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون\* و من  
لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون\* و از لنا  
الیک الكتاب بالحق مصدقًا لما بين يديه من الكتاب و

## ● اجرای احکام

اسلامی جز با تشکیل حکومت دینی مفهور نیست. پس اختلاف در اصل وجود حکومت و نظام اسلامی نیست بلکه در چگونگی آن است.

## نیاز به رهبر از منظر قرآن

قبول زندگی جمعی در حیات انسان‌ها نمی‌تواند از موضوع رهبری جدا باشد. چرا که برای مشخص کردن خط اصلی زندگی یک جمیعت، همیشه نیاز به رهبر و پیشوا احساس می‌شود. اصولاً پیمودن راه تکامل بدون استفاده از رهبر ممکن نیست. در علم عقاید و کلام نیز با استفاده از قاعدة لطف توجه به نقش رهبر در نظام جامعه و جلوگیری از انحرافات، بعثت انبیا و لزوم وجود امام و پیشوا در هر زمان اثبات شده است.

قرآن کریم در آیات متعددی بر وجود رهبر در جامعه تأکید کرده است و هیچ امتری را از داشتن رهبری شایسته بی‌نیاز نمی‌داند. از دیدگاه قرآن، هر عصری باید امامی و هدایت‌کننده‌ای داشته باشد: (... ولکل قوم هاد) (رعد/۷) هر قومی را هدایت‌کننده‌ای است. و از آن جهت که در دفاع و حمایت از مستضعفین مرز نمی‌شناسد، هیچ ملتی را بدون رهبر پیروز میدان نمی‌داند. رهبری که بنا به فرمایش قرآن، الهی باشد و از سوی خدا منصوب شود. در آیه ۷۱ سوره مبارکه اسراء می‌خوانیم: (یوم ندعوا کل انس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمهنه فاولکت یقرئون کتابههم و لایظلمون فتیلا: روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایانشان فرامی‌خوانیم، پس هر کس نامه عملش به دست راستش داده شود. پس آنان نامه خود را با شادی می‌خوانند و کمترین ستمی بر آنان نمی‌شود.

طبق این آیه شریفه، تقسیم‌بندی مردم در قیامت براساس رهبرانشان است. پس هر انسانی ناگیر برای خود رهبر انتخاب کند و نباید نسبت به مسائل رهبری منزوی و بی‌تفاوت باشد؛ چون در قیامت با او محسشور می‌شود. البته این انتخاب باید با پیروی و اطاعت بی‌قید و شرط از رهبر باشد، نه اینکه امری زبانی و در حاشیه زندگی افراد مطرح شود. چون در سعادت و شقاوت مردم رهبران نقش دارند.

همچنین، آیه ۶۷ سوره مبارکه مائده ۲ قوی ترین سند اثبات این اصل اعتقادی است که جامعه بدون رهبر نمی‌شود. خداوند متعال در این آیه از قرآن، پیامبر خویش را به ابلاغ تتمه رسالت خویش و در ادامه، به عمل به این ازال فرامی‌خواند، چون جامعه نوبای پیامبر را باید رهبری شایسته زعمت کند که در غیر این صورت، امکان نابودی مکتب و گمراهی امت وجود دارد.

پس طبق قانون الهی و اسلامی، زمین هیچ‌گاه از

هرج و مرج‌های اعتقادی، فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اندیشه‌های مبتنی بر دین را راه‌گشایی داند.

به‌ویژه با اكمال دین و اتمام نعمت خدا بر بندگان با بعثت نبی مکرم اسلام، اسلام ناب محمدی (ص)

را زمامدار زندگی پیشین و پسین انسان می‌کند. دین

اسلام، با جامع ترین احکام فردی و اجتماعی که مشتمل بر ابعاد مادی و معنوی است، ناخدا کشته سعادت بشر محسوب می‌شود. از مهم‌ترین و ضروری‌ترین برنامه‌های این دین در زمینه اجتماعی، تشکیل حکومت اسلامی است که قوانین شرع مطهر آن، خود بهترین مصدق برپایی حکومت دینی است. از کوتاه‌ترین و پرمحتوا‌ترین مفاهیم نهفته در الفاظ نامار، تا پرداخت زکات و خمس، همه و همه در جهت زنده نگه داشتن شالوده نظام

و حکومت اسلامی است. در واقع، تشکیل حکومت اسلامی بستر پیاده‌سازی قوانین و احکام اسلامی است و بدون تأسیس یک دستگاه عظیم و پهناور، اجرا و اداره احکام اسلامی عمل‌امکان پذیر نخواهد بود.

از سوی دیگر، عقل و منطق بشری نیز بر ضرورت تشکیل حکومت در جوامع صحه می‌گذارد و دانشمندان، متفکران و جامعه‌شناسان نیز هرچند در ضرورت تشکیل آن متفق‌القول‌اند. چرا که همواره مدنیت بشر با نوعی حکومت همراه بوده است. این خلدون، با اینکه عوامل مولد حکومت را غلبه و زور می‌داند، آنرا برای جامعه لازم و ضروری می‌شمارد و معتقد است: «رهبری و حکومت یکی از ارکان و عناصر لازم است و تا آن گاه که مردم از یک رهبر تبعیت نکنند؛ تمدن و عمران امکان پذیر نخواهد بود.» (بهشتی: ۱۱)

حکومت دینی، که در جهان امروز از آن به «تغورکاری» یاد می‌شود، همان حکومت مطلقه الله است؛ حکومتی که قانون‌گذاری خدا را در رأس و رهبر آن را به عنوان خلیفة الله پذیرفته است و هدفی جز تأمین مصالح همه جانبه کلیه افراد ندارد. لازم به ذکر است که اصل حکومت دینی مورد اتفاق قاطبه مسلمانان اعم از شیعه و سنتی است. اهل سنت نیز مانند شیعه عقیده دارند که:

● دین اسلام صرفاً مشتمل بر احکام فردی و عبادی نیست بلکه دارای قوانین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و... است.

● احکام الهی به زمان خاصی مانند زمان رسول خدا (ص) منحصر نیستند. چون هر دو مذهب باور دارند که: (حلال محمد حلال ابدا الی یوم القیامه و حرامه حرام ابدا الی یوم القیامه).

**طبق این آیه شریفه، تقسیم‌بندی مردم در قیامت براساس رهبرانشان است. پس هر انسانی ناگزیر باید برای خود رهبر انتخاب کند و نباید نسبت به مسائل رهبری منزوی و بی‌تفاوت باشد؛ چون در قیامت با او محسشور می‌شود. البته این انتخاب باید با پیروی و اطاعت بی‌قید و شرط از رهبر باشد، نه اینکه امری زبانی و در حاشیه زندگی افراد مطرح شود. چون در سعادت و شقاوت مردم رهبران نقش دارند.**

هدایت کننده‌ای که مردم را به حق هدایت کند، خالی نیست. یا باید پیامبری باشد و یا هادی دیگری که به امر خدا هدایت کند. این حقیقت محکم در حدیث زبایی از امام صادق (علیه‌السلام)، که از جد بزرگوارشان امام سجاد (علیه‌السلام) نقل کردند، آمده است: «... از روزی که خدا آدم را آفریده است، تا حال هیچ‌گاه زمین از حجت خالی نبوده است. ولی آن حجت گاهی ظاهر و مشهود و گاهی غایب و مستور بوده است و تا روز قیامت نیز، زمین از حجت خدا خالی نخواهد بود. و اگر امام نباشد، خدا پرسش نمی‌شود» (یناییع‌الموه، ج ۲۱۷: ۲).

طبق فلسفه سیاسی شیعه، در دوران غیبت امام زمان (عج)، حکومت اسلامی و حاکمیت ارزش‌های دینی زمانی تداوم می‌یابد که حاکمیت تحت اشراف و نظارت عالمان آگاه قرار گیرد؛ عالمانی آشنا به جوانب دین و ابعاد قرآن، آشنا به درد انسان‌ها و روح زمان، و شناساننده حرکات حیات انسانی که در تعبیر ائمه اطهار (علیه‌هم السلام) به عالمان ربانی تعبیر شده‌اند. آنچه که امروزه از آن به عنوان «ولایت فقیه» یاد می‌شود.

## مسئولان حکومت اسلامی احیاگران فرایض بزرگ‌الهی

(الذین ان مکناتهم في الارض اقاموا الصلاة واتوا الزكاة و امرموا بالمعروف و نهوا عن المنكر): (حج/ ۴۰: کسانی که اگر آن‌ها را در زمین تسلط و تووان دهیم، نماز را به‌پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. این آیه ضمن بیان ویژگی حکومت اسلامی، ویژگی رهبران و مسئولان آن را نیز بیان می‌دارد که نماز را برای قرب به پروردگار، زکات را برای گسترش عدالت اجتماعی، و امر به معروف و نهی از منکر را برای مبارزه با مظاهر فسق و فجور و زمینه‌سازی برای رشد خوبی‌ها باید زنده نگه دارند. چون اولین نمره و نتیجه حکومت صالحان بنا بر آیه مذکور، بريا داشتن نماز است. چرا که عالی‌ترین ذکر خدا، وسیله جبران گذشته، یگانه داروی آرامبخش، و نشانه حکومت بهشتیان نماز است. بنابراین، اولین و مهم‌ترین وظیفه رهبر اسلامی اقامه نماز است؛ چیزی که ملت ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عالیقدر و اندیشمند بزرگ، امام خمینی (ره) جلوه‌های باشکوه و بی‌نظیری از آن را به نمایش گذاشت.

زکات از حیث اهمیت هم‌دیف نماز است. عالی‌ترین نمره زکات، چذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است؛ البته به این شرط که مصلح نیز صالح باشد. این چهار ارزش اعتقادی باید توسط رهبر و مسئولین نظام در اهم

برنامه‌های مدیریتی در نظر گرفته شوند. چرا که رستگاری امت با رهبر منوط به انجام و احیای این فرایض، در عین تلاش برای رشد معنوی و اخلاقی است. رهبر جامعه اسلامی باید برای تأمین رفاه حال مردم و حل مشکلات اقتصادی و معیشتی آن‌ها، بهترین و کارمندترین برنامه‌ها و نیروهای راه کار گیرد. اگر علل موقفيت و پیشرفت اسلام را در دو چیز خلاصه کنیم، بی‌شک یکی از آن دو ویژگی، خود اسلام و معجزه قرآن است، و دیگری روش و خلق و خوی پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه). ایشان خود فرموده‌اند: «ما جماعت انبیا به مدارک‌ردن با مردم داریم، همچنان که به پرداختن فرایض مأموریم» (شیخ طوسی، ۵۲۱ هـ: ۱۴۱۳ هـ: ۵۲۱).

به راستی که هیچ‌گونه دگرگونی اجتماعی بدون دگرگونی اخلاقی میسر نیست. چون خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، یکی از ویژگی‌های رهبر امت اسلامی را، رحمت و عطفت می‌داند و تأثیر عمیق حسن خلق را در وصول به اهداف و رهبری و اداره هر مجموعه و ایجاد وحدت در میان افراد بیان می‌دارد. گذشته تمام حکومت‌های ساقط شده نشان داده است که رهبران خشن و سنگدل سهمی در تبخیر قلوب ندارند؛ در صورتی که مبنای نظام و حکومت اسلامی محبت و اتصال به مردم است.

طبق آیه مذکور، ویژگی دیگر رهبر اسلامی مشورت با مردم است؛ امری که پیامبر اسلام به دستور خداوند آن را پایه‌گذاری کرد و جزو برنامه‌های زندگی رهبر می‌داند. پیامبر بین وسیله به همراهان و پیروان خود شخصیت بخشید و نیروی فکر و اندیشه آن‌ها را پرورش داد. البته این مشورت نباید مانع از قاطعیت رهبر در تصمیم‌گیری‌هاشود.

در بخشی دیگر از قرآن کریم، در داستان غیبت هدهد در حکومت حضرت سلیمان (ع) نیز چند نکته در باب رهبری و مدیریت وجود دارد. اینکه بهترین و به یاد ماندنی‌ترین مطالب آن‌ها یی هستند که با داستان و مثال بیان شوند. در این‌باره در قرآن کریم، سوره نمل، آیه‌های ۲۰ و ۲۱ می‌خوانیم: (و تَنَقَّدَ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِي لَارِي الْهَدَهُدَ امْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ \* لَا عَذَبَنِه عَذَابًا شَدِيدًا او لَا اذْبَحَنَهُ اولیاتِيَّ بِسْلَطَانِ مَبِينِ)؛ و (سلیمان) در میان مرغان جست و جو کرد. پس گفت مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا آنکه از غایبان است. حتّماً او را عذابی سخت می‌کنم، یا او سر می‌برم؛ مگر اینکه دلیل روشنی بیاورد.

از نکات تفسیری این آیه چنین برمی‌آید که رهبر و مدیر هر مجموعه‌ای باید در سازمان تشکیلاتی خود آن چنان دقیق باشد که حتی غیبت فردی عادی را احساس و پیگیری کند. مدیر و رهبر باید مراقب تخلف

زکات از حیث اهمیت هم‌دیف نماز است. عالی‌ترین نمره زکات، چذب رحمت پروردگار است. امر به معروف و نهی از منکر نیز نشانه استواری عقیده و سبب اقتدار در روی زمین است؛ البته به این شرط که مصلح نیز صالح باشد. این چهار ارزش اعتقادی باید توسط رهبر و مسئولین نظام در اهم

خداآوند به  
کسانی از  
شما که ایمان  
آورده و عمل  
صالح انجام  
داده‌اند، وعده  
داده است  
که آنان را در  
روی زمین  
جانشین خود  
کند و حکومت  
بخشد

افراد باشد و برای اینکه تخلف  
عادت افراد نشود، متخلف را تهذید و  
تبیه کند. توجه به مسائل بزرگ نباید او  
را از توجه به مسائل کوچک باز دارد. تبیه‌ی،  
دقت، نظم و انضباط، و تسلط بر همه امور، شرط لازم  
مدیریت و رهبری در هر کاری است. تفقد به زیردستان،  
هم اصلی اخلاقی- اجتماعی و هم از اصول مدیریت  
رهبر است. در تشکیلات و نظام برای هر کاری مجوز و  
حکم قانونی لازم است. قبول منطق و استدلال درست،  
حتی در جایگاه رهبر هم ضروری است.

رهبر جامعه اسلامی همچنین ظلم مردم نسبت به  
خویش را می‌بخشد و برای گناهان آن‌ها طلب آمرزش  
و استغفار می‌کند. رهبر همچنین باید به قانون اساسی  
کشورش علم داشته باشد تا بتواند حکومت اسلام را که  
حکومت قانون است، اداره کند و به خاطر کمال اعتقادی  
و اخلاقی، دامن از ارتکاب معاصری برچیند. در نهج البلاغه،  
خطبۀ ۳ از امام علی (علیه السلام) روایت است که رهبر  
نایاب خیل باشد، تا بر اموال مسلمانان حرص نورزد،  
نایاب جاهل باشد، تا مردم را به گمراهی نکشاند، و  
جفاکار نباشد، تا مردم رابطه خود را با او قطع نکند، و  
از دولت‌هانترسد، تا بایکی دوستی و بادیگری دشمنی  
نکند، و رشوه‌خوار نباشد، تا حقوق مردم را پایمال نکند.  
امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) نیز به عنوان احیاگر اسلام  
ناب محمدی در قرن حاضر، مقبولیت، اعتقاد، علم،  
عمل، اعراض از دنیا، تواضع، شناخت عرف، یادگیری  
منطق و اصول فقه و علم رجال، و شناخت کتاب و سنت  
را جزو شرایط اختصاصی رهبر می‌دانستند.

### جایگاه مردم در نظام اسلامی

آیه ۶۴ سوره مبارکة انفال، خدا و مردم را دو رکن  
اساسی نظام اسلامی می‌داند. چرا که از یک سو حکومت  
دینی مستند به خداوند و خواست و اراده‌ای است، و از  
سوی دیگر، مردم جایگاه والایی در حکومت اسلامی  
دارند و خواست مردم و رهبر در نظام اسلامی در طول  
خواست خداوند است. چون اولاً خداوند از حاکمان  
خواسته است که با تمام توان در جهت تحصیل مصالح  
و رضایت مردم بکوشند، و در غیر این صورت آنان را  
مورد بازخواست و سؤال قرار خواهد داد، و ثانیاً رضایت  
و خواست مردم تا آج‌جا مورد توجه است که برخلاف  
خواست، رضایت و قانون خدا نباشد.

خداآوند همچنین سرنوشت جوامع و انسان‌ها را  
به دست خودشان سپرده است. بنابراین، در وجود  
حکومت‌ها و دولت‌ها، مردم پیکره و شالوده تغییر و  
تحول‌ها هستند. حال اگر ملتی اراده خیر کند، خداوند  
زمینه و ابزار لازم را فراهم می‌آورد. این قانون کلی از  
پایه‌های جهان‌بینی اسلامی است که هر گونه تغییر

و دگرگونی در خوش‌بختی  
و بدیختی اقوام، از خودشان است  
و هر تغییر بیرونی منوط به تغییر درونی  
ملت‌هاست.

در نهج‌البلاغه، نامۀ ۳۵ از امیرالمؤمنین علی (ع)  
آمده است: «درون خود را با مهربانی و دوستی و  
محبت نسبت به مردم مالامال کن. مباداً چون درنده‌ای  
برایشان باشی که خوردنشان را غنیمت شماری. چرا  
که تو بر آنان چیره‌ای و آن که بر تو ولایت دارد، مافوق  
توست و خدا بالا دست اوست.»

«امام خمینی (ره) نیز نقش مردم را در حکومت  
اسلامی این‌گونه بیان می‌دارند که آگاهی مردم و  
مشارکت و نظرات و هم‌گامی آن‌ها با حکومت منتخب  
خودشان، بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه  
خواهد بود. ایشان همچنین ملت را ناظر بر اجرای  
اسلام می‌داند و لزوم استمرار حضور مردم و مشارکت  
مردم در همه امور را جزو مسئولیت‌ها و حقوق آن‌ها  
بیان می‌دارد و از مردم به عنوان بهترین پشتیبان نظام  
یاد می‌کند. ایشان معتقد بود: ساختن کشور جز با  
مشارکت عمومی مردم محقق نخواهد شد.» (صحیفۀ  
امام، ۱۳۷۹، ج ۴: ۲۴۸).

به طور کلی می‌توان گفت راز موفقیت انقلاب‌ها در  
جهت استقرار حکومت، همه در گرو حضور ملت در  
صحنه و مشارکت همه‌جانبه در سرنوشت خویش است.

### تداویم حیات نظام اسلامی

در ترجمه آیه ۵۵ سوره سور می‌خوانیم: خداوند به  
کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام  
داده‌اند، وعده داده است که آنان را در روی زمین  
جانشین خود کند و حکومت بخشد؛ همان‌گونه که  
کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت و  
حتماً آن دینی را که برای آنان پسندیده است، برای  
آن‌ها مستقر و استوار سازد، و بی‌تردید حال آن‌ها را  
پس از بیم و ترس، به امن و ایمنی تبدیل کند. بهطوری  
که تنها مرا بپرستید و چیزی را شریک من قرار ندهید  
و هر کس که از این نعمت کفران ورزد، به حقیقت  
نافرمان است.

بنابراین، ایمان به خدا و ایمان به تحقق وعده‌الهی  
در باره مؤمنان و پیروزی صالحان و چیرگی بر آینده  
تاریخ جهان، انسان را بیش از بیش به تلاش در جهت  
حفظ و حراست از نظام اسلامی ترغیب و او را به آینده  
روشن همه حوادث امیدوار می‌سازد. پیروان مکتب  
رسول الله و علی‌الخصوص شیعیان به این اصل اعتقاد  
راسخ دارند.

دیگر عامل مهمی که آدمی را برای حفظ انقلاب و  
نظام برخاسته از قانون خدایی مسئول می‌سازد، علم



## اولین نشانه و تأثیر انقلاب اسلامی نیزبیداری و خیزش ملت‌های مسلمان است که همه از پیامدهای مثبت این نظام و این انقلاب بهشمار می‌روند

### انقلاب اسلامی ایران، طلایه‌دار حکومت اسلامی در عصر حاضر

حال که انقلاب اسلامی ایران نمود حکومت دینی رسول خدا (ص) در قرن حاضر است، مسئولیت‌های ما و تمام مردمان این سرزمین حساس‌تر و چندین برابر شده است. به تأسی از رهبر فقید انقلاب اسلامی‌مان که فرمودند: «حفظ اسلام یک فریضه است، بالاتر از همه فرایض»، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. از دیدگاه ایشان، حفظ نظام نیز به این است که مردم در صحنه باشند و اختلاف نداشته باشند. حفظ اسلام در گرو وحدت و پشتیبانی ملت است.» (صحیفه امام، ۱۳۷۹، ج ۱۸: ۴۱۳-۴۱۴).

«انقلاب اسلامی به عنوان میراث بزرگ امام خمینی (رحمه الله عليه) و بزرگ‌ترین تحول جهانی قرن بیستم، چون خورشیدی طلوع کرده بر کنگره‌های ظلمت و بی‌دینی، حیات بخش زندگی بشریت خفته در مغرب جهالت و بی‌ارادگی است؛ انقلابی که رهبرش از پرورش یافتنگان مکتب رسول الله بود. روح خدایی که روح زندگی و ناموس و اجتماع و شعله تاریخ و چکاله معنویت و مایه غرور انسانی و شور و شعور سیال جامعه و مزبان معنوی و باروری اندیشه‌های متعالی و حسنی است که خداوند به روزگار ما عنایت فرموده بود.» ( حاجتی، ۱۳۸۲: ۳۰)

انقلاب بر خاسته از علم و اعتقاد عمیق رهبری با این شخصیت عظیم و فراموش نشدنی تاریخ و نیز همراهی و همدلی ملتی بیدار و فهیم، آغازگر فصل جدیدی در معنویت‌گرایی ملت‌های عصر حاضر شده است که هم رهبری منحصر به فرد آن و هم بی‌نظیر بودن انقلابش، آن را سرمشق انقلاب‌های کنونی کرده است. انقلابی که با احیای مجدد فرایض دینی در کشوری غرب‌زده و

به اهداف حکومت اسلامی است که شاخص‌ترین این اهداف، استقرار توحید و خداپرستی در زمین و رهانیدن مردم از بندگی غیرخدا است: (ولقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت)؛ (نحل/ ۳۶)، و دیگر رشد و تعالی علمی، فرهنگی و تربیتی انسان‌ها و رهایی آنان از تاریکی جهل (هو الذی بعث فی الاممین رسولا منہم یتلوا علیہم آیاته و یزکیهم و یعلّمہم الكتاب والحكمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال مین)؛ (جمعه/ ۲)، آزادسازی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ظالمان و مستکران و از نجیرهای اسارت و بردگی (و یضع عنہم اصرہم والاخلاں الی کانت علیہم)؛ (اعراف/ ۱۵۷) و نهایتاً برپایی جامعه نمونه و مدنیة فاضلہ آرمانی از راه اقامه قسط و عدل اسلامی (ولقد ارسلنا رسلانا بالبینات و انزلنا معہم الكتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط)؛ (حدید/ ۲۵). پس اهداف بزرگ اراده‌های سترگ می‌طلبند و انقلاب‌های اسلامی، به ملت‌هایی فدایکار و با صلاحیت نیاز دارند.

اما چیزی که از اهمیت فراوانی برخوردار است، داشتن بصیرت برای حفظ و حراست از اسلام و پیش از آن کسب معرفت و باور این اهداف است. چون هرچه بزرگی هدف بهتر و بیشتر در کشود، تلاش‌هایی صورت گرفته بی‌منتزه و بی‌شایشه تر خواهند بود، و چون منافع نهفته در فدایکاری برای اسلام دو جانبه و مشارکتی است، پس ملت باید در جهت منافع خود به سود نظام اسلامی گام بردارد؛ همان‌گونه که نظام اسلامی تأمین مصالح دین و دنیای افراد را بر عهده گرفته است. بالاتر از همه، این نفع‌طلبی‌ها رضایت پسوردگار متعال از استقرار حکومت دینی برای جهانی‌سازی معنویت و ایجاد آمادگی در افراد و جامعه منتظر برای رسیدن به شایستگی ظهور امام زمان (عج) است.

ملت می تواند انتقام بگیرد و به حقوق پاییمال شده خود برسد. اگر ملتی با همین شرایط ذکر شده به رهبری شخصی انقلاب کند و سرافرازانه در برابر تمام ابرقدرتها بایستد، نه تنها دست آن‌ها را از تمامیت ارضی کشورش قطع کند، بلکه در برابر تمام تجاوزها، قطعنامه‌ها و تهدیدها مقتدرتر از دیروز نقش کلیدی در سیاست خارجی بین دولتها ایفا کند و الگوی آن‌ها باشد، به مراتب امیدش به پیروزی بیشتر و توکلش عمیق‌تر و عزمش را ساخته می‌شود.

انقلاب اسلامی ایران با نمایاندن چهره واقعی اسلام، جامعیت و کامل بودن آنرا دوباره ثابت کرده و نقطه‌آغاز حرکت جهانی بهسوسی معنویت و خداباوری شده است. حرکتی که از کشورهایی چون مصر، تونس، بحرین، عربستان، ... آغاز شده است و با عوطفه‌ور شدن غرب در گرداب اقتصادی و دینی، ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد و با به چالش کشیدن مکاتب الحادی، یکی پس از دیگری تحولات عمیقی در ملت‌ها برای بیداری ارزش‌های وجودی شان ایجاد می‌کند؛ چیزی که قرآن بدان وعده فرموده و غایت رسالت انبیا برای تحقق آن شکل گرفته است: (ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض يرثها عبادی الصالحون) (انبیا: ۱۰۵)؛ و ما در زیور پس از تورات نوشتۀ ایم که زمین را بندگان صالح من به ارث می‌برند.

### بیداری ملت

همۀ حوادث مهم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که عالی‌ترین نمود حکومت دینی مردم‌سالار است، گویای وجود اعتماد متقابل میان مردم و نظام اسلامی است. از یک سو، وجود افراد دارای گرایش‌های مختلف برای شرکت در تصدی مسؤولیت‌های مهم و زمینه‌سازی برای گفت‌وگو و بیان دیدگاهها و از سوی دیگر، شرکت حداکثری ملت ایران در تمام صحنه‌های مهم نشانگر این است که نظام اسلامی به مردم خود اعتماد دارد. متقابلاً مردم هم برای حفظ آرمان‌های نظام از جان و مال خود مایه می‌گذارند. اما همیشه از این شکوه و عظمت و هم‌بستگی با افتخار یاد نمی‌شود. چه بسا دشمنان همیشگی قرآن و اسلام در کمین روزنه‌های غفلت و بی‌توجهی اند. لذا به دنبال فرصت‌ها از هر شیوه‌ای برای اعمال فشار و ضربه زدن به نظام و انقلاب استفاده می‌کنند. دشمنانی که با حیله و نینگ گاهی در لباس تهدید، گاهی در جنگ رو در رو، گاهی با ایجاد تفرقه‌های قومی و قبیله‌ای، گاهی با تشتت افکار و گاهی آرام و بی‌صدا، با جنگ نرم‌افزاری و رسانه‌ای رخ می‌نمایند و به هر شیوه‌ای که ابراز وجود می‌کنند، تنها

اعطای انسانیت، شخصیت و آزادی به ملتی اسیر شده در قانون‌های شاهنشاهی، و با برگرداندن عزت و آبروی حکومت اسلامی با نفی هر گونه تسلط بیگانگان در کشور، استقلال و آزادی را دوباره معنا کرد و با این خصوصیات متعالی، مبنای تمدن آیده‌بشریت و به عنوان انقلاب مادر در هزاره‌های بعدی تاریخ حیات انسانی، موج تحولات و تغییرات اساسی در شالوده نظامهای بی‌اعتنای بشارت قرآن کریم و وعده‌الله شد.

اولین نشانه و تأثیر انقلاب اسلامی نیز بیداری و خیزش ملت‌های مسلمان است که همه از پیامدهای مثبت این نظام و این انقلاب به‌شمار می‌روند. اثر گذاری و پیامدی که عصر حاضر را به عصر توبه‌بشریت نام‌گذاری کردوان شاء‌الله تا احاطه‌تمدن ریشه گرفته در ظلم و بی‌عدالتی پیش خواهد رفت. واضح و میرهن است که پیروزی این انقلاب و نظام جز از ناحیه اسلامی بودن آن نیست. اکسیری که مانایی و پویایی حکومت مرهون و مدبیون آن است و به خواست خدا، به ملت و مدیریت آن تا رسیدن به راهبردهای بلندمدت و صادر کردن انقلاب به تمام جهان کمک خواهد کرد. آرمان و هدفی که بنیان گذار آن با عزمی راسخ، رسیدن به آن را رسالت تاریخی انقلاب می‌دانستند و می‌فرمودند: «ما باید انقلابمان را صادر کنیم» و منظور از صادر کردن انقلاب را صادر کردن معنویت پیدا شده می‌دانستند، نه کشیدن شمشیر و جنگ‌افروزی.» ( حاجتی، ۱۳۸۲: ۵۲)

### انقلاب اسلامی ایران و بیداری ملت‌ها

اگر ملتی ظلم و بی‌عدالتی ببیند، اگر تمام وسائل رفاهی و امکانات مختص طبقات بالای جامعه باشند، اگر قوانین مالیاتی به زیان اکثریت طبقه پایین جامعه وضع شود، اگر سران کشور، حکومت را با زور و ستم و با حمایت کشورهای خارجی به‌دست گرفته باشند، اگر ذخایر و معادن کشور به خاندان حکومتی تعلق داشته باشد، اگر اکثریت جامعه از داشتن زندگی در حد متوسط محروم شده باشند، اگر رأی و نظر اکثریت مردم در تعیین سرنوشت کشور تأثیر نداشته باشد، و اگر افراد فاقد صلاحیت زمام امور را به‌دست گیرند، افسردگی، عصبانیت، بغض و کینه، و حسد نسبت به دولت حاکم چون آتش زیر خاکستر مخفی می‌ماند تا به ظرفیت واقعی برسد و در فرصت مناسب و با هدایت یک رهبر ملی یا مذهبی و مورد اعتماد، شعله‌ور شود. آن گاه

**بهترین  
تقدیرها  
متعلق به  
ملتی است  
که تغییر را از  
تک تک افراد  
خود آغاز کرد.  
خداوند متعال  
نیز با واجب  
کردن امر به  
معروف و نهی  
از منکر، کلید  
سعادت ملت  
را به دست  
خودشان  
سپرده است**

### پی‌نوشت‌ها

۱. ای پیامبر خدا و مؤمنانی که از توانی پیروی کردند، برای تو کافی است.
۲. با این‌ها رسول لغای ما نازل الیک من ریک وان لم تفعل فما بلغت رسالت...
۳. فیما رحمه من الله لست لهم و لو کنست فقط غلظ القلب لانفقوساً من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم و شاورهم في الامر فذا عزتم فتوکل على الله ان الله يحب المتوکلين: (ای رسول ما) پس به حاطر رحمتی که از جانب پروردگار بر مردم مهربان شدی و اگر خشن و سنتگل بودی، از دور تو پراکنده می‌شلند. پس از تقصیر آنان در گذر و برای آنان طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما و زمانی که تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.
- ک. با اینها النبی قل حسیک الله و من اتیعک من المؤمنین.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آوینی، سیدمدرسی. حکومت فرمازانگان بر مبنای حکومت سیاسی در اسلام. ۱۳۸۲
۳. اسکندری، حسین. آیه‌های زندگی: انتشارات سروش، تهران. ۱۳۸۱
۴. پاگاه اطلاع‌رعایتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای. نقشه نقش برآب. انتشارات انقلاب اسلامی، تهران. ۱۳۸۰
۵. حاجتی، میراحمدرس. عصر امام خمینی (قدس سرمه). مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۸۲
۶. شاکرین، حمیدرضا. حکومت دینی دفتر نشر معارف. قم. ۱۳۸۷
۷. شیخ طوسی، امالی نشر اسلامی، قم. ۱۴۱۳ هـ
۸. صدر خوانساری، حسین. حکومت‌ها و ملت‌ها، انتشارات صدا و سیما. تهران. ۱۳۷۶
۹. فرقانی، محسن، تفسیر نور. مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن. تهران، بی‌ثا.
۱۰. حکومت و ولایت فقط در اندیشه امام خمینی.
۱۱. صیفیه امام (ج ۴ و ۵). تهران. ۱۳۷۹
۱۲. نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی. قم. ۱۳۷۹

### داشتن شجاعت، توکل،

اعتماد و حسن ظن به خدای متعال و تلاش برای افزایش آگاهی و شاخص قرار دادن عقل و خرد و برنامه‌ریزی بلندمدت، جزو وظایف و مسئولیت‌های ما پیروان خط امام خمینی (ره) است.

### نتیجه‌گیری

خداؤند متعال نعمت‌های فراوانی به انسان ارزانی داشته که شکرگزاری ناچیزترین کار برای تشکر از آن‌هاست. اما گاهی نعمت‌ها آن‌قدر بزرگ و حیاتی هستند که شکرگزاری از آن‌ها جز با شناخت ابعاد و چگونگی آن‌ها می‌سرسد. اسلام و حکومت اسلامی در زمرة این نعمت‌های بیکران است. اگر خیمه اسلام را با ستون‌های محکمی پایر جا بدانیم، بی‌شک چهار رکن آن احکام و قوانین خدایی، حکومت اسلامی، رهبری اسلامی، و ملت مسلمان هستند. این ستون‌ها باید در کنار هم باشند تا اسلام بتواند سایه افکند و روی آورند گان مکتبش را بهره رساند. خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی از ایجاد، حیات و تداوم این چهار رکن سخن رانده و مطالب بی‌شماری را درباره آن در قالب خطاب به پیامبر عظیم الشأن عرضه داشته است. از آنجا که وجود قرآن به عنوان آخرین معجزه همیشگی است، راهکارهای آن نیز در باب مسائل پیش امده در جهان امروز راه گشاست.

در این مقاله، بانگاهی به چند آیه در خصوص حکومت اسلامی، در پی آن بودیم که این واقعیت‌ها را دوباره، نه صرفاً برای آگاهانه مخاطب خویش، بلکه از باب تذکر برای خودمان، بیان کنیم که:

- حکومت اسلامی نعمت بزرگ الهی است.
- برای شکرگزاری از نعمت‌ها باید آن‌ها را شناخت.
- گاهی شناخت کافی نیست بلکه باید خود را متعهد دانست.
- حکومت اسلامی را باید رهبر اسلامی حیات و امت اسلامی تداوم بخشد.
- چون اساس حکومت اسلامی دین کامل الهی است، باید الگوی سایر حکومت‌ها باشد.
- انقلاب اسلامی ما در راستای احیای اصول فراموش شده اسلام در عصر حاضر توسط امام خمینی (ره) پایه‌گذاری شد.
- چون اصل انقلاب اسلامی ما دینی و مردمی است، قدرت نفوذ در سایر ملت‌ها را دارد.
- تحولات صورت گرفته در منطقه نشان تأثیرگذاری انقلاب ما و آغاز تحقق رسالت آن است.
- رسالت انقلاب ما صادر کردن اسلام و بیداری وجودان هاست.
- خداوند پیروزی حکومت جهانی معنویت را تأیید و تضمین کرده است.

### در صدد قطع ریشه‌های

اسلامیت، آزادی و استقلال انقلاب و کشور ما هستند. اما باید باور کنیم، هرچه دشمنی‌ها گستردۀ تر و شدیدتر باشند، درستی راه و عقیده و ایمان را بیشتر نشان می‌دهند. بهترین وسیله برای رویارویی با چنین دشمنانی، مراقبت از فرایض و خوبی‌ها در جامعه و دیگر افزایش معرفت و بصیرت نسبت به آرمان‌هایمان است.

بهترین تقدیرها متعلق به ملتی است که تغییر را از تک تک افراد خود آغاز کرد. خداوند متعال نیز با واجب کردن امر به معروف و نهی از منکر، کلید سعادت ملت را به دست خودشان سپرده است تا نیکان در برابر بدان سکوت نکنند و در اصلاحشان بکوشند. که اگر بی‌تفاوت باشند، خداوند آنان را در سرنوشت بدان ملت سهیم خواهد کرد. پیش از اینکه دشمن ضعفها و کاستی‌ها را ببیند، خود برادرانه و دلسوژانه آینه یکدیگر باشند و از اصول اعتقادی و دینی خود با انجام هر چه باشکوه‌تر امر به معروف و نهی از منکر صیانت کنند و در حفظ ارکان و پایه‌های خیمه اسلام پیشرو باشند.

اما داشتن معرفت و بصیرت در این برهه زمانی حساس جزو مهم‌ترین عناصر و تجهیزات مقابله با دشمنان است. فتنه‌های اخیر در کشور نشان دادند که ملت ما برای درک آن‌ها باید آگاهانه‌تر ببیند، متعهدانه‌تر تصمیم بگیرد و حساب‌شده‌تر عمل کند؛ بصیرتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی بارها اهمیت آن را یادآور شده و به لزوم افزایش آن در جامعه امروز تأکید کرده‌اند. ایشان می‌فرمایند: «مردم باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در راههای جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع.» ایشان در اهمیت بصیرت نیز می‌فرمایند: «بصیرت نوافکن است، بصیرت قبله‌نماست که هر زمان که ملت مجدهز به بصیرت بود و احساس تکلیف و تعهد و مسئولیت نموده است، غالباً بوده است.» (برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۷۷)

عامل بعدی در تداوم توفیق ملت مسلمان ایران در جهان، که با حکومت اسلامی شناخته شده است، غافل نشدن از تلاش دشمن برای ایجاد اختلاف است. بهترین پاسخ برای این میدان، کنار گذاشتن اختلافات جزئی و تأکید بر اصول و حفظ وحدت امت اسلامی است. دیگر کار مهم، لحظه‌شناسی و انجام بهترین کار هنگام بروز مشکلات است، و دیگر پرهیز از افراط و تفریط. چرا که هر جا کناره‌گیری، سکوت و بی‌تفاوتی بوده، بهاندازه زیاده‌روی مخرب بوده و زیان رسانده است.

## الف. تعبیر اصول مربوط به اندیشه

اندیشه و تفکر یکی از موضوعات مهم و مورد تأکید در قرآن کریم است. دستیابی به اندیشه‌ای سالم و پویا نیازمند ابزارهایی است. مهم‌ترین ابزار، قوای عقلانی انسان است. یکی از راههای دستیابی به قوای عقلی سالم- که از آن به «سلامت قلب» تعبیر می‌شود- مسیری است که شامل ترکیه، محاسبه و عبرت است. در واقع، با ترکیه فعلی و پرهیز از ترکیه قولی، وجود آدمی از هر گونه عجب و خودبرترینی پاک‌می‌شود و ستر مناسبی برای محاسبه نفس فراهم می‌آید. افرادی به محاسبه نفس تن می‌دهند که خود را ترکیه شده نپنداشند. پس از محاسبه، این چشم عبرت‌بین است که از گفتار و رفتار انجام شده و نیز سرگذشت پیشینیان که مسیرهای مختلفی را در زندگی خود پیموده‌اند، پند و اندرز می‌گیرد و در نهایت با پشت سر نهادن گام به گام این مراحل، به سلامت قلب می‌رسد که مقصد نهایی در مسیر تکامل اندیشه است.



## ● اصل ترکیه

«ترکیه از ریشه «ز کی» به معنای راستی و درستی و نیز برداشت محصول است.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ.ق). همچنین رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج: ۱، ۳۸۰: در رابطه با معنای اصطلاحی آن چنین آمده است: «ترکیه، تطهیر و پاک نمودن وجود از اخلاق ناپسند از جمله شرور شکم و کلام، خشم و حسادت، بخل و دوستی جاه و مقام و دنیا، کبر و غرور و عجب می‌باشد.» (طربی، ۱۳۷۵، ۲۰۴:)

ترکیه براساس آیات قرآن کریم به دو گونه ظاهري و باطنی تقسیم می‌گردد. در این رابطه در سوره نور آیه ۲۱ چنین آمده است: «ایها الدین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان و من بیتع خطاو الشیطان فانه یامر بالفحشاء والمنکر ولو لافضل الله علیکم و رحمته ما زکی منکم من احدا بیا ولکن الله یزکی من یشاء والله سمیع علیم: ای کسانی که ایام آورده‌اید از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد، زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نیوید، هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شود ولی خداوند هر که را بخواهد ترکیه می‌کند و خدا شنوا و دانست.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۵۲)

«فحشا» و «منکر» در آیه دو اسامی هستند که شامل تمام قبایح و معاصی می‌شوند. فحشا کار رشت را گویند و منکر هر فعلی است که عقل یا شرع آن را نکار کند. برخی از مفسران ترکیه را بر این دو که هم امور ظاهري و هم امور باطنی را شامل می‌شود، مترتب دانسته‌اند. (ابوالفنون رازی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج: ۱۴: ۱۱۲). همچنین رک: طبری، ۱۴۱۲ هـ.ق، ج: ۴: ۴۸۳)

دستیابی به ترکیه آنچنان که از آیه فوق نیز به دست می‌آید، منوط به اراده الهی و نیز اراده انسانی است. در واقع اراده الهی به ترکیه کسی تعلق می‌گیرد که زمینه‌های لازم را در خود ایجاد کرده باشد.

# اندیشه، گفتار و رفتار در قرآن کریم

دکتر نفیسه نوید  
مجتبی فائق



چکیده  
اصول مربوط به اندیشه، گفتار و رفتار، مجموعه اصول و پایه‌های اخلاقی سازنده ارتباط فرد با جهان پیرامونش است. در حقیقت، اصول مربوط به اندیشه، سازنده دارایی‌های درونی سرزمین وجود و اصول مربوط به گفتار و رفتار، سازنده خروجی‌های صحیح وجود آدمی است. در این نوشتار برخی از اصول مربوط به اندیشه، نظری ترکیه، محاسبه، عبرت و سلامت قلب و نیز برخی از اصول مربوط به گفتار، چون نیکوستخنی، پرهیز از لغو و سکوت و همچنین برخی از اصول مربوط به رفتار نظری خوش‌رفتاری و پرهیز از فواحش، با محوریت آیات قرآن کریم و روایات بررسی شده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** اصول اندیشه و گفتار و رفتار، قرآن کریم، روایت و حدیث

(شیبانی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴: ۳۶۰. همچنین ر. ک: زمخنی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲۲۲: ۳)

در روایات بسیاری از معصومین (ع) نیز بر لزوم محاسبه نفس تأکید شده است. در صدر این روایات کلام نبوی است: «حسابو انسکم قبل ان تحاسبوا وزنوا قبل ان توزنوا و تجهزوا للعرض الأکبر»: «از خود حساب بکشید، پیش از آنکه به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید، پیش از آنکه آن هارا بستجند و برای روز قیامت خود را آماده سازید (ابن طاووس، بی تا، ج ۱۳: ۱) از دیدگاه عقل نیز ضرورت محاسبه نفس دریافت می شود. زیرا همان گونه که در تجارت، لازمه موقفیت فرد، حسابرسی به موقع و جامع از داد و ستد های خویش است، در زمینه اعمال و کردار نیز رستگاری آدمی در گرو حسابرسی دقیق از اعمالش است. (نراقی، ۱۳۷۷: ۷۷۷)

## ● اصل عبرت

عبرت از ریشه «ع ب ر» است که دارای معانی متفاوتی چون تعبیر خواب و رؤیا (تفسیر کردن)، عبور کردن از نهر و عبور کردن از حالی به حال دیگر است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۲: ۱۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۱: ۵۴۳). بیشتر لغت شناسان «عبرة» را که جمع آن «عبر» است، به معنای پند و اندرز و آنچه که انسان از آن پند می گیرد، می دانند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۴: ۵۳۱)

در رابطه با معنای اصطلاحی عبرت، آیت الله جوادی آملی این گونه می گوید: «عبرت گرفتن یعنی از صفات بد به صفات خوب عبور کردن. اگر کسی از صفت بد و زشت به صفت خوب عبور کند، گفته می شود اعتبار و عبرت گرفت.» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۲) در قرآن کریم در رابطه با عبرت پذیری دو دسته آیات وجود دارند: دسته اول آیاتی که افراد را به عبرت از طبیعت پیرامونشان فرامی خواند، از جمله: «يَقْلُبُ اللَّهُ الْلَّيلَ وَالنَّهارَ إِنْ فِي ذَلِكَ لِعْبَرَةً لِأَبْصَارِنَا» (۴: خداوند شب و روز را دگرگون می سازد. در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت). (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۶۵) در رابطه با جایه جا کردن شب و روز، برخی معتقدند: «مقصود از آن ایجاد تغییر در مدت زمان آن دو است. یعنی در نتیجه تغییر فصول، مدت یکم و دیگری زیاد می شود.» (طبری، ۱۳۷۲: ۷) برخی دیگر معتقدند که «مقصود از آن، تغییرات در وضعیت شب و روز از لحاظ گرما و سرما، روشنایی و تاریکی و اعم از آن است.» (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶: ۳۰)

دسته دوم آیاتی هستند که افراد را به عبرت از سرگذشت پیشینیان و نیز وقایع رخ داده پیرامونشان دعوت می کند؛ از جمله در سوره «آل عمران» چنین آمده است:

«قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فَتَنَنِ التَّقْتَافَةِ تِقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَآخِرِي كَافِرَةٍ بِرِوْنَهِمْ مُثِلِّهِمْ رَأَيَ الْعَيْنَ وَاللهُ يُوَدِّعُ بِنَصْرِهِ مِنْ يَشَاءُ إِنْ فِي ذَلِكَ لِعْبَرَةٌ لِأَبْصَارِ (آل عمران: ۱۳)؛ در گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (درس عبرتی) برای شما بود، یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت). در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با یک چشم خود، دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (و این خود عاملی بر وحشت و شکست آن هاشد) و خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می کند. در این عبرتی است برای بینایان.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۱)

این آیه به «وَاقْعَهُ بَدْر» اشاره دارد. در تفاسیر آمده است که تعداد

نکته ای که در بحث تزکیه بسیار حائز اهمیت است، پندار فرد مزکی است. این فرد هیچ گاه خود را تزکیه شده و پاک نمی داند و به سبب اعمال شایسته ای که انجام داده خود را برتر از دیگران نمی بینند. او پیوسته به عاقبت کار توجه دارد و غرق در شهود پروردگار است؛ آنچنان مشغول به افعال الهی است که دیگر فرستی برای ابراز وجود و تزکیه قولی نمی باشد. (قشیری، بی تا، ج ۴: ۴۸۸)

در رابطه با تأکید بر لزوم پرهیز از تزکیه قولی در قرآن کریم آمده است: «لَمْ تَرِ الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنفُسَهُمْ بِلِ اللَّهِ يَزْكُرِي مِنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِلَانَسَاءٍ ۖ ۹۴: آیاندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟ (این خودستایی ها بی ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می کند و کمترین ستمی به آن ها نخواهد شد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۸۶)

آیه به علمای یهود و نصارا اشاره دارد که پندار نادرست مزکی دانستن خود را در سر داشتند اما خداوند متعال تزکیه را منوط به اراده و مشیت خود می داند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۴: ۳۷۲)

## ● اصل محاسبه

«محاسبه از ریشه «ح س ب» است. «حسب» متناسب حرکات مختلف عین الفعلش، معانی متفاوتی دارد. از جمله، «حَسَبَ» به معنای شمردن، «حَسِبَ» به معنای پنداشتن و گمان کردن، «حَسْبَ» به معنای با اصل و نسب بودن، و «حَسْبُ» به معنای کفایت کردن است» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۳: ۱۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ، ج ۱۵: ۳۱۰)

در رابطه با محاسبه دو دسته آیات در قرآن کریم وجود دارند: دسته اول آیاتی که به حسابرسی از خود، قبل از فرار سیدن مرگ اشاره می کنند؛ نظری: «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَقَوَّلُوا اللَّهَ وَلَتَنْظُرُنَّفُسَّهُمْ مَا قَدَّمُوا لَغَدَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ حَشْرٌ ۱۸: ای کسانی که ایمان آورده ایدا از (مخالفت) خدا پر هیزید و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده و از خدا پر هیزید که خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۴۸)

این آیه در واقع شامل دو امر الهی است: یکی امر به تقوا که همان ادای واجبات و ترک محرمات است، و دیگری امر به نظر کردن در اعمالی که آدمی برای روز قیامت پیش می فرستد. در حقیقت این امر دوم بر اصل محاسبه قبل از اجل دلالت دارد. (طبری، ۱۴۱۲ هـ، ج ۷: ۲۳۴)

دسته دوم آیاتی هستند که بر محاسبه دقیق اعمال همگان توسط خداوند دلالت می کند؛ نظری: «وَنَسْعَ المَوازِينَ الْقَسْطَ لِيُوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تَظْلِمُنَّفُسَّهُمْ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مَثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَاهَا وَكَفَيَ بِنَا حَسَبِيْنَ أَنْبِيَا ۷۴: ما ترازوی عدل را در روز قیامت بر پامی کنیم. پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود و اگر به مقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد، ما آن را حاضر می کنیم و کافی است که ما حساب کننده باشیم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۶۲)

«مقصود از «میزان» در آیه طبق بیان مولای متفقین (ع) عدل است که روز قیامت خداوند در میان خلائق نسبت به یکدیگر با آن حکم می کند و جز امی دهد.» (ابن بابویه (شیخ صدقو)، ۱۳۹۸ هـ، ج ۲۶۸)

در رابطه با محاسبه دو دسته آیات در قرآن کریم: دسته اول آیاتی که به حسابرسی از خود، قبل از فرار سیدن مرگ اشاره می کند

در رابطه با  
نیکو سخنی  
در قرآن کریم  
به چهار تعبیر  
برمی خوریم که  
عبارت اند از:  
قول معروف،  
قول حسن،  
قول سدید و  
قول کریم

مسلمانان یک سوم مشرکان بود از نظر سلاح نیز در مضيقه بودند. با وجود این، اراده الهی بر پیروزی مسلمانان تعلق می گیرد و در شرایطی که هیچ کس انتظار نداشت، مسلمانان بر مشرکان پیروز می شوند.

در قرآن کریم از هر طیف جامعه به مصادقی اشاره شده است. به عنوان نمونه، از گروه روتمندان غافل از خدا، سرگذشت قارون (در: القصص/۸۲-۷۶)، از گروه قدرتمندان ظالم، سرگذشت فرعون (در: الاعراف/۱۲۰-۰۴)، از گروه زاهدان فربیکار، سرگذشت بلعم باعورا (در: الاعراف/۱۷۵-۱۷۷) بیان شده است. در رابطه با لزوم عبرت پذیری در روایات معمومین نیز توصیه های فراوانی شده است؛ از جمله کلام مولای متقیان علی (علیه السلام) است: «اعظوا بمن کان قبلکم، قبل آن یتعظبکم من بعدکم» (نهج البالغه، خطبه ۳۲): «از پیشینیان خود پند بگیرید؛ قبل از آنکه آیندگان از شما پند بگیرند.» (دشتی، ۵۷: ۱۳۸۴)

### ● اصل سلامت قلب

لغتشناسان برای «قلب» معانی مختلفی آورده اند. از جمله معنای ظاهری آن که همان عضو صنوبی شکل در سینه است و وظیفه اش انتقال خون به تمام اعضای بدن است، و دیگر معنای عقل را بیان کرده اند. همچنین «قلب هر چیز» را خالص و لب آن دانسته اند. (ابن منظور، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱: ۱۴۷؛ ر. ک: طریحی، ۱۳۷۵: ۲، ج ۱: ۱۴۶)

در قرآن کریم مقصود از «قلب» حقیقتی است متعالی که به کلی با آن عضو ظاهری تفاوت می کند. آدمی در عین اینکه موجودی واحد است، دارای هزاران بعد وجودی است که همگی به منزله رودهایی هستند که به دریایی ژرف و عمیق وارد می شوند و هیچ کس از ژرفای این دریا آگاه نیست. آنچه قرآن قلب می نامد، در واقع حقیقت این دریاست. (مطهری، ۱۳۷۵: ۶۷)

«سلیم از ریشه «س ل م» به معنای عاری بودن از آفات ظاهری و باطنی است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۱: ۴۲۱). «همچنین به فرد مارگزیده «سلیم» گفته می شود.» (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۷: ۳۶۵). آنچه در مجموع در رابطه با «قلب سلیم» دریافت می شود، این است که قلب سلیم در واقع قلبی است که در نتیجه پاره ای از شهودات و وجدانیات به یقین رسیده و همچون انسان مارگزیده ای است که نسبت به گزیده شدن یقین پیدا کرده است و به اصطلاح «از طناب سیاه و سفید هم می ترسد».

در قرآن کریم در دو آیه ۱۰ «قلب سلیم» ذکر شده است. در تفاسیر مربوط به این آیات نظرات مختلفی درباره قلب سلیم بیان شده است. برخی آن را «قلب سلامت یافته از شک و شرک» دانسته اند. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱: ۳۳۴) و برخی دیگر معنایی جامع برای آن در نظر گرفته و آن را قلب خالص برای خدا و تهی از غیر او دانسته اند (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ. ق، ج ۸: ۷۰۱).

در روایات نیز مفهوم «قلب سلیم» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در روایتی از امام صادق (ع) درباره معنای قلب سلیم «چنین آمده است:

«القلب السليم الذي يلقى ربه و ليس فيه أحد سواه»؛ «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات کند در حالی که غیر از او در آن نباشد.» (قمی، ۱۳۶۷ هـ. ق، ج ۲: ۱۲۲)

**ب. اصول مربوط به گفتار**

به طور کلی، انسان به دو طریق شخصیت خود را به جهان پیامونش بروز می دهد: یکی گفتار و دیگری رفتار. اصول مربوط به گفتار شامل اصل هایی است که آدمی باید در گفت و گویایش با سایرین رعایت کند. برخی از این اصول - که از سایرین مهم تر هستند - عبارت اند از: نیکو سخنی، پرهیز از لغو و سکوت. اصل نیکو سخنی شامل اقوال چهار گانه «معروف»، «حسن»، «سدید» و «کریم» می شود. اصل پرهیز از لغو، زمینه های ایجاد لغورا بیان می کند و اصل سکوت به بیان اهمیت سکوت و در شرایطی، لزوم پرهیز از آن می پردازد.

### ● اصل نیکو سخنی

در رابطه با نیکو سخنی در قرآن کریم به چهار تعبیر برمی خوریم که عبارت اند از: قول معروف، قول حسن، قول سدید و قول کریم. در آیات بسیاری ۲ «قول معروف» مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله در سوره نوره نفره چنین آمده است: «قول معروف و مغفرة خیر من صدقة يتبعها أذى والله غنى حلیم (البقره/۲۶۳)؛ گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عفو (و گذشت از خشونت های آن ها) از بخششی که آزاری به دنیال آن باشد، بهتر است و خداوند بی نیاز و بردبار است.» (مکارم شیرازی، ۴۴: ۱۳۷۳)

در تفاسیر درباره «قول معروف» نظرات مختلفی بیان شده است. برخی آن را سخنی می دانند که نزد عقل، عرف و شعر شناخته شده باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰ هـ. ق، ج ۵: ۲۵۷) برخی آن را قول حسن و نیکو و به دور از خشونت می دانند. (حسینی شیرازی، ۲۴: ۱۴۲) هـ. ق، ۱: ۲۴۷) برخی هم آن را سخنی می دانند که مایه رشد و صلاح است (طبرسی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ج ۱: ۵۴۴). نظر آخر اینکه «قول را در معنای کنایی آن در نظر گرفته اند و به معنای معاشرت و رفتار می دانند که البته برای این معنای قربنها در کلام وجود ندارد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴: ۲۷۴)

در مجموع، به نظر نگارنده «قول معروف» همان گفتار و سخن نیکو و شایسته است که مایه رشد و صلاح است. «قول حسن» نیز در آیات قرآن ذکر شده است<sup>۳</sup>؛ از جمله در سوره اسراء چنین آمده است: «و قل لعبادي يقولوا التي هي أحسن إن الشيطان ينزع بینهم إن الشيطان كان للإنسان عدوا مبينا (اسراء/۵۳): به بندگانم بگو سخنی بگویید که بهترین باشد از چرا که (شیطان به وسیله سخنان نامزون) میان آن هافته و فساد می کند. همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است» (مکارم شیرازی، ۲۸۷: ۱۳۷۳)

در تفاسیر درباره «قول حسن» چنین آمده است: «قول حسن یعنی سخن نیکو که از شدت نیکی، گویا خود، نیکی است.» (طبرسی، ۱۳۷۷ هـ. ق، ج ۱: ۱۱۷)

«قول سدید» در دو آیه از قرآن کریم آمده است؛ از جمله در سوره احزاب چنین آمده است: «يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا قولوا سدیدا (احزاب/۷۰): ای کسانی که ایمان اورده اید! تقوای الهی پیشنه کنید و سخن حق بگویید.» (مکارم شیرازی، ۴۲۷: ۱۳۷۳) «سدید از ریشه «س د» به معنای محکم، استوار، خلال نا بدیر و موافق حق واقع است.» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱: ۲۴۷). در تفاسیر معنای مختلفی برای «قول سدید» بیان شده

است؛ از جمله:

• «سخن نیکو و سخنی که از فساد و کذب و لغو خالص باشد».

(طوسی، بی تاج ۱۸: ۳۶۶)

• «سخن نیکویی که ظاهر و باطن آن یکی باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۴)

• «سخنی که از روی عدل بوده و منطبق بر توحید باشد.» (بلخی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۳: ۵۸۰)

• «کلمات حکمت آمیز و سوال از وظایف و تکالیف، مواضع و نصایح، امر به معروف و نهی از منکر، تلاوت قرآن و ادعیه است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۳۵).

در مجموع از بررسی نظرات مختلف دریافت می‌شود که «قول سدید» سخنی است که از استحکام و اتقان لازم برخوردار باشد و همچون سدی محکم، جلوی امواج فساد و باطل را بگیرد. در قرآن کریم درباره «قول کریم» در سوره اسراء چنین آمده است: «وَقَضَى رَبُّكُمْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيمَانَ وَبِالْوَالِدِينِ إِحْسَانًا إِمَّا بِيَلْعَنِ عَنْكُمُ الْكُبُرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كُلُّهُمَا فَلَا تَقْلِلْ لَهُمَا أَفَ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قُوْلًا كَرِيمًا (الاسراء/ ۲۳)؛ و پروردگارت فرمان داده جز از ان پرستید و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آن ها، نزد تو به سن پیری برسند، کمترین اهانتی به آن ها روا مدار! و بر آن ها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آن ها بگو.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۴)

«کریم از ریشه «ک رم» به معنای ضد لثامت و پستی است.» (جوهری، ۱۴۰۷ هـ: ذیل ماده کرم) در این قول کریم «سخنی است که نفیس و ارزشمند باشد و لازمه آن منزه بودن از لثامت و پستی است و نیز باید همراه با لطف و محبت باشد.» (مصطفوفی، ۱۳۶۰، ج ۱۰: ذیل ماده کرم)

## ● اصل سکوت

در کلام بزرگان دینی، سیار نسبت به سکوت تأکید شده است. در قرآن کریم، در داستان تولد حضرت عیسی (ع) و ورود حضرت مریم (س) به شهر، از جانب پروردگار به او فرمان داده می‌شود و در پاسخ کسانی که در رابطه با نوزاد از وی می‌پرسند، بگوید روزه سکوت گرفته است: «فَكَلَّى وَشَرِبَ وَقَرِي عَيْنَا فَإِمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صُومَانِ فَلَنْ أَكُلَّ الْيَوْمَ إِنْسِيَا» (مریم/ ۲۶) از این آیه مشخص می‌شود که در برخی ادیان گذشته، دستوری شرعی مبنی بر حروب روزه سکوت وجود داشته است. در روایات مصوومین (ع) نیز بر اهمیت سکوت تأکید شده است؛ از جمله مولای متقیان (ع) در این رابطه می‌فرماید: «أَنْ كَانَ فِي الْكَلَامِ بِالْأَلْفَاظِ فَفِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ الْعَذَابِ.» (تمیمی آمدی، ۲۱۷: ۱۳۶۶)

اگر در سخن گفتن بلاغت است، در سکوت، سلامت از لغزش هاست.

در باره اینکه آیا سکوت همه جا ممدوح است یا خیر، باید گفته شود هدف از سنتایش سکوت در آیات و روایات پرهیز دادن از پرگویی و سخنان لغو و بیهوده است، و گرنه در سیاری موارد، سخن گفتن واجب و سکوت حرام مسلم است. در این زمینه روایتی از امام سجاد (ع) وارد شده است که «شخصی از ایشان می‌پرسد: «آیا سخن گفتن افضل است یا سکوت؟» امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «هر کدام از این دو آفاتی دارد. هرگاه هر دو از آفت در امان باشند، سخن گفتن از سکوت برتر است.» عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، این مطلب چگونه است؟» امام (ع) فرمود: «این به دلیل آن است که خداوند متعال، پیامبران و اوصیار ای سکوت مبعوث و مأمور نکرده بلکه آنان را به سخن گفتن مبعوث کرد. هرگز بهشت باسکوت به دست نمی‌آید، ولایت الهی با

## ● اصل پرهیز از لغو

«لغو در لغت به معنای حرف احمقانه، بی معنا، بیهوده و باطل، همچنین آنچه به حساب نیاید است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ هـ: ۸۴) «وازگانی نظیر «هزل»، «لبه» و «عیث» که به معنای کلام و کاری اهمیت و بدون قصد هستند، با واژه لغو متراffاند.» (مصطفوفی، ۱۳۶۰، ج ۱۱: ۲۱)

لغو در اصطلاح به سخن بیهوده و یاوهای گفته می‌شود که هیچ سود و منفعتی ندارد و در اصطلاح قرآنی به کلام، عمل یا فکر بیهوده و باطلی که موجب غفلت انسان از یاد خدا شود، اطلاق می‌شود (بیشین).

در باره زمینه‌های لغو در قرآن کریم مواردی ذکر شده است؛ از جمله

• فراموش کردن یاد خدا و روز قیامت

در این زمینه در سوره اعراف چنین آمده است: «الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا و غرتهم الحياة الدنيا فاليوم ننساهم كمانسو القاء يومهم هذا و ما كانوا بآياتنا يجحدون (الاعراف/ ۵۱): همانها که دین و آیین خود را سرگرمی و بازیچه گرفتند و زندگی دنیا آنان را مغزور ساخت، امروزه ما آنها را فراموش می‌کنیم؛ همان‌گونه که لقای چنین روزی را فراموش کردن و آیات ما را انکار نمودند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۵۶)

• به دنبال لذات دنیوی رفتن

## پی‌نوشت‌ها

۱. ولا تختنی يوم يبعثون \* يوم لا ينفع مال ولا بنون الا من ائمۃ الہیه تقبل سلیم (الشعراء/۸۹)
۲. الاحزاب/۳۲ و... الیقونه/۸۳ و... الیقونه/۵۳ و...
۳. الیقونه/۷ و... النساء/۹ و... الاحزاب/۷ و...
۴. النساء/۶۳ و... المرقان/۲۳ و... الیقونه/۲۸ و...
۵. الایسرا/۲۷ و... المانده/۲۵ و... الیقونه/۲۵ و...
۶. الکفہ/۲۸ و... الشعراہ/۲۷ و... الایسرا/۲۷ و...
۷. الیقونه/۲۷ و... الیقونه/۲۷ و... الایسرا/۲۷ و... الیقونه/۲۷ و...
۸. النساء/۵۸ و... الافعال/۲۷ و... الایسرا/۲۵ و... الیقونه/۲۷ و... الیقونه/۲۷ و...
۹. البقرہ/۲۵ و... المانده/۲۵ و... الایسرا/۲۵ و... الیقونه/۲۵ و...
۱۰. الاعراف/۱۰۱ و... الاعراف/۳۳ و... الایسرا/۳۴ و... الاعراف/۸۰ و...
۱۱. النساء/۱۹ و... النساء/۲۵ و... الایسرا/۳۲ و... الطلق/۱ و... الاعراف/۸۰ و... التمل/۵۴ و... العنكبوت/۲۸ و... النساء/۴۸ و... الحجج/۳۲ و... الاعراف/۱۰۶ و... يوسف/۱۰۷ و... الیقونه/۳۷ و... النساء/۱۰ و... ابراهیم/۴۳ و... الصافات/۲۲ و... الشوری/۱۷ و... آل عمران/۱۳۴ و...

## ج. اصول مربوط به رفتار

یکی دیگر از جلوه‌های نمایانگر شخصیت آدمی، رفتار است. در حقیقت از پیش‌نیازهای لازم برای داشتن ارتباطی سالم و سازنده در جامعه، داشتن رفتار مناسب و درخور شان انسان است. اصول مربوط به رفتار، شامل اصل‌هایی است که بر فرد و روابط او با جهان پیرامونش سیار اثرگذار است. دو اصل کلی که به نظر می‌رسد از بقیه مهم‌تر هستند، عبارت‌انداز خوش‌رفتاری و پرهیز از فواحش.

خوش‌رفتاری در واقع به مفهوم عامی اشاره دارد که تنها به نرم‌خوبی و ملایم‌ت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت خوش‌رفتار تلقی شدن فرد لازم هستند. فواحش نیز به مفهوم عامی بر می‌گردد که تمام زشتی‌ها و قبایح را شامل می‌شود و تنها مصادیق خاص آن، از جمله زنا، لواط و... موردنظر نیست.

## ● اصل خوش‌رفتاری

خوش‌رفتاری مفهومی عام است که تنها به نرم‌خوبی و ملایم‌ت در رفتار محدود نمی‌شود بلکه تواضع، امانت‌داری، حلم، مراقبت و... نیز در مفهوم آن نهفته است. پیامبر گرامی اسلام - که نمونه بارز خوش‌رفتاری است - در قرآن کریم این گونه معرفی شده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقِ عَظِيمٍ (القلم/۴)؛ وَتَوْاْلِي عَظِيمٍ وَتَوْاْلِي عَظِيمٍ دارِي.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳)

در تفاسیر آمده است «مقصود از «خلق عظیم»، سجايات اخلاقی عظیمی است که پیامبر (ص) دارد و بیشتر در مقام برجسته‌ای دارد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳) در تفاسیر آمده است «مقصود از «خلق عظیم»، سجايات بیان حسن خلق و اخلاق اجتماعی پسندیده آن بزرگوار است.» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۱۹: ۳۴۷)

در راستا مقصود از «خلق عظیم» صبر بر حق، وسعت بخشش و تدبیر امور براساس عقل است که در واقع این امور با صلاح، موفقیت، مدارا و تحمل کردن امور ناپسند در دعوت مردم به خدا، همچنین عفو و بخشش، و تلاش در یاری مؤمنان و ترک حسد و حرص و دیگر موارد مقارن است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۰۰)

حال که از بررسی‌ها در رابطه با خلق عظیم پیامبر (ص) دریافتیم که خوش‌رفتاری دارای مفهوم عامی است، برخی از مصادیق آن، از جمله تواضع، امانت‌داری، حلم، نرم‌خوبی و مراقبت را در قرآن کریم مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تواضع در بسیاری از آیات قرآن مورد توجه قرار گرفته است. در برخی آیات، تواضع در راه رفتان، برخی دیگر تواضع در نگریستن و در برخی هم تواضع نسبت به سایرین بیان شده است.

امانت‌داری نیز در بسیاری از آیات مورد توجه واقع شده است.

در تفاسیر آمده است که «امانت‌ها دو دسته‌اند: یکی امانت‌های

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه.
۳. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محدثین علی بن حسین (التوحید)، جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۸ هـ
۴. ابن طاووس، محاسبة النفس، مرتضی‌پور، تهران، بی‌تا.
۵. محمدین مکرم، ابن‌منظور، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۴۰۶ هـ.
۶. حسین بن علی، ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۰۸ هـ.
۷. بیرونی، محمدابراهیم، تفسیر جامع، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۶۶.
۸. مقاتلین سلیمان، بخش تفسیر مقاتلین سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.
۹. عبدالواحد، تنبیه‌آمدی، تصنیف غرر الحكم و درر الكلم، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۷۷.
۱۰. جوهری، املى، عبدالله، اسرار عبادت، انتشارات زهراء، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. جوهری، اسماعیلین، حماد الصاحب، دارالعلم للملاتین، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.
۱۲. سعینی شیرازی، محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.
۱۳. دشتی، محمد، ترجمة نهج‌البلاغه، انتشارات امامت، مشهد، ۱۳۸۴.



۱۴. حسین بن محمد، راغب اصفهانی، المفردات فی عربی القرآن، طار العلّام الدار الشامی، دمشق، بیروت (۱۴۱۲) هـ.
۱۵. محمود، زمکشی، کشاف عن حقائق غواصین النزول، دارالكتاب العربي، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.
۱۶. بیر، عبدالله، الجوهر الشامی فی تفسیر الكتاب العظیم مکتبة الأفغان، کوت، ۱۴۰۷ هـ.
۱۷. شیبانی، محمدبن حسن، نهج البیان عن کتف معانی القرآن، بنیاد دارالعلوم، تهران، ۱۴۱۳ هـ.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ هـ.
۱۹. فضلی بن حسن، طبری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. جامع انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷.
۲۱. ابویعفر محمدبن جریر، طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۱۲ هـ.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، کتابفوشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۳. محمدبن حسن، طویسی، البیان فی تفسیر القرآن، دارالحیاء، الترات العربی، بیروت.
۲۴. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۲۵. خلیلی بن احمد، فراهیدی، العین، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ هـ.
۲۶. عبدالکریم بن هوان، قشیری، لطفان الایثارات، الہیئت المصریة العامة للكتاب، مصر.
۲۷. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، دارالكتاب، قم، ۱۳۷۷.
۲۸. کاشانی، فتحالله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الرام المخالفین، کتابفوشی محمدحسن علمی ایجاد.
۲۹. محمدباقر بن محمدتقی، مجلسی، بحار الأنوار، الجامعة للدر، الأخبار الائمه الأطهار، اسلامیه، تهران، ترا.
۳۰. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی الكلمات القرآنی، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳۱. تفسیر روش، مرکز نشر کتاب، تهران.
۳۲. مطهیری، مرتضی (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، ترجمة قرآن (مکارم)، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم.
۳۴. احمدبن محمد مهدی، نرافی، معراج پیرامون بسیار اثرگذار است، دهقان، تهران، ۱۳۷۷.

- می توان تمام گناهان را، از جمله شرک، ظلم، غصب و خمر که به نظر سایرین مهمتر می باشد زیرا مجموعه های آن در نظر گرفت، شرک عبارت است از اینکه غیر خدا، دیگری را هم، مصدر امری و منشأ اثری بدانند و چنان معتقد باشند که از غیر پروردگار هم مشیتی صادر می شود و به دو گونه شرک جلی و شرک خفی تقسیم می شود. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۰۲) در قرآن کریم در آیات بسیاری شرک، به عنوان گناهی ناخوشدنی معروف شده است. ۱۲
- ظلم عبارت است از ضرر و اذیت رساندن به غیر، از قبل کشتن و یا زدن، دشنا و فحش دادن، غیبت کسی را کردن، مال کسی را به ناحق تصرف کردن و گرفتن، یا غیر این ها، از عملی یا گفتاری که باعث اذیت دیگری شود (همان: ۴۵۵-۶) آیات بسیاری از قرآن کریم، افراد را از ظلم نسبت به یکدیگر بر حذر داشته و ظالم را مستوجب عقاب الهی دانسته اند.
- غصب عبارت است از حالت نفسانیه که باعث حرکت روح حیوانی، از داخل به جانب خارج، برای غلبه و انتقام می شود و هرگاه آن شدت گیرد، باعث حرکت شدیدی می شود که از آن حرارتی مفترض حاصل و از آن حرارت، دود تیره ای بر می خیزد و دماغ و رگ ها را پر می سازد، نور عقل را می پوشاند و اثر قوه عاقله را ضعیف می کند. (همان: ۲۲۴) آیات بسیاری غصب و خشم مفترض را نهی و در مقام بیان ویژگی های مؤمنان، یکی از آن ها را فرو بردن خشم معرفی می کنند.
- خمر در اصلاح قرآن، شراب است. در آیاتی چند، باده گساری و شرب خمر به شدت نهی شده است و شرب خمر هم ردیف بت پرستی قرار گرفته است (مائدہ: ۹۰-۹۱). در روایاتی نیز آمده است: «شخص دائم الخمر مثل بت پرست است» (از جمله: طبری، ۱۳۷۲، ج ۳: ۳۷۱).

لازم است که نسبت به حال اطرافیان خود حساس باشند و اگر مشکلی برای یکی پیش آمد، در جهت رفع آن بکوشند و نسبت به هم با نهایت محبت و مهربانی رفتار کنند.

## اصل پرهیز از فواحش

«فواحش» جمع «فاحشہ»، از ریشه «ف ح ش» به معنای کار بسیار زشت است. خلیل بن احمد «فاحشہ راه امری می داند که مخالف حق باشد.» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۹۶) در مجموع از برسی های لغوی درباره فواحش دریافت می شود که مفهومی عام است که همه گناهان و معاصی را شامل می گردد.

در برخی از آیات قرآن کریم «فواحش» و «فاحشہ» آمده است که بعضی از این آیات به مفهوم عام آن دلالت دارند. ۱۰ از جمله در سورة اعراف چنین آمده است: «قل إنما حرم ربي الفواحش ما ظهر و ما بطن والإثم والبغى بغير الحق و أن تشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و أن تقولوا على الله ما لا تعلمون» (اعراف/۳۳): بگو خداوند تنها اعمال زشت را چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و (همچنین) گناه و ستم به ناحق را و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۰۴)

در برخی تفاسیر مقصود از «فواحش» تمام کارهای زشت و گناهان کبیره اعم از ظاهر و پنهان دانسته شده است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۴: ۲۷). برخی دیگر از آیاتی که در آنها دو لفظ «فواحش» و «فاحشہ» آمده، در مقام بیان برخی از مصادیق خاص است. از جمله در سورة اسراء چنین آمده است: «ولا تقربوا الزنا إنه كان فاحشة و ساء سبیل (اسراء/ ۳۲): و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۸۵)

از مصادیق «فاحشہ» که در قرآن کریم بدان پرداخته شده است، می توان زنا، لواط، بدزبانی و خشونت زن با اهل منزل، نشوز و ناسازگاری و عدم تمکین زن، ۱۱، و رسمی جاهلی را نام برد که براساس آن، مردان و زنان هنگام طواف عربان می شندند و می گفندند همان گونه که از مادر متولد شده ایم طواف می کنیم. چرا در وقت طواف لباسی را پوشیم که هنگام ارتکاب گناه بر تن داشته ایم؟ (اعراف/ ۲۸)

با توجه به مفهوم عالم «فواحش»



